

کودکان و عدالت در دوره‌ی گذار

حقیقت‌گویی، پاسخ‌گویی و آشتی



نویسندگان: شارانجیت پارمار، میندی جین رُزمن، سائودامینی سیگریست، تنو سوا

برگردان: خلیل رستم‌خانی

کودکان و عدالت در دوره‌ی گذار

حقیقت‌گویی، پاسخ‌گویی و آشتی

نظرات مطرح شده در این کتاب الزاما خواست و مشی آرمان شهر نیست.
ایمیل: armanshahrfoundation.openasia@gmail.com
وبسایت: <http://openasia.org>



کودکان و عدالت در دوره‌ی گذار

حقیقت‌گویی، پاسخ‌گویی و آشتی

نویسندگان: شارانجیت پارمار، میندی جین رُزمن، سائودامینی سیگریست، تئوسوا

برگردان: خلیل رستم‌خانی

بازخوانی: شورانگیز داداشی

عکس روی جلد: مسعود حسینی

برگ‌آرایی: روح‌الامین امینی

انتشارات آرمان شهر

چاپ دوم: ۱۴۰۰

شماره‌گان: ۵۰۰

حق چاپ محفوظ و مخصوص ناشر است.

این کتاب با حمایت مالی ICAN منتشر شده است. مسئولیت انتشار کتاب به عهده‌ی بنیاد آرمان شهر و مسئولیت محتوای مطالب به عهده‌ی نویسنده یا نویسندگان است و محتوا به هیچ وجه نمی‌تواند بازتاب دیدگاه‌های نهادهای نام‌برده محسوب شود.

فهرست

۵	حقوق کودک و عدالت در دوره‌ی گذار.....
۵	مقدمه
۶	چه چیزی تغییر کرده است؟.....
۱۰	رهیافت مبتنی بر حقوق کودک
۱۳	مشارکت کودکان: شرایط محلی، موازین بین‌المللی
۲۰	اساسی‌ترین منافع کودک.....
۲۲	توانایی‌های روبه‌تکامل کودکان
۲۹	محافظت و مشارکت در وضعیت درگیری و بی‌ثباتی سیاسی
۳۱	نتیجه‌گیری
۳۳	فرض‌های اساسی عدالت در دوره‌ی گذار و کودکان
۳۳	مقدمه
۳۵	عدالت در دوره‌ی گذار به چه معناست؟
۳۸	حقوق بین‌المللی
۴۰	نقش کودکان در راه‌کارها و فرایندهای عدالت در دوره‌ی گذار
۴۵	رهیافت جستجوگرانه نسبت به فرض‌های پایه‌ئی عدالت در دوره‌ی گذار و کودکان
۴۶	چرا باید عدالت در دوره‌ی گذار را پی گرفت؟
۴۹	چه کسی در عدالت در دوره‌ی گذار ذینفع است؟.....

- ۵۲..... چه نوع فرایندِ عدالت در دوره‌ی گذار باید مورد استفاده قرار گیرد؟
- ۵۵..... چه زمانی عدالت در دوره‌ی گذار بایستی اجرا شود؟
- ۵۷..... در چه مکانی عدالت در دوره‌ی گذار باید به اجرا درآید؟
- ۵۹..... چگونه راه‌کار یا فرایندِ عدالت در دوره‌ی گذار می‌تواند به اهداف خود برسد؟
- ۶۳..... نتیجه‌گیری

۶۷..... عدالت بین‌المللی کیفری و محافظت از کودکان

۶۷..... مقدمه

۷۰..... جرم‌انگاریِ سربرازگیری نیروها یا گروه‌های مسلح از کودکان و استفاده از آن‌ها به‌عنوان سرباز

۷۶..... خدمت اجباری سربازی یا نام‌نویسی کودکان برای خدمت

۷۸..... چند جرم؟

۷۹..... مشارکت کودکان در مخاصمه‌ها

۸۳..... به‌جز کودک سربازان، کودکان پرشمار دیگر قربانی جنایت‌های بین‌المللی هستند

۸۳..... جنایت‌های بین‌المللی ویژه‌ی کودکان

۸۴..... جنایت‌های بین‌المللی «ژنریک» که کودکان را قربانی می‌کنند

۹۰..... جنایت‌های جنسی و جنایت‌های علیه دختران

۹۴..... برنامه‌ی تحقیق و پیگرد جنایت‌های ارتكابی علیه کودکان

۹۶..... حذف کودکان از پیگردهای بین‌المللی

۹۷..... چه زمانی سنِ کودک برای محاکمه خیلی کم است؟

۱۰۴..... جایگزین‌های عدالت کیفری

۱۰۷..... نتیجه‌گیری

۱۱۱..... برخی واژه‌ها

حقوق کودک و عدالت در دوره‌ی گذار^۱

سائودامینی سیگریست^۲

سراسقف دزموند توتو، رئیس کمیسیون حقیقت و آشتی آفریقای جنوبی، می‌گوید: «کودکان توانایی فوق‌العاده‌ی برای دیدن عمق مسایل و افشای دغل‌کاری و دوز و کلک‌ها دارند.»

مقدمه

درگیری مسلحانه و خشونت سیاسی کودکان را در معرض خطر جنگ‌افزار قرار می‌دهند. آن‌ها قربانی سلاح‌های آتشین، مین‌های زمینی، موشک و بمباران هوایی می‌شوند. شاهد کشته شدن اعضای خانواده و دوستان‌شان هستند. وقتی جامعه‌شان مورد حمله قرار می‌گیرد و مردم ناگزیر فرار می‌کنند، کودکان خانه‌شان را از دست می‌دهند و از غذا، مراقبت بهداشتی و مدرسه محروم می‌شوند. دختران و پسران مستقیم و نظام‌مند هدف قتل، شکنجه، ربایش، سربردگی و خشونت جنسی می‌شوند.^۳ آن‌ها هدف قرار

۱. Transitional justice. عدالت در دوره‌ی گذار؛ عدالت انتقالی.

۲. سائودامینی سیگریست (Saudamini Siegrist) کارشناس محافظت از کودکان در مرکز پژوهش اینونچنتی یونیسیف (UNICEF Innocenti Research Centre (IRC)) و نویسنده‌ی اصلی نگارش ویژه‌ی کودکان از گزارش کمیسیون حقیقت و آشتی سی‌پرا لیون در سال ۲۰۰۴ است. عنوان این فصل از کتاب در متن اصلی: Child Rights and Transitional Justice.

3. Machel Study 10-Year Strategic Review, Children and Conflict in a Changing World. A/62/228, at 3

«War Violates Every Right of the Child»: «جنگ همه‌ی حقوق کودک را نقض می‌کند» در: www.un.org/children/conflict/english/machel10.html.

می‌گیرند، چون جوان و در دسترس هستند، درست به خاطر این‌که آسیب‌پذیر هستند. نوجوانان اغلب بیش از همه در معرض خطر هستند.^۱

به‌همه‌ی این دلایل، کودکان در مرکز بحث‌های پسا جنگ و ضرورت پاسخ‌گویی و توجه به موارد نقض نظام‌مند حقوق بشر - جنایت‌های جنگی، جنایت‌های علیه بشریت و نسل‌کشی - قرار دارند. آن‌ها، به‌عنوان اعضای خانواده و شهروند، در تلاش‌های رسیدگی به موارد نقض فاحش حقوق بشر، آشتی و دست‌یابی به جبران و دریافت خسارت نقش مهمی ایفا می‌کنند.

در این مقاله، شماری از این مسایل و بحث‌ها در زمینه‌ی حقوق کودکان و عدالت در دوره‌ی گذار، به‌ویژه بر اساس اسناد و واکنش‌های بین‌المللی مد نظر قرار می‌گیرد تا دغدغه‌ها و زمینه‌های مشترک شناسایی شود. عدالت در دوره‌ی گذار، به‌تازگی به قربانیان و شاهدان کودک و مشارکت کودکان در فرایند پاسخ‌گویی، حقیقت‌یابی و آشتی توجه نشان داده است. در سال ۲۰۰۲، زمانی که اساسنامه‌ی دادگاه بین‌المللی جزایی به اجرا درآمد و تحقیق «عدالت بین‌المللی کیفری و کودکان» منتشر شد،^۲ ربط کودکان به چارچوب عدالت بین‌المللی کیفری مورد پرسش قرار گرفت: «چرا کودکان؟ کودکان چه ارتباطی با عدالت بین‌المللی دارند؟» امروز، کودکان بخش ضروری این بحث به‌شمار می‌روند.

چه چیزی تغییر کرده است؟

نقض فاحش حقوق کودکان در پرونده‌های دادگاه ویژه‌ی سی‌یرا لیون و به‌تازگی در دادگاه بین‌المللی جزایی به‌شکل برجسته‌ئی مطرح شده است. دادگاه ویژه‌ی سی‌یرا لیون اولین دادگاه بین‌المللی یا ترکیبی بود که اشخاصی را به‌خاطر ارتکاب جنایت سربرازگیری و استفاده از کودکان در درگیری مسلحانه مورد پیگرد قرار داد. این دادگاه

۱. در این مقاله، بنا به تعریف سازمان جهانی بهداشت، اشاره به «نوجوانان» افراد به سن‌های ۱۰ تا ۱۹ را دربر می‌گیرد. «اشخاص جوان» افراد به سن‌های ۱۰ تا ۲۴ و «جوانان» افراد به سن‌های ۱۵ تا ۲۴ هستند.

2. No Peace Without Justice and UNICEF Innocenti Research Centre, International Criminal Justice and Children (Rome: Xpress S.r.l, 2002).

هم‌چنین، پیش از تصویب اساسنامه‌ی ژم، با رأیی درباره‌ی جرم انگاری سربازگیری کودکان بر پایه‌ی حقوق عرفی بین‌المللی در این زمینه پیشینه‌ی به‌جا گذاشت.^۱ جنایت‌های علیه کودکان در کانون تحقیقات و پیگردهای بین‌المللی قرار گرفته‌اند و توجه به کودکان به ایجاد توافق عمومی و جلب توجه عمومی کمک کرده است. در این تلاش‌ها و بحث‌های جاری، هیچ مساله‌ئی بیش از سربازگیری و استفاده از کودکان به‌عنوان ابزار جنگ مورد توجه قرار نگرفته است. کودکان برای ارتکاب فجایع به‌کار گرفته می‌شوند، چون شکل‌پذیر هستند و به‌سادگی مرعوب می‌شوند. آن‌ها نشان داده‌اند که به‌همان میزان فرماندهانی که آن‌ها را وادار به جنگ می‌کنند، مطیع و بی‌ترس هستند. در بعضی موارد، کودکان زیر تأثیر فشارهای اقتصادی یا سیاسی، وابسته‌گی‌های خانواده‌گی یا مبارزات استقلال‌خواهی قرار دارند.^۲

سربازگیری یا استفاده از کودکان به‌عنوان سرباز، جنایت جنگی^۳ و یکی از شش مورد نقض حقوق کودکان است که در قطعنامه‌ی ۱۶۱۲ (۲۰۰۵) شورای امنیت سازمان ملل

۱. پرونده دادستان علیه هینگا نورمن (*Prosecutor v. Hinga Norman, Decision of the SCSL Appeals Chamber, SCSL-2004-14- AR72(E)*). دادگاه ویژه‌ی سی‌یرا لیون، رأی شعبه‌ی استیناف، ۳۱ مه ۲۰۰۴، بندهای ۵۳ - ۵۲. برای تحلیل این رأی نگاه کنید به:

*Matthew Happold, "International Humanitarian Law, War Criminality and Child Recruitment: The Special Court for Sierra Leone's Decision in Prosecutor v. Hinga Norman," Leiden Journal of International Law 18 2005:283-297; William A. Schabas, "The Rights of the Child, Law of Armed Conflict and Customary International Law: A Tale of Two Cases," Chapter 2 International Criminal Accountability and the Rights of Children (The Hague: Hague Academic Press, 2006), 19-35; Cécile Aptel, "International Criminal Justice and Child Protection," مقاله‌ی «عدالت بین‌المللی کیفری و محافظت از کودکان» در همین مجموعه *amicus curiae* brief filed by UNICEF, with No Peace Without Justice and others, 21 January 2004.*

۲. برای نمونه، نگاه کنید به:

Karen Emmons and Viktor Nylund, Adult Wars, Child Soldiers: Voices of Children Involved in Armed Conflict in the East Asia and Pacific Region (Bangkok: UNICEF, 2002); Michael Wessells, Child Soldiers: From Violence to Protection (Cambridge: Harvard University Press, 2007); Alcinda Honwana, Child Soldiers in Africa (Philadelphia: Penn Press, 2006); Jason Hart, "The Politics of Child Soldiers," Brown Journal of World Affairs 13(1) 2006:217-226; David Rosen, Armies of the Young: Child Soldiers in War and Terrorism (New Brunswick: Rutgers University Press, 2005).

۳. کنوانسیون حقوق کودک (۱۹۸۹)، کنوانسیون‌های ژنو (۱۹۴۹) و دو پروتکل اختیاری (۱۹۷۷) سربازگیری و استفاده از کودکان کم‌تر از ۱۵ سال را ممنوع کرده‌اند. پروتکل اختیاری کنوانسیون حقوق کودک درباره‌ی مشارکت کودکان در درگیری مسلحانه حد را به ۱۸ سال برای سربازگیری افزایش داده، مشارکت افراد زیر ۱۸ سال را در مخاصمه‌ها ممنوع کرده و هرگونه سربازگیری و استفاده گروه‌های مسلح را از کودکان غیرقانونی کرده است.

مشخص شده است. این قطعنامه راه‌کاری را برای نظارت و گزارش‌دهی ایجاد کرد.^۱ کشتن، ایجادِ نقص عضو، تجاوز و شکل‌های دیگر خشونت جنسی، ربایش، حمله به مدارس یا بیمارستان‌ها و محروم‌سازی از امداد بشردوستانه، موارد دیگر نقض حقوق هستند. مقصود از راه‌کار نظارت و گزارش‌دهی، متوقف ساختن و جلوگیری از تأثیرهای خشن جنگ بر کودکان، کمک بیش‌تر به واکنش بشردوستانه و تأمین بنیادی پاسخ‌گویی در این موارد نقض حقوق است.

این تلاش‌ها بخشی از تصویری بزرگ‌تر هستند. در آغاز، کودکان در نتیجه‌ی تحقیق گراچا ماچل، به درخواست کمیته‌ی حقوق کودکان و دبیر کل سازمان ملل، درباره‌ی تأثیر درگیری مسلحانه بر کودکان، مورد توجه شورای امنیت سازمان ملل قرار گرفتند. این تحقیق در سال ۱۹۹۶ در اختیار مجمع عمومی سازمان ملل قرار گرفت و شالوده‌ی برنامه‌ی منسجم و جامع را در مورد کودکان و درگیری مسلحانه، برانگیختن دولت‌ها، جامعه‌ی مدنی و جوامع زیر تأثیر - و نیز خود کودکان - به اقدام در این زمینه فراهم کرد.^۲ این تحقیق مؤثر بودن موازین بین‌المللی برای حمایت از کودکان در معرض خطر درگیری مسلحانه را مورد بررسی قرار داد و برای کودکان در برنامه‌ی جهانی صلح و امنیت جایگاهی تعیین کرد.

گزارش ماچل و کارزار پایان دادن به معافیت از مجازات در موارد نقض حقوق کودکان به سهم خود از اطلاعات و نیروی ناشی از کنوانسیون حقوق کودک که در ۲ سپتامبر ۱۹۹۰ به اجرا درآمده بود، بهره‌مند شدند. این کنوانسیون مجموعه‌ی موازین و تعهدات مورد توافق جهانشمول و مورد تضمین دولت‌ها برای حمایت از حقوق کودکان را ارائه کرده است. کنوانسیون از همان آغاز توجه‌ها را در سطح کشورها و بین‌المللی جلب کرد و به تصویب تقریباً جهان‌شمول رسید.^۳

۱. سازمان ملل، *S/RES/1612 (2005)* نیویورک. راه‌کار نظارت و گزارش‌دهی در آغاز فقط در جاهایی که سربازگیری و استفاده از کودکان گزارش می‌شد به اجرا در آمد. در سال ۲۰۰۹، شورای امنیت قطعنامه‌ی ۱۸۸۲ را درباره‌ی کودکان و درگیری مسلحانه تصویب کرد. این قطعنامه حوزه‌ی نظارت و گزارش‌دهی را گسترش داده و خشونت جنسی، قتل و ایجاد نقص عضو را به آن افزوده است.

۲. تحقیق ماچل به ایجاد پشتیبانی برای تصویب پروتکل اختیاری کنوانسیون حقوق کودک درباره‌ی مشارکت کودکان در درگیری مسلحانه کمک کرد، «کمپین برای توقف استفاده از سربازان کودک» را برانگیخت و به جنبش صلح کودکان در کلمبیا الهام بخشید. نگاه کنید به: *Graça Machel, The Impact of War on Children (London: Hurst & Company, 2001), at 23-25*.

۳. کنوانسیون حقوق کودک را تمام کشورها، به استثنای دو کشور، تصویب کرده‌اند.

هم‌چنان‌که کمیته‌ی حقوق کودک در سال ۱۹۹۲ در بحث موضوعی درباره‌ی کودکان در درگیری مسلحانه ملاحظه کرده است، کنوانسیون حقوق کودک هیچ بند اضطراری ندارد؛ از حقوق بشر کودکان باید همواره - از جمله در وضعیت اضطراری عمومی و درگیری مسلحانه - محافظت کرد.^۲ کنوانسیون حقوق کودک اصل مکمل بودن حقوق بین‌المللی بشردوستانه با حقوق بین‌المللی حقوق بشر را، به‌ویژه نسبت به کودکان، ترویج می‌کند.^۳ ماده‌ی ۳۸ کنوانسیون از کشورهای عضو می‌خواهد در وضعیت درگیری مسلحانه از حقوق کودکان محافظت کنند و «احترام به مقررات حقوق بین‌المللی بشردوستانه» را تضمین کنند. ماده‌ی ۳۹ بازبایی و بازپذیری را در شرایط پسادرگیری در محیطی مروج «سلامت، احترام به خود و کرامت کودک» تشویق می‌کند.

حقوق کودکان وجه اساسی چارچوب عدالت بین‌المللی کیفی است. بنابراین، اهمیت کودکان در چارچوب آن موضوع اعتراض عمومی یا مصلحت سیاسی نیست؛ بلکه نتیجه‌ی تحول پیوسته‌ی موازین حقوقی است که حقوق کودکان را به رسمیت می‌شناسند و محافظت از منافع اساسی آن‌ها را الزامی می‌کنند. عهدنامه‌های مربوطه در حقوق بین‌المللی - به‌ویژه کنوانسیون حقوق کودک و پروتکل اختیاری کنوانسیون حقوق کودک در مورد شرکت کودکان در درگیری مسلحانه - اساس ره‌یافت حقوق محور به بازبایی پسادرگیری را تشکیل می‌دهند. این چارچوب بر اصول پاسخ‌گویی و حاکمیت قانون و نیز جهان‌شمولی، وابستگی متقابل و تفکیک ناپذیری حقوق بشر و چهار اصل کنوانسیون حقوق کودک - عدم تبعیض؛ اساسی‌ترین منافع کودکان؛ حق زنده‌گی، بقا و توسعه؛ و احترام به نظریات کودک - بنیاد شده است.^۴ این اصول،

۱. بند اضطراری (derogation clause) به کشورها اجازه می‌دهد بعضی حقوق را در شرایط خاصی، به‌ویژه در شرایط اضطراری عمومی، معلق کنند.

2. The Impact of War on Children, at 141-142. See also Ilene Cohen, "The Convention on the Rights of the Child: What it Means for Children and War," International Journal of Refugee Law 3(1) 1991:100-111

(نویسنده ملاحظه می‌کند که بعضی از حقوق در زمینه‌ی محرومیت اقلیت‌های بومی از آزادی، آموزش و حقوق فرهنگی، زبانی و دینی در کنوانسیون حقوق کودک گسترده‌تر از کنوانسیون‌ها و پروتکل‌های ژنو هستند، حال آن‌که، دیگر معاهده‌های بین‌المللی حقوق بشر دارای مقرراتی هستند که در زمان جنگ برقرار می‌مانند و حتا محافظت بیش‌تری عرضه می‌کنند).

۳. ماده‌های ۳۸ و ۳۹ کنوانسیون حقوق کودک، قطعنامه‌ی (XIV) ۱۳۸۶ مجمع عمومی سازمان ملل، 14 U.N. GAOR Supp. (No. 16) at 19, U.N. Doc. A/4354 (1959), arts. 38, 39.

۴. کمیته‌ی حقوق کودک، «اهداف آموزش»، CRC/GC/2001/1، بند ۶ (اصول کلی را مطرح می‌کند که در

کشورها را در تعهدشان نسبت به احترام به حقوق کودکان و تحقق آن‌ها هدایت می‌کنند و برای تقویت مسؤلیت اجتماعی و سیاسی در گذار از جنگ به صلح حیاتی هستند. حقوق کودکان نه تنها در برنامه‌ی کار عدالت در دوره‌ی گذار حاضر و ملحوظ بلکه برای موفقیت آن ضروری است.

رهیافت مبتنی بر حقوق کودک

کنوانسیون حقوق کودک نخستین عهدنامه‌ی الزام‌آور حقوقی است که طیف کامل حقوق - مدنی، سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی - را به رسمیت می‌شناسد. این کنوانسیون این حقوق را به شکل چارچوب اصول برای کودکان و جامعه درآورده است.

عدالت در دوره‌ی گذار به طور عمده به نقض حقوق مدنی و سیاسی - قتل، ناپدید شدن، شکنجه، حبس خودسرانه، بازداشت و تهدیدهای دیگر علیه امنیت شخصی - توجه کرده است. اما درگیری مسلحانه و خشونت سیاسی همه‌ی حقوق کودکان را به خطر می‌اندازد. کنوانسیون حقوق کودک اهمیتی برابر برای حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی کودکان، از جمله حق هر کودک نسبت به سطح زنده‌گی متناسب برای رشد جسمانی، روانی، روحی، اخلاقی و اجتماعی او، قائل است. میلیون‌ها کودک طی درگیری مسلحانه قربانی نقض حقوق سیاسی و مدنی می‌شوند، اما شمار کودکان قربانی آواره‌گی، گرسنه‌گی، بیماری و نبود آموزش در کشورهای جنگ‌زده بسیار بیش‌تر است. گیبونز، سالازار و ساری در تحلیل خود از اثر درگیری مسلحانه بر کودکان در گواتمالا، به این نتیجه رسیدند که بیش‌ترین شمار کودکان جان‌شان را در نتیجه‌ی نقض حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی طی آواره‌گی و فرار از دست می‌دهند.^۱ مرگ آن‌ها از نداشتن دسترسی کافی به مراقبت بهداشتی، تغذیه، آب و تأسیسات بهداشتی و

زیر ماده‌های ۲، ۳، ۶ و ۱۲ قرار می‌گیرند). برای بحث درباره‌ی اصول کلی، نگاه کنید به:

Executive Directive 98-04, "Guidelines of Human Rights- Based Programming Approach"; Handbook on Legislative Reform: Realizing Child Rights, vol. 1 (New York, UNICEF, November 2008).

Sharon Detrick, Nigel Cantwell and Jaap Dock, eds., The United Nations Convention on the Rights of the Child: A Guide to the Travaux Préparatoires (New York: Martinus Nijhoff, 1992).

(تحول این ماده‌ها در زمان تدوین کنوانسیون حقوق کودک و بحث‌های مربوط به آن را شرح داده است).

1. Elizabeth Gibbons, Christian Salazar and Guenay Sari, Between War and Peace: Young People on the Wings of the Phoenix (Goettingen: Lamuv, 2003).

مسکن مناسب، و بی‌عدالتی اقتصادی و خشونت ساختاری رخ می‌دهد.^۱ جنگ هم چنین آثار جدی بر کودکانی باقی می‌گذارد که از خشونت جان سالم به‌در می‌برند. بسیاری از آن‌ها در فقر بزرگ می‌شوند و گرفتار سوء‌تغذیه و نداشتن دسترسی به آموزش و مراقبت بهداشتی هستند. طی بازسازی پس‌ادگرایی، توجه به حقوق کودکان باید در بازسازی مراقبت بهداشتی، آموزش و سیستم‌های دیگر حمایت اجتماعی و نیز اصلاح نهادها - از جمله بخش‌های قضایی و امنیتی - تأثیر بگذارد.^۲ برنامه درسی نظام آموزشی به‌عنوان بیان اولویت‌ها و ارزش‌های جامعه از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است. برقراری ارتباط بین اصلاح آموزشی و برنامه‌ی درسی با عدالت در دوره‌ی گذار می‌تواند محیط حمایتی را تقویت کند^۳ و درک وسیع‌تری از اصول حقوق بشر به‌دست دهد. در وضعیت‌های گذار، برنامه‌ی درسی مبتنی بر حقوق بشر می‌تواند شمول اجتماعی و شهروندی فعال را تشویق کند.

۱. یوهان گالتونگ، «خشونت فرهنگی»،

Johan Galtung, "Cultural Violence," *Journal of Peace Research* 27(3) 1990:291-305.

گالتونگ خشونت فرهنگی را به‌عنوان جنبه‌ی از فرهنگ تعریف می‌کند که می‌توان برای قانونی کردن خشونت در شکل مستقیم یا ساختاری آن به کار برد. عبارت «خشونت ساختاری»، ساختارها و سیستم‌های اجتماعی را توصیف می‌کند که باعث صدمه به افراد و جمعیت، از جمله فقر شدید و ستم، می‌شود. این خشونت، ساختاری توصیف می‌شود چون در بطن سامانه‌ی اجتماعی، سیاسی و اقتصادی

جهان ما نهفته است. هم‌چنین نگاه کنید به:

Johan Galtung, "Violence, Peace and Peace Research," *Journal of Peace Research* 6(3) 1969:167-191; and Parmar, Sharanjeet "Realizing Economic Justice for Children: The Role of Transitional Justice in Post-Conflict Societies," Chapter 10, in *Children and Transitional Justice (Truth-Telling, Accountability and Reconciliation)*, Edited by: Sharanjeet Parmar Mindy Jane Roseman Saudamini Siegrist Theo Sowa, Published by the Human Rights Program at Harvard Law School..

۲. در سال ۲۰۰۸، یونیسف راهبردی محافظت از کودکان را با دو رویکرد مکمل یک‌دیگر معرفی کرد: تقویت سیستم‌های محافظت ملی و حمایت از تغییر اجتماعی. سیستم‌های محافظت از کودکان، قوانین، سیاست‌ها، مقررات و خدمات ضروری در تمام بخش‌ها برای حمایت از پیشگیری از خطر و واکنش به‌خطرهای مربوط به محافظت را دربر می‌گیرد، به‌ویژه در بخش‌های رفاه اجتماعی، آموزش، بهداشت، امنیت و عدالت. این راهبردی در اینجا در دسترس است: www.unicef.org/protection/files/CP_Strategy_English.pdf

3. Karin Landgren, "The Protective Environment: Development Support for Child Protection," *Human Rights Quarterly* 27(1) 2005:214-248.

هشت عامل تقویت محیط محافظتی برای کودکان از این قرارند: تعهد و ظرفیت دولتی؛ قانون‌گذاری و اجرای آن؛ فرهنگ و رسم‌ها؛ بحث‌باز؛ مهارت‌های زنده‌گی و مشارکت کودکان؛ ظرفیت خانواده‌ها و جوامع محلی؛ خدمات ضروری؛ و نظارت، گزارش‌دهی و سرپرستی.

نابودیِ حمایت‌های اجتماعی طی درگیری مسلحانه اغلب اثر ویرانگری بر زندگی زنان و دختران دارد. این تأثیر هم بر دختران و هم بر پسران وارد می‌شود، اما دختران بیش‌تر احتمال دارد قربانی خشونت جنسی و استثمار شوند.^۱ بحران و درگیری هم چنین باعث خیزش‌های اجتماعی می‌شوند و می‌توانند به تغییر شدیدی در هنجارهای اجتماعی منجر شوند و نقش‌ها و هویت‌های جنسیتی زنان و دختران، و مردان و پسران را نیز تغییر دهند.^۲ این تغییر می‌تواند به بروز خطر بیش‌تر - از جمله در داخل خانواده‌ها، در سپهرهای عمومی هم چون مدارس و تأسیسات بهداشتی یا در هنگام برداشت محصول یا جمع‌آوری هیزم برای آتش - بی‌انجامد. طی درگیری مسلحانه و خشونت سیاسی، اغلب افزایش قابل توجهی در خشونت خانگی و نقض حقوق اعضای خانواده رخ می‌دهد.^۳ در عین حال، تخریب حمایت‌های اجتماعی می‌تواند باعث شود دختران و زنان به خاطر بقا مسؤلیت‌های بزرگتری را در دست بگیرند و با مشکلات روبرو شوند. هنجارها و عرف‌های اجتماعی ممکن است پس از درگیری دوباره برقرار شوند و تنش‌ها و در عین حال فرصت‌های بیش‌تری را ایجاد کنند.^۴

هنگامی که فرایندهای عدالت در دوره‌ی گذار آغاز می‌شود، در نظر گرفتن نقش‌ها و تجربه‌های گوناگون دختران و زنان و خشونت‌های جنسی اغلب کم منتشر شده علیه مردان و پسران و ثبت آن‌ها مهم است. در بعضی موارد کودکان میل ندارند سخن بگویند، چون یا از خطر می‌ترسند یا از ننگ اجتماعی نگران هستند. چنین وضعی بیش‌تر در شرایطی محتمل است که تجاوز و خشونت جنسی به صورت نظام‌مند و گسترده رخ داده است. داشتن رویه‌هایی برای محافظت از دختران و زنان جوان و فراهم کردن مشارکت آن‌ها در دادخواهی و حقیقت‌یابی، جبران و غرامت و آشتی اجتماعی

1. Dyan Mazurana and Susan McKay, *Where are the Girls? Girls Fighting Forces in North- ern Uganda, Sierra Leone and Mozambique* (Montréal: International Centre for Human Rights and Democratic Development, 2004); و همچنین Michael Wessells and Anne Edgerton, "What is Child Protection? Concepts and Practices to Support War-Affected Children," *The Journal of Developmental Processes* 3(2) 2008:3.

2. Sheila Meintjes, Anu Pillay, Meredith Turshen, eds., *The Aftermath: Women in Post-Conflict Transformation* (London: Zed Books, 2001).

3. Elisabeth Rehn and Ellen Johnson Sirleaf, *Women, War, Peace: The Independent Experts' Assessment on the Impact of Armed Conflict on Women and Women's Role in Peace- Building* (Progress of the World's Women 2002, vol. 1).

4. UNICEF Innocenti Research Centre and International Center for Transitional Justice, *Children and Truth Commissions*, (Florence: UNICEF Innocenti Research Centre,) (forthcoming in 2010).

مهم است.^۱ توجه به حقوق زنان و برابری جنسیتی باید جلوگیری از خشونت جنسی و واکنش به آن، از جمله مراقبت بهداشتی، حمایت روان‌شناختی و کمک به کودکان تازه‌تولد یافته‌ی بازمانده‌گان را دربربگیرد، اما نبایستی محدود به این موارد نقض بشود. دختران و زنان، هم طی درگیری و هم پس از آن، سرگذشت‌های متفاوتی دارند. زنان جوان، در مقام مراقبت‌کننده، کنش‌گر، بازمانده، آموزگار و نیز در ظرفیت‌های حرفه‌ای، در بازیابی ملی و بنا کردن صلح سهم دارند.^۲ رهیافتی مبتنی بر حقوق ضروری است تا زنان و دختران بتوانند به طور کامل در بازسازی زنده‌گی و جامعه‌ی خود مشارکت کنند. این رهیافت باید رویه‌هایی را برای محافظت و امکان‌پذیر ساختن مشارکت آن‌ها در دادخواهی و حقیقت‌یابی، جبران و غرامت و آشتی دربرگیرد.^۳ تحقیق درباره‌ی گستره‌ی کامل موارد نقض حقوق دختران و پسران طی درگیری مسلحانه و خشونت سیاسی نه تنها به درک بهتر از دلایل ریشه‌ئی و آثار گلی این موارد نقض می‌انجامد بلکه به تدوین توصیه‌ها و اصلاحات به منظور بازیابی کمک می‌کند.

مشارکت کودکان: شرایط محلی، موازین بین‌المللی

یکی از مشکلات - یا گرفتاری‌ها - که در پرداختن به حقوق کودکان در چارچوب عدالت در دوره‌ی گذار پیش می‌آید، ضرورت سازگار کردن عدالت، پاسخ‌جویی و راه‌کارهای حقیقت‌یابی با شرایط محلی در عین پای‌بندی به موازین حقوق بین‌المللی حقوق بشر است. اگر قرار باشد جوامع و کودکانی که بیش از همه در معرض نقض حقوق بوده‌اند از پاسخ‌جویی مناسبی برخوردار شوند، باید ارزش‌های فرهنگی قربانیان را در نظر گرفت. اگر موازین بین‌المللی بدون مشورت و توافق عمومی به اجرا درآید، ممکن است غرض‌ورزی یا به قصد خدمت به منافع سیاسی کشورهای قدرتمند تلقی شود و واکنش‌های منفی ایجاد کند. برای نمونه، پرسش‌هایی در این زمینه مطرح شده

1. Ruth Rubio-Marín, ed., What Happened to the Women? (New York: Social Science Research Council, 2006).

2. Yasmin Sooka, "Dealing with the past and transitional justice: building peace through accountability", International Review of the Red Cross 88(862) 2006:311-325; و همچنین Ruth Rubio-Marín, ed., What Happened to the Women? (New York: Social Science Research Council, 2006), at 21-47.

3. Ruth Rubio-Marín, ed., What Happened to the Women? (New York: Social Science Research Council, 2006).

که دادگاه بین‌المللی جزایی چگونه تصمیم می‌گیرد در چه زمانی و در کجا به پیگرد بپردازد.^۱ جنایت‌های علیه کودکان زیاد مورد توجه قرار می‌گیرند و کودکان در میانه‌ی این جنجال‌ها گیر می‌افتند.^۲

یکی از بحث‌های جاری نیز که بین هنجارهای جهانی و محلی گیر کرده است به واژه‌گان تازه‌ی مربوط است که جنایت‌های مشخص جنسی و جنسیتی گروه‌های مسلح را علیه دختران به عنوان «ازدواج اجباری» توصیف می‌کند. در فوریه‌ی ۲۰۰۹، دادگاه ویژه‌ی سی‌یرا لیون سه تن از فرماندهان «جبهه‌ی واحد انقلابی»^۳ را به این جرم مورد پیگرد قرار داد.^۴ این پیگرد نخستین مورد از این نوع به خاطر ازدواج اجباری بود و پیشینه‌ی حقوقی برای استفاده از این واژه‌گان به عنوان جنایتی علیه بشریت بر اساس حقوق بین‌المللی - متمایز از دیگر شکل‌های خشونت جنسی - در نتیجه‌ی مدت و ماهیت خانگی آن ایجاد کرد. گروه‌های جامعه‌ی مدنی و متخصصان عدالت در دوره‌ی گذار که در زمینه‌ی پاسخ‌گویی برای جنایت‌های ارتكابی «ارتش مقاومت پروردگار»^۵ در اوگاندا شمالی فعالیت می‌کنند، از تشخیص حقوقی دادگاه ویژه‌ی سی‌یرا لیون، از این واژه‌گان برای توصیف ربایش، کار اجباری، مشارکت اجباری در محاصمه‌ها، تجاوز نظام‌مند و بلندمدت، بارداری اجباری و وظایف اجباری خانگی، استفاده کرده‌اند. قصد اعلام شده‌ی دادگاه ویژه‌ی سی‌یرا لیون تأکید بر سوءاستفاده‌ی نظام‌مند گروه‌های مسلح از دختران و زنان جوان به عنوان نقض فاحش حقوق بشر و پاسخ‌گو دانستن فرماندهان مسؤول این جنایت‌ها بود.^۶

1. Moses Chrispus Okello, "The False Polarisation of Peace and Justice in Uganda," International Conference on Peace and Justice, 25-27 June 2007, Nuremberg; at: www.beyondjuba.org/Conference_presentations/NurembergPresentation.pdf; Alex de Waal, "Sudan and the International Criminal Court: A Guide to the Controversy," *Open Democracy*, 14 July 2008, available at <http://www.opendemocracy.net/article/sudan-and-the-international-criminal-court-a-guide-to-the-controversy>.

۲. توجه زیاد به جنایت‌های علیه کودکان در تصمیم دادگاه بین‌المللی جزایی برای آغاز نخستین محاکمه علیه توماس لوبانگا دیلو (Thomas Lubanga Dyilo)، رهبر شورشی کنگویی، در ژانویه‌ی ۲۰۰۹ به خاطر جنایت در مورد کودکان، و به‌طور مشخص سربازگیری از کودکان و استفاده از آن‌ها به‌عنوان سرباز، مشاهده می‌شود.

3. Revolutionary United Front (RUF).

4. Prosecutor v Brima, Kamara and Kanu (AFRC Case, Case No. SCSL-2004-16-A), Special Court for Sierra Leone, Appeals Chamber Judgment of 22 February 2008, paras. 181-203.

5. Lord's Resistance Army (LRA).

6. Office of the Prosecutor, Special Court for Sierra Leone, Press Release, 8 March 2005, available

اما، بعضی از وکلا و مبلغان حقوق بشر با استفاده از واژه‌گان ازدواج اجباری برای توصیف این موارد نقض فاحش حقوق بین‌المللی مخالفت کرده‌اند، زیرا نگران هستند که این واژه حسن تعبیر شود و به عادی کردن یا کوچک کردن فاجعه‌ی زنده‌گی این قربانی بیانجامد. استفاده از این واژه‌گان برای توصیف ربایش، تجاوز و کار اجباری در کشورهای جنگ‌زده، درحالی‌که در جای دیگری برای توصیف این جنایت‌ها به‌کار نرفته است، به مناقشه در این بحث می‌افزاید. واژه‌گان «ازدواج اجباری» نه‌تنها در چارچوب ساختار قدرت حامی ازدواج متعارف قرار گرفته، بلکه از باری اضافی برخوردار است، زیرا جایگاه تنزل‌یافته‌ئی بر کسانی تحمیل می‌کند که به‌خاطر جنسیت‌شان مورد حمله قرار گرفته‌اند و از خشونت و وحشیانه‌ی تجاوز تکراری و کار اجباری جان به‌در برده‌اند. استفاده از واژه‌گان ازدواج اجباری این تصور را می‌دهد که این دختران و زنان جوان در مقوله‌ی همسران قلبی یا اجباری قرار می‌گیرند؛ حال آن‌که باید بتوان مند ساختن بازمانده‌گان و عرضه‌ی عدالت به دختران و زنان جوانی که طی درگیری مسلحانه هدف جنایت‌های وحشتناک بوده‌اند تأکید کرد. قصد از طرح این واژه‌گان جلوگیری از معافیت از مجازات و عرضه‌ی عدالت به بازمانده‌گان بود، اما پیامدهای آن هنوز موضوع بحث‌های جاری است.

مسئله‌ی مهم دیگری که باعث بحث شده و مورد توجه کارورزان و کارشناسان حقوقی و نیز دانشگاهیان قرار گرفته این است که کدام فرایندهای عدالت در دوره‌ی گذار بیش از همه برای مشارکت کودکان در شرایط گوناگون فرهنگی مناسب است. طی دهه‌ی گذشته، مشارکت کودکان در کمیسیون‌های حقیقت‌مورد تشویق قرار گرفته، چون این کمیسیون‌ها می‌توانند رهیافتی غیرقضایی و غیرتنبیهی به پاسخ‌گویی را ارائه کنند. زمانی که کمیسیون‌های حقیقت با موازین بین‌المللی حقوق بشر سازگار باشند، می‌توانند با فراهم کردن فرصت برای ابراز نظر کودکان، برای شهروندی فعال و فرایندهای دمکراتیک ظرفیت‌سازی کنند. کمیسیون‌های حقیقت را می‌توان به آشتی در جامعه و فعالیت‌های آموزشی نیز پیوند داد.^۱ اما کمیسیون‌های حقیقت فرایندهای سیاسی هستند؛ اگر بی‌طرف و حقوق بشری نباشند، ممکن است منجر به خطر برای کودکان و اعمال نفوذ بر آن‌ها یا سرخوردگی آن‌ها شوند.

at www.sc-sl.org/LinkClick.aspx?fileticket=T5eUb5Sxaso%3d&tabid=196.

1. Children and Truth Commissions.

کودکان نیز می‌توانند در فرایندهای محلی یا سنتی پاسخ‌گویی و آشتی مشارکت کنند. تأکید «تحقیق ماچل، بررسی/استراتژیک ۱۰ ساله» بر مشارکت کودکان در رویه‌های آشتی است که موفق شدند بازپذیری را هم‌زمان با ارائه‌ی محافظت و حمایت روانی-اجتماعی ممکن سازند.^۱ اما، رویه‌های سنتی بازتاب وضع موجود هستند و در وضعیت‌های پسادرگیری ممکن است نابرابری‌های اجتماعی، تبعیض یا غرض‌ورزی جنسیتی را تقویت کنند.^۲ گرایش به کلی‌گویی درباره‌ی رویه‌های سنتی می‌تواند گمراه‌کننده باشد. در واقع، رویه‌های سنتی گستره‌ئی از فعالیت‌های گوناگون را دربرمی‌گیرند. درباره‌ی مشارکت کودکان در رویه‌های سنتی نباید خیال‌بافی کرد؛ بلکه امکانات این رویه‌ها را بایستی بیش‌تر مورد مطالعه قرار داد تا مشخص شود در چه شرایطی مشارکت کودکان بیش‌تر به نفع‌شان است.^۳

مشارکت شاهدان کودک در دادگاه حوزه‌ی دیگری است که مورد توجه زیاد قرار گرفته و به بحث در میان مدافعان حقوق کودکان و کارشناسان حقوقی دامن زده است. سیاست‌ها و رویه‌های محافظت از کودکان شاهد در دادگاه‌های بین‌المللی اولین بار در چارچوب همکاری بین دادگاه ویژه‌ی سی‌یرالیون و نهادهای حمایت از کودکان این کشور برقرار شد. این توافق (اصول و رویه‌های محافظت از کودکان در دادگاه ویژه)^۴ به تشکیل کمیته‌ی مشترک نظارتی دادگاه ویژه و نهادهای حمایت از کودکان انجامید که اجرای این اصول و رویه‌ها را ماهانه مورد بررسی قرار می‌داد.^۵ این توافق بعد به توسعه‌ی سیاست‌ها و رویه‌های محافظت از شاهدان کودک در دادگاه بین‌المللی جزایی کمک

1. Machel Study 10-Year Strategic Review, 73.

2. Michael Wessells, *Child Soldiers: From Violence to Protection* (Cambridge: Harvard University Press, 2007).

3. Prudence Acirokop, "The Potential and Limits of Mato Oput as a Tool for Justice and Reconciliation in Northern Uganda," Chapter 7, in *Children and Transitional Justice (Truth-Telling, Accountability and Reconciliation)*, Edited by: Sharanjeet Parmar Mindy Jane Roseman Saudamini Siegrist Theo Sowa, Published by the Human Rights Program at Harvard Law School.; Luc Huyse and Mark Salter, eds., *Traditional Justice and Reconciliation after Violent Conflict: Learning from African Experiences* (Stockholm: International IDEA, 2008); Alcinda Honwana, *Child Soldiers in Africa* (Philadelphia: Penn Press, 2006).

4. Principles and Procedures for the Protection of Children in the Special Court.

5. Donald Robertshaw and Keith Wright, "The Role of Child Protection Agencies in Supporting Children's Involvement in Transitional Justice Mechanisms, in Particular the Special Court for Sierra Leone" (paper presented at the UNICEF IRC meeting on Children and Truth Commissions, November 2005), 4-5.

کرد. تأثیر شهادت هر شاهد کودک در دادگاه‌های بین‌المللی و در محاکمه‌های جاری دادگاه بین‌المللی جزایی می‌تواند بسیار مهم باشد، هم چنان‌که در دادگاه ویژه سی‌یرا لیون بود، اما امکان مشارکت گسترده‌ی کودکان در این محاکمه‌ها بسیار محدود است. شرکت کودکان در فرایندهای عدالت در دوره‌ی گذار باعث رعایت حق آن‌ها برای شنیدن نظریات‌شان در محاکمه‌ها و فرایندهای اداری مربوط به آن‌ها می‌شود (ماده‌ی ۱۲ کنوانسیون حقوق کودک). در کنفرانسی درباره‌ی کودکان و عدالت در دوره‌ی گذار در آپریل ۲۰۰۹ که کارشناسان حقوقی و مبلغان حقوق کودکان شرکت داشتند،^۱ این مساله عنوان شد که کمیسیون‌های حقیقت‌زمان و منابع محدودی برای انجام کارشان دارند و مشارکت کودکان به‌عنوان گروهی با منافع ویژه مشروط به این محدودیت‌هاست. شماری از متخصصان حمایت از کودکان واکنش نشان دادند و بحثی درگرفت که به توافق عمومی درباره‌ی تعهد قانونی به مشارکت کودکان در فرایندهای عدالت در دوره‌ی گذار و دادن اهمیت متناسب به نظریات آن‌ها در تصمیم‌های مربوط به آن‌ها - هم چنان‌که در ماده‌ی ۱۲ کنوانسیون حقوق کودک مطرح شده - منجر شد. این تعهد حقوقی الزام‌آور است. کودکان و اشخاص جوان در بسیاری از وضعیت‌های پسادرگیری بیش از نیمی از جمعیت را تشکیل می‌دهند و اغلب بیش از همه مورد حمله قرار گرفته‌اند. بنابراین، فرایندهای مشارکتی که کودکان را دربرمی‌گیرند برای رسیدن به هدف‌های حقیقت‌یابی و عدالت خواهی - به‌ویژه برای تشویق آشتی و بازیابی در سطح جامعه - ضروری است. مشارکت کودکان در فرایندهای عدالت در دوره‌ی گذار حیاتی است؛ مساله این است که نقش مناسب کودکان در وضعیت‌های متفاوت چطور باید تعیین شود و چگونه باید محافظت از حق آن‌ها و منافع‌شان طی مشارکت‌شان تضمین شود.

مشارکت کودکان در فرایندهای حقیقت‌یابی و عدالت خواهی و آشتی حالتی دوگانه دارد. اول، کودکان قربانی و شاهد و گاهی نیز مرتکب جنایت هستند. آن‌ها نقش مهم و متمایزی در شرح سرگذشت‌شان ایفا می‌کنند. کودکان و نوجوانان با موفقیت در کمیسیون‌های حقیقت و بین‌المللی اظهارات و شهادت ارائه کرده‌اند.^۲

۱. کنفرانس درباره‌ی کودکان و عدالت در دوره‌ی گذار، که مرکز پژوهش اینونچنتی یونیسیف و برنامه‌ی حقوق بشر دانشکده‌ی حقوق‌هاروارد به‌طور مشترک در ۲۹ - ۲۸ آپریل ۲۰۰۹ برگزار کردند.

2. An Michels, "Psychosocial Support for Children: Protecting the Rights of Child Victims and Witnesses in Transitional Justice Processes" (UNICEF, Innocenti Research Centre Expert Paper Series on Children and Transitional Justice, forthcoming in 2010). For an overview of children's participation in transitional justice processes, see *Children and Truth Commissions*;

در تمام مواردی که کودکان به‌عنوان شاهد شرکت دارند، رویه‌های حمایتی و تضمین‌های حقوقی باید برای حمایت از حقوق آن‌ها پیش از ادای شهادت، طی آن و پس از آن، برقرار باشد. دوم، کودکان اعضای خانواده و شهروندان جامعه هستند و بنابراین، عاملان اصلی فرایندهای پاسخ‌گویی و آشتی به‌شمار می‌روند. آن‌ها در صورت راهنمایی و حمایت می‌توانند به تلاش‌های مربوط به آشتی و بازیابی کمک کنند و نیرو بدهند. این بدان معنا نیست که بار عدالت خواهی و حقیقت‌یابی باید به دوش کودکان بیافتد. اما، آن‌ها باید در فرایندهای عدالت در دوره‌ی گذار جا و صدایی داشته باشند. بازیابی کودکان از موارد فاحش نقض حقوق بشر با عدالت در دوره‌ی گذار آغاز نمی‌شود و پایان نمی‌یابد. سراسر زندگی ممکن است صرف تلاش برای آشتی و بازیابی شود. با وجود این، سرمایه‌گذاری در فرایندهای عدالت در دوره‌ی گذار و توان‌مند ساختن کودکان و حمایت از آن‌ها برای این‌که درباره‌ی لطمه‌هایی که دیده‌اند یا گاهی مرتکب شده‌اند، دلیل دارد.

سرمایه‌گذاری در عدالت در دوره‌ی گذار چیزی کم‌تر از «تلاش جامعه برای فهم میراث تعدی‌های بزرگ گذشته به‌قصد تضمین پاسخ‌گویی، اجرای عدالت و دست یافتن به آشتی» نیست.^۱ این نقل از تعریفی که سازمان ملل ارائه کرده است، آرزو و آرمان خواهی برنامه‌ی عدالت در دوره‌ی گذار را آشکار می‌سازد. این بلندپروازی اغلب از حد فراتر می‌رود و قربانی را دست خالی بدون جبران به‌جا می‌گذارد. در کارگاهی درباره‌ی کودکان و عدالت در دوره‌ی گذار که یونیسف و دفتر کمیسیون عالی حقوق بشر سازمان ملل در سال ۲۰۰۸ در نیپال برگزار کردند، شماری از کودکان شرکت‌کننده مخالفت خود را با تشکیل کمیسیون حقیقت و آشتی - که در توافق صلح سال ۲۰۰۶ مقرر شده بود - اعلام کردند. آن‌ها به کمیسیونی که با حمایت عاملان سیاسی برای ارائه‌ی حقیقت تشکیل می‌شد اعتماد نداشتند و نمی‌خواستند از حقیقت برای دادن عنوانی به مقاصد سیاسی استفاده شود. به‌جای آن، این کودکان ره‌یافت خلاق‌تری برای فعالیت‌های آشتی پیشنهاد کردند، از جمله بحث‌های عمومی، مباحثه، نمایش، موسیقی و هنر.^۲ نیرو

see also, *Witness to the Truth: Report of the Sierra Leone Truth and Reconciliation Commission* (2004); Republic of Liberia, Truth and Reconciliation Commission, Final Report, Volume Three: Appendices, Title II: Children, the Conflict and the TRC Agenda.

1. Report of the Secretary-General on Rule of Law and Transitional Justice, UN document S/2004/616, New York, 23 August 2004.

۲. ملاحظات نویسنده طی کارگاه.

و آرمان‌خواهی کودکان و اشخاص جوان می‌تواند به دگرگونی در فرایندهای عدالت در دوره‌ی گذار کمک کند، اما این فرایندها باید مایل و قادر باشند به نظریات کودکان گوش فرا دهند و بگذارند نظریات آن‌ها شنیده شود.

هدف عدالت در دوره‌ی گذار - هم‌چنان‌که در گزارش پیش‌گفته‌ی دبیر کل سازمان ملل مطرح شده - این است که جوامعی را که در اثر فجایع از هم گسیخته‌اند قادر به بازیابی انسانیت‌شان کند و افراد - قربانیان، شاهدان و مجرمان - را توانا سازد تا آن‌چه از سرگذرانده‌اند شرح دهند و بر سراقدامی برای عدالت در آینده توافق کنند. سرانجام، عدالت در دوره‌ی گذار می‌کوشد به تکرار نقض حقوق پایان دهد و صلحی مطمئن و عادلانه را برقرار کند. در گزارشی به کمیسیون حقیقت و آشتی سی‌یرا لیون، شبکه مجمع کودکان زیر رهبری کودکان خواستار روایت کودک‌پسند گزارش کمیسیون شد تا کودکان بتوانند آن را بخوانند و تاریخ خود را بفهمند. آن‌ها می‌خواستند مطمئن شوند که کودکان رنج جنگ را «به‌عنوان اقدامی برای جلوگیری از تکرار رویدادهای پیشین» فراموش نخواهند کرد.^۱

اما، فرایندها و راه‌کارهای عدالت در دوره‌ی گذار - پیگردهای قضایی، حقیقت‌گویی و کمیسیون‌های حقیقت، عملکردهای سنتی، غرامت‌ها و اصلاحات نهادی - تا چه حد در تحقق انتظارات بازمانده‌گان برای دست یافتن به پاسخ‌گویی و آشتی مؤثر هستند؟ پاسخ‌گویی و آشتی چه معنایی برای کودکانی دارد که آثار و آسیب‌های جنگ را از سرگذرانده‌اند، خانواده و دوستان را از دست داده‌اند و در بعضی موارد در خشونت شرکت کرده‌اند و اعتماد به خود، رهبران خود و به‌طور کلی جامعه را از دست داده‌اند؟ بازسازی دنیای یک کودک، کار عدالت در دوره‌ی گذار نیست. این مساله فقط با کمک خانواده‌ها، جوامع و خود کودکان قابل دستیابی است. اما عدالت در دوره‌ی گذار می‌تواند درها را باز کند، اجازه‌ی شنیدن نظریات کودکان و تأثیرگذاری آن‌ها بر فرایند و نتایج را بدهد.

اساسی‌ترین منافع کودک

اصل اساسی‌ترین منافع کودک یکی از اصول بسیار مهم و مورد استناد است که اساس

1. Truth and Reconciliation Report for the Children of Sierra Leone, Child Friendly Version, 2004, 13, available at www.unicef.org/voy/media/TRCCF9SeptFINAL.pdf.

کنوانسیون حقوق کودک را تشکیل می‌دهد. ماده‌ی (۱) ۳ می‌گوید: «در تمام اقدامات مربوط به کودکان، هم اقدامات نهادهای عمومی رفاه اجتماعی و هم نهادهای خصوصی، دادگاه‌ها، اداره‌ها یا نهادهای قانون‌گذاری، اساسی‌ترین منافع کودک ملاحظه‌ی اصلی خواهد بود.» معنای آن در چارچوب‌های مختلف ملی، محلی و فرهنگی موضوع بحث و مباحثه است و کاربردهای اصل «اساسی‌ترین منافع» گسترده است.^۱ در چارچوب عدالت در دوره‌ی گذار، کاربرد این اصل به نسبت تازه است.

بررسی تصمیم‌های کمیسیون‌های حقیقت و آشتی در سی‌یرا لیون و آفریقای جنوبی درباره‌ی شهادت و ثبت اظهارات کودکان نشان می‌دهد که چگونه ارزیابی از اصل اساسی‌ترین منافع ممکن است به نتایج متفاوتی بیانجامد. پیگودر ارزیابی خود از نقش کودکان در کمیسیون حقیقت و آشتی آفریقای جنوبی ملاحظه کرد: «بحشی طی تدارک برای جلسه‌های ویژه‌ی کودکان و جوانان در این زمینه به راه افتاد که آیا کودکان کم‌تر از ۱۸ سال حاضر شوند و شهادت بدهند یا خیر.»^۲ در آن زمان، هیچ پیشینه‌ئی در مورد مشارکت کودکان در فرایندی که خطرناک و سیاسی شده تلقی می‌شد، وجود نداشت. به ویژه، امکان وارد کردن دوباره‌ی آسیب روانی به کودکان دغدغه‌ئی به شمار می‌رفت. پس از دریافت مشورت در سطح بین‌المللی، و در پی مشورت با یونیسف و بیش از سی سازمان غیردولتی آفریقای جنوبی،^۳ تصمیم بر این شد که کودکان از ثبت اظهارات و حضور در جلسات دور بمانند. بحث این بود که قرار گرفتن در برابر عموم و توجه سیاسی در خدمت اساسی‌ترین منافع کودکان نخواهد بود. این تصمیم در سال ۱۹۹۶ بر اساس و با توجه به تجربه و دانش حرفه‌ئی بود. هم‌چنان‌که پیگو می‌گوید، منطق متعارف آن روزگار بود. آفریقای جنوبی یک سال پیش از آن به کنوانسیون حقوق کودک پیوسته

1. James R. Himes, "Foreword," and Philip Alston, "The Best Interests Principle: Towards a Reconciliation of Culture and Human Rights," in *The Best Interests of the Child: Reconciling Culture and Human Rights* (New York: Oxford University Press, 1994), at v-vii, 1-25; و هم‌چنین Jonathan Todres, "Emerging Limitations on the Rights of the Child: The U.N. Convention and its Early Case Law," *Columbia Human Rights Law Review* 30 1998-99:159, 169

(با بحث درباره‌ی نظریه و قانون داخلی مربوط به ماده‌ی ۳ کنوانسیون حقوق کودک)

2. Piers Pigou, "Children and the South African Truth and Reconciliation," Chapter 4, in *Children and Transitional Justice (Truth-Telling, Accountability and Reconciliation)*, Edited by: Sharanjeet Parmar Mindy Jane Roseman Saudamini Siegrist Theo Sowa, Published by the Human Rights Program at Harvard Law School.

3. Ibid.

بود. پنج سال بعد، در سال ۲۰۰۱، کمیسیون حقیقت و آشتی سی‌یرا لیون با استفاده از همان بحث - اساسی‌ترین منافع کودک - به نتیجه‌ی متفاوتی رسید. جلسه‌ی فنی کمیسیون حقیقت و آشتی سی‌یرا لیون در جون ۲۰۰۱ در فری‌تاون^۱ به این تصمیم رسید که چون «کودکان از جمله اصلی‌ترین قربانیان جنگ داخلی در سی‌یرا لیون هستند، مشارکت آن‌ها در کمیسیون حقیقت و آشتی ضروری است.»^۲ با قرار دادن اساسی‌ترین منافع کودک در مرکز این فرایند، تصمیم بر این شد که شکل اصلی مشارکت کودکان در کمیسیون حقیقت و آشتی بایستی ثبت اظهارات به صورت محرمانه باشد.^۳ شرح اساس این تصمیم در فصل ۱۰ گزارش فنی - «نظریات کودکان درباره‌ی کمیسیون حقیقت و آشتی و کودکان - گزارش گروه تحقیق کودکان»، آمده و در آنجا اصل اساسی‌ترین منافع مورد استناد قرار گرفته است: «اهداف بنیادی کار کمیسیون حقیقت و آشتی در زمینه‌ی مشارکت کودکان بایستی ترویج «اساسی‌ترین منافع کودک» باشد، به شکلی که مسایل کودکان اولویت داشته باشند و اقداماتی برای محافظت از آن‌ها به اجرا گذاشته شود.»^۴

تصمیم کمیسیون حقیقت و آشتی سی‌یرا لیون برای گنجاندن اظهارات و شهادت کودکان در فرایند، به برقراری پیشینه‌ی انجامید که به تدوین سیاست کمیسیون حقیقت و آشتی لیبیریا در سال ۲۰۰۶ و شرکت دادن نظام‌مند کودکان در ثبت اظهارات و در جلسات منطقه‌ی در سراسر کشور کمک کرد. تکامل اندیشه و تصمیم‌گیری درباره‌ی اساسی‌ترین منافع کودکان در چارچوب‌های گذار بدین معناست که این اصل ثابت یا منجمد نیست بلکه بایستی با نظریات و سابقه‌ی کودکان و نیز عوامل محلی و درس‌های

۱. جلسه‌ی فنی که یونسف، مجمع ملی حقوق بشر و هیأت سازمان ملل در سی‌یرا لیون در فری‌تاون برگزار کردند - بخش حقوق بشر، ۶ - ۴ جون ۲۰۰۱ - کارشناسان ملی و بین‌المللی حقوق کودکان و کارشناسان محافظت از کودکان و کودکان مشارکت‌کننده را گرد هم آورد.

2. Children and the Truth and Reconciliation Commission for Sierra Leone: Recommendations for Policies and Procedures for Addressing and Involving Children in the Truth and Reconciliation Commission, Report of the technical meeting convened by UNICEF, National Forum for Human Rights, UNAMSIL Human Rights Section, 2001, Freetown, (1), available at www.unicef.org/emerg/files/SierraLeone-TRCReport.pdf و United Nations Children's Fund (UNICEF), *Adolescent Programming in Conflict and Post-Conflict Situations* (New York: United Nations Children's Fund, 2002), 55, available at www.unicef.org/adolescence/files/adolescent_conflict%281%29.pdf.

3. Report of the technical meeting convened by UNICEF, National Forum for Human Rights, UNAMSIL Human Rights Section, at 2.

4. Report of the technical meeting convened by UNICEF, National Forum for Human Rights, UNAMSIL Human Rights Section, at 43.

به دست آمده سازگار شود.

توانایی‌های روبه‌تکامل کودکان

اساسی‌ترین منافع کودکان، اصل اغلب مورد استنادی در مرکز کنوانسیون حقوق کودک است، اما اصل توانایی‌های رو به تکامل کودکان - با وجود این‌که اغلب مورد بحث است - کم‌تر نقل یا درک می‌شود.^۱ ماده‌ی ۵ کنوانسیون می‌گوید که پدر و مادر یا اشخاص دیگر مسؤول کودکان، در هدایت و راهنمایی خود باید توانایی‌های کودک در استفاده از حقوق خود را در نظر بگیرند. بیست سال پس از تصویب کنوانسیون حقوق کودک، شرح این اصل هنوز سیال است و مشخص می‌سازد که کودکان به میزان‌های متفاوتی از محافظت، مشارکت و فرصت برای تصمیم‌گیری مستقل در چارچوب‌های متفاوت نیاز دارند.^۲

توانایی‌های روبه‌تکامل کودکان وابسته به توانایی روبه‌رشد آن‌ها برای پذیرش مسؤلیت و عاملیت - هم روبه‌تکامل و هم حقوقی - است.^۳ به‌گمان لَنزداون، «این مفهوم پایه‌ی احترام متناسب برای عاملیت کودکان را فراهم می‌سازد، بدون این‌که آن‌ها را پیش از موقع در معرض مسؤلیت کامل قرار دهد که به‌طور معمول با بزرگ‌سالی مترادف است.»^۴ اما پیامدهای اصل توانایی‌های روبه‌تکامل معضلی را در زمینه‌ی مشارکت کودکان در فرایندهای عدالت در دوره‌ی گذار مطرح می‌کند. اگر عاملیت کودکان و حق مشارکت آن‌ها در تصمیم‌های تأثیرگذار بر آن‌ها ترویج شود، چه معیاری را باید برای تعیین مرز جلوگیری از قرار گرفتن آن‌ها در معرض خطر با توجه به سن‌شان مورد استفاده قرار داد؟ آن‌گونه که اسمیت ملاحظه کرده، نبود محافظت برای شاهدان کودک در دادگاه می‌تواند آن‌ها را به‌خطر بیان‌دازد؛ در محاکمه‌ی اول در دادگاه بین‌المللی جزایی، این وضع باعث شد که یکی از کودکان شاهد شهادت خود را پس بگیرد.^۵ این کمبود توجه برانگیز

1. See Gerrison Lansdown, "The Evolving Capacities of the Child," Innocenti Research Centre, UNICEF/Save the Children, Florence (2005); Committee on the Rights of the Child, "General Comment No. 12 (2009): The Right of the Child to be Heard," CRC/C/GC/12, 20 July 2009.

2. Lansdown, at ix.

۳. همان.

۴. همان.

۵. مقاله‌ی «فرض‌های اساسی عدالت در دوره‌ی گذار و کودکان»، در همین مجموعه، آلیسون اسمیت.

محافظت به این منجر شد که دادگاه بین‌المللی جزایی فوری اقداماتی را برای محافظت از شاهدان کودک به اجرا بگذارد، از جمله استخدام روانشناس تمام‌وقت برای این‌که در مورد تمام جنبه‌های مشارکت کودکان در سراسر محاکمه نظر بدهد. اما، این موضوع هم چنین توانایی کودکان در مشارکت به عنوان شاهد در سراسر این نوع محاکمه‌ها را مورد تردید قرار می‌دهد. بعضی از اعضای «شبکه‌ی اشخاص جوان متأثر از جنگ»^۱ اکنون درباره‌ی این موضوع به بحث پرداخته‌اند. به‌گفته‌ی یکی از بنیان‌گذاران آن کُن کِلای، که اکنون ۲۶ ساله است، کودکان نبایستی در محاکمه‌های بین‌المللی برای شهادت در جایگاه شهود قرار بگیرند، مگر این‌که اقدامات محافظتی برقرار باشد و حتا در این صورت، فقط اگر چاره‌ی دیگری نباشد: «حقیقت و عدالت، این‌ها چیست؟ و برای چه کسی است؟ قربانیان جوان جنگ یک بار وادار به ارتکاب وحشتناک‌ترین فجایع شده‌اند و تمام این‌ها ساخته‌ی دست بزرگ‌سالان بوده است. و امروز از آن‌ها می‌خواهیم با جزئیات شرح بدهند چگونه متهم آن‌ها را وادار کرد پدرومادر یا خویشاوندان‌شان را بکشند، به خواهران یا مادران‌شان تجاوز کنند. از دختران سؤال می‌شود با جزئیات شرح بدهند جنگ سالاران چگونه بارها به آن‌ها تجاوز کردند و چگونه وادار به جنگیدن شدند. دادگاه‌ها و پژوهش‌گران حقوق بایستی تشخیص دهند که آسیب روانی که کودک سربازان [پیشین] در گذشته از سرگذرانده‌اند و هم‌اکنون نیز می‌گذرانند، بسیار سنگین است.»^۲

بسیاری از کارشناسان حقوقی در دفاع از ادای شهادت کودکان با محافظت درست و مناسب در دادگاه، و با در نظر گرفتن پخته‌گی و توانایی‌های هر کودک سخن گفته‌اند.^۳ از جمله رویه‌های محافظت از شاهدان کودک، برای نمونه، پنهان کردن آن‌ها از متهم - که ممکن است مرتکب جرم یا فرماندهی پیشین باشد - و نیز حفظ حریم خصوصی کودک در تمام مراحل محاکمه است. در عین حال، اطمینان از به‌خطر نیانداختن رویه‌های محاکمه عادلانه مهم است.

1. Network for Young People Affected by War.

۲. ایمیل از کُن کِلای (Kon Kelei) به نویسنده، ۱۱ دسامبر ۲۰۰۹.

۳. برای بحث کامل درباره‌ی رویه‌های محافظت از شاهدان کودک، نگاه کنید به:

An Michels, "Psychosocial Support for Children: Protecting the Rights of Child Victims and Witnesses in Transitional Justice Processes" (UNICEF, Innocenti Research Centre Expert Paper Series on Children and Transitional Justice, forthcoming in 2010).

معضل مربوط به توانایی‌های روبه‌تکامل که بحث بیش‌تری به راه انداخته، مسؤلیت کیفری کودکان متهم به ارتکاب جنایت‌های مندرج در حقوق بین‌المللی است. با وجود این‌که این درک وجود دارد که اقدام مناسب در زمینه‌ی پاسخ‌گویی، اساسی‌ترین منافع کودکان را دربر می‌گیرد، این موضوع که چه چیزی در عمل مناسب است، مورد جدل است. براساس موازین بین‌المللی حقوق کودکان و عدالت نوجوانان، هر زمان که مناسب باشد، بایستی رویه‌های قضایی را به‌کار گرفت.^۱ تا به امروز، فقط یک کودک به خاطر جنایت‌های مندرج در حقوق بین‌المللی محاکمه شده است.^۲

این واقعیت که نیروها و گروه‌های مسلح از کودکان برای ارتکاب جنایت‌های فجیع استفاده کرده‌اند و آن‌ها در بعضی موارد فرماندهان کم‌سن‌وسالی در گروه‌های مسلح شده‌اند، مسؤلیت کودکان در ارتکاب جنایت طی درگیری مسلحانه را پیچیده می‌کند. موردی که اغلب مورد استناد قرار می‌گیرد، دُمینیک اُنْگُون^۳ یکی از پنج فرمانده «ارتش مقاومت پروردگار» است که در دادگاه بین‌المللی جزایی به خاطر جنایت‌های ارتكابی در شمال اوگاندا مورد پیگرد قرار گرفت. بین‌زکه در این مورد تحقیق کرده، می‌گوید دُمینیک اُنْگُون، از آنجا که در سن ۱۰ یا ۱۱ سالگی ربوده و وادار شد به صفوف «ارتش مقاومت پروردگار» پیوندد، هم قربانی است و هم مجرم. بین عبارت «مجرم پیچیده‌ی سیاسی» را برای توصیف «جوانانی که فضای به‌شدت حاشیه‌ئی در چارچوب بحران مزمن اشغال و از خشونت برای بیان عاملیت سیاسی استفاده می‌کنند»، به‌کار می‌برد.^۴ به‌نظر بینز، مسؤلیت کیفری دُمینیک اُنْگُون بایستی قصور جامعه در محافظت از او به‌عنوان قربانی و سپس مرتکب جنایت‌های جنگی را دربر بگیرد.

درگیری‌های مدنی در سی‌یرا لیون و لیبیریا به‌ویژه برای توجه به مسؤلیت کیفری کودکان کم‌تر از ۱۸ سال مفید هستند. در سی‌یرا لیون، از سال ۱۹۹۸ تا ۲۰۰۲، نزدیک به ۷۰۰۰ کودک به‌طور رسمی از خدمت در نیروهای متخاصم ترخیص شدند.^۵ بسیاری از

1. See No Peace Without Justice and the UNICEF Innocenti Research Centre, International Criminal Justice and Children (Rome: Xpress S.r.l, 2002), at 22-23. See also "Key Principles for Children and Transitional Justice," Annex of this volume.
2. Cécile Aptel, "International Criminal Justice and Child Protection," UNICEF IRC Expert Paper Series, 24.
3. Dominic Ongwen
4. Erin Baines, "Complex Political Perpetrators," *The Journal of Modern African Studies*, 47 2009:163-191.
5. *Witness to Truth*, Report of the Sierra Leone Truth and Reconciliation Commission, Volume

آن‌ها تهدید قرار گرفته و وادار به ارتکاب فجایع شده بودند. با وجود مدارک موجود که نشان می‌دهند کودکان در درگیری‌ها شرکت داشته‌اند و در بعضی موارد فرمانده کودکان کم‌سن‌وسال‌تر بوده‌اند، سیاست دادگاه ویژه‌ی سی‌یرا لیون این بود که هیچ‌کس را که در زمان ارتکاب جرم کم‌تر از ۱۸ سال داشت، مورد پیگرد قرار ندهد. این سیاست برای تصمیم دادستان اصلی بنا شده بود: «هیچ کودکی نمی‌تواند بزرگ‌ترین مسؤلیت را برای جنایات‌های رخ داده تحمل کند.»^۱ کمیسیون حقیقت و آشتی سی‌یرا لیون که هم‌زمان با دادگاه ویژه فعالیت می‌کرد، در اصول راهنمای خود این تصمیم را گنجانده بود که با همه‌ی کودکان - از جمله کودکان مرتبط با نیروهای متخاصم - به صورت برابر به عنوان قربانی و شاهد جنگ رفتار کند.^۲ این تصمیم بر این تشخیص استوار بود که همه‌ی کودکان قربانی جنگی بودند که از آن‌ها بی‌رحمانه سوءاستفاده و آن‌ها را استثمار کرده بود.

در لیبریا، بیش از ده هزار کودک به طور رسمی در پوشش برنامه‌ی پایان بسیج نظامی، خلع سلاح و بازپذیری^۳ (۲۰۰۷ - ۲۰۰۳) از خدمت ترخیص شدند و بیش از نه هزار و ششصد کودک دوباره به خانواده‌شان پیوستند.^۴ کودکان در لیبریا بخش جدایی‌ناپذیر نیروهای متخاصم را تشکیل می‌دادند و از جمله این واحدها، واحد پسران کوچک بود که چارلز تیلاور^۵ در ارتش ملی تشکیل داده بود.^۶ در سی‌یرا لیون نیز هم‌چون لیبریا، فرایند بسیج نظامی، خلع سلاح، بازپذیری اولویت را به بازپوری و بازپذیری پسران و دختران مرتبط با نیروهای متخاصم داد. از جمله این اقدامات، برنامه‌های یافتن خانواده‌ها و

Three B, Chapter 4, "Children and the Armed Conflict in Sierra Leone", para 9, 235.

شمار تأیید شده‌ی کودکانی که نیروهای متخاصم طی درگیری در سی‌یرا لیون به سربازی گرفته بودند، به گزارش کمیته‌ی ملی پایان بسیج نظامی، خلع سلاح و بازپذیری به کمیسیون حقیقت و آشتی، ۴ آگوست ۲۰۰۳، ۶۷۷۴ تن بوده است.

1. Office of the Prosecutor, Special Court for Sierra Leone, Press Release, 2 November 2002, available at www.sc-sl.org/PRESSROOM/tabid/73/Default.aspx.
2. Report of the technical meeting convened by UNICEF, National Forum for Human Rights and UNAMSIL Human Rights Section, 2001, Freetown, at 2.
3. Demobilisation, Disarmament and Reintegration (DDR)
4. Coalition to Stop the Use of Child Soldiers, Global Report 2008, available at www.child-soldiers.org/home
5. Charles Taylor.
6. Eben Kaplan, "Child Soldiers Around the World," Council on Foreign Relations, 2 December 2005, available at www.cfr.org/publication/9331/.

بازپیوند آن‌ها، دسترسی به مراقبت درمانی شامل مراقبت روانی- اجتماعی، آموزش، آموزش مهارت‌های حرفه‌ای، کارآموزی و خدمات توسعه‌ی کسب بود.^۱ کمیسیون حقیقت و آشتی لیبریا (۲۰۰۹-۲۰۰۵)، برخلاف کمیسیون حقیقت و آشتی سی‌یرالیون (۲۰۰۴ - ۲۰۰۲) وظیفه داشت «در موارد خاصی که کمیسیون حقیقت و آشتی مناسب تشخیص می‌دهد پیگرد را» توصیه کند.^۲ این موضوع نگرانی‌هایی در میان بعضی کودکان در لیبریا ایجاد کرد که می‌ترسیدند کمیسیون حقیقت و آشتی خواهان پیگرد کودکان شود. کمیسیون حقیقت و آشتی از آغاز اعلام کرد که کودکان را به خاطر موارد فاحش نقض حقوق بشر طی درگیری مسلحانه، دارای مسوولیت کیفری نمی‌داند. به جای آن‌ها، بزرگ‌سالانی که از کودکان سربازگیری و آن‌ها را مسلح کرده بودند، دارای مسوولیت کیفری هستند. این موضع در گزارش نهایی کمیسیون حقیقت و آشتی که نقش کودکان را در موارد نقض حقوق بشر در زمان جنگ مورد بحث قرار داده، دوباره تأیید شد: «هزاران کودک و جوان مجبور شدند مواد مخدر مصرف کنند که به عنوان وسیله‌ئی برای کنترل آن‌ها و آموزش کشتن، ناقص کردن و تجاوز بدون [عذاب وجدان] استفاده می‌شد و آن‌ها را به "ماشین‌های کشتار" تبدیل می‌کرد.»^۳ اما، در زمینه‌ی مسوولیت کیفری کودکان برای این اعمال، کمیسیون حقیقت و آشتی توصیه کرد که «تمام کودکان از هرگونه پیگرد کیفری معاف شوند» و علاوه بر این اظهار کرد که عفو شامل کودکان نمی‌شود، چون به معنای مسوولیت کیفری به خاطر جنایت‌های بین‌المللی خواهد بود.^۴ پرسش مربوط به توانایی‌های روبه‌تکامل و عاملیت و مسوولیت کودکانی که متهم به مشارکت در نقض حقوق بشر هستند، از این نظر پیچیده است که بعضی از فعالیت‌های جنایتکارانه‌ی باندهای تبهکار در شرایط بی‌ثبات سیاسی یا اقتصادی مشابه استفاده‌ی نیروهای متخاصم در درگیری مسلحانه از کودکان است.^۵ با وجود این که توافقی عمومی روبه‌پیدایش است که کودکان ناپستی به خاطر نقض فاحش حقوق بشر در دادگاه‌های بین‌المللی مورد پیگرد قرار بگیرند، موضوع پاسخ‌گویی - از جمله پیگرد قضایی - در

۱. مکاتبه از طریق ایمیل با دفتر یونیسف در کشور، ۳۱ دسامبر ۲۰۰۹ (در بایگانی نویسنده).

2. Liberia TRC Act, Art.VII, Sec. 26.j (iv).

3. Republic of Liberia, Truth and Reconciliation Commission, Final Report, Volume Two, at 69.

۴. همان. also Children and Truth Commissions. و، at 256.

5. Luke Dowdney, "Children of the Drug Trade: A Case Study of Children in Organised Armed Violence in Rio de Janeiro," Ploughshares Monitor, 22 June 2003, available at www.highbeam.com/doc/1G1-109267011.html.

سطح ملی چندان روشن نیست.

بر اساس اصول اساسی برای کودکان و عدالت در دوره‌ی گذار^۱ «در اقدامات پاسخ‌جویی مربوط به کودکان متهم به ارتکاب جنایت بایستی اساسی‌ترین منافع کودکان را در نظر گرفت و آن‌ها را به روشی به اجرا گذاشت که سن آن‌ها را در زمان ارتکاب جرم اتهامی در نظر بگیرد، حس کرامت و ارزش را در آن‌ها تشویق کند و از بازپذیری و توانایی آن‌ها در پذیرش نقشی سازنده در جامعه حمایت کند. در تعیین نوع فرایند پاسخ‌جویی که اساسی‌ترین منافع کودک را دربر بگیرد، هر جا که مناسب باشد، بایستی بدیل‌های رویه‌ی قضایی را در نظر گرفت.»

این واقعیت که صلاحیت دادگاه‌های ملی بسته‌گی به سن حداقل مسؤلیت کیفری در هر کشور دارد، موضوع را پیچیده می‌کند. به نظر آیتل، «موضوعی به‌ویژه پیچیده و بحث‌آفرین مربوط به عدالت نوجوانان، تعیین سن مسؤلیت کیفری است.»^۲ او توضیح می‌دهد که وضعیت مسؤلیت کودکان در صلاحیت قضایی بین‌المللی روشن‌تر از صلاحیت قضایی ملی است.^۳ اما، توجه را جلب می‌کند به این‌که «معافیت کودکان از [صلاحیت کیفری بین‌المللی و صلاحیت ترکیبی] که تأکید می‌کند دادگاه بین‌المللی یا ترکیبی مجامع مناسبی برای پیگرد آن‌ها نیستند، محاکمه‌ی آن‌ها در دادگاه‌های دیگر ملی و صالح را نفی نمی‌کند.»^۴ حرف آخر درباره‌ی این موضوع هنوز ابراز نشده، اما توافقی در حال پیدایش است دال بر این‌که کودکان مرتبط با نیروهای مسلح یا گروه‌های مسلح که ممکن است در ارتکاب جنایت‌های مندرج در حقوق بین‌المللی شرکت کرده باشند، بایستی در وهله‌ی اول قربانی محسوب شوند.^۵ به علاوه، «اصول پاریس در مورد کودکان مرتبط با نیروهای مسلح و گروه‌های مسلح»^۶ تأیید می‌کنند که کودک سربازان جذب شده یا مورد استفاده در مخاصمه‌ها را بایستی در وهله‌ی اول قربانی تلقی کرد

1. *Key Principles for Children and Transitional Justice, Annex 1 in Children and Transitional Justice (Truth-Telling, Accountability and Reconciliation)*, Edited by: Sharanjeet Parmar Mindy Jane Roseman Saudamini Siegrist Theo Sowa, Published by the Human Rights Program at Harvard Law School.

۲. مقاله‌ی «عدالت بین‌المللی کیفری و محافظت از کودکان» در همین مجموعه.

3. *Key Principles for Children and Transitional Justice, Annex 1.*

۴. مقاله‌ی «عدالت بین‌المللی کیفری و محافظت از کودکان» در همین مجموعه.

5. "Key Principles for Children and Transitional Justice".

6. *The Paris Principles on Children Associated with Armed Forces or Groups.*

و توصیه می‌کنند که، هر جا که مناسب باشد، پاسخ‌گویی در مورد کودکان بایستی از طریق بدیل‌های رویه‌ی قضایی دنبال شود.^۱

در بحث درباره‌ی توانایی‌های روبه‌تکامل کودکان باید پذیرفت که احتمال دارد حساسیت‌های سیاسی کودکان در وضعیت درگیری و بی‌ثباتی افزایش یابد و باعث شود آن‌ها فراتر از سن و سال‌شان مسوئلیت داشته باشند. کودکان طی درگیری مسلحانه و خشونت سیاسی، ممکن است در معرض صدمه‌های جسمانی، روانی و عاطفی کوتاه‌مدت و بلندمدت قرار بگیرند. هم‌چنین شاید آن‌ها راه‌هایی برای بقا در شرایط سختی‌های شدید بیابند. در پی نسل‌کشی در رواندا، در حدود صد‌هزار کودک یتیم شدند و در خانوارهایی به سرپرستی کودکان زنده‌گی می‌کردند.^۲ بسته به عوامل و شرایط مشخص رویاروی یک کودک، این ممکن است نشانه‌ی انعطاف‌پذیری آن‌ها یا تلاش برای مقابله با اوضاع باشد یا فقط دلیل این باشد که پیش از موقع مسوئلیت بزرگ‌سالی را پذیرفته‌اند. اصل توانایی‌های روبه‌تکامل را نمی‌توان بی‌رویه به‌کار گرفت؛ آن‌را باید از چشم‌انداز سرگذشت و مهارت‌های زیستی هر کودک در نظر گرفت.

محافظت و مشارکت در وضعیت درگیری و بی‌ثباتی سیاسی

اصل تفکیک‌ناپذیری حقوق در مرکز‌هیافت حقوق بشری قرار دارد. این بدان معناست که حقوق کودکان نسبت به محافظت و مشارکت باید از احترام برابر برخوردار باشد. رابطه‌ی بین حق کودک نسبت به محافظت و حق مشارکت طی درگیری «خط قرمز باریکی» توصیف شده است.^۳ نوجوانان در وضعیت‌هایی که در اثر پیوندهای خانواده‌گی یا مبارزه ملی برای استقلال، سیاسی می‌شوند یا با بی‌عدالتی روبرو هستند، ممکن است در اعتراض‌ها یا جنبش‌های سیاسی شرکت کنند.^۴ این مشارکت می‌تواند

۱. تعهدات و اصول پاریس (*The Paris Commitments and Paris Principles*) که در سال ۲۰۰۷ به تصویب رسید، به لحاظ حقوقی الزام‌آور نیستند، اما ۶۷ کشور از آن پشتیبانی کرده‌اند، از جمله شماری از کشورهایی که کودکان در آن‌ها با نیروهای مسلح یا گروه‌های مسلح مرتبط هستند یا بودند.

2. "Investing in Rwanda: Effective Choices for Orphans and Girls in Primary Education," Working Paper (New York: United Nations Children's Fund, Division of Policy and Planning, May 2007), available at www.unicef.org/videoaudio/PDFs/Investing_in_Rwanda.pdf.

3. Bertrand Bainvel, "The Thin Red Line: Youth Participation in Times of Human-Made Crisis," UNICEF, unpublished draft discussion paper, 2001 (on file with the author).

4. "Adolescent Programming in Conflict and Post-Conflict Situations," at 4-5.

امنیت یا زنده‌گی آن‌ها را به خطر بیاندازد. به همین ترتیب در چارچوب عدالت در دوره‌ی گذار، مشارکت کودکان در فعالیت‌های عدالت‌خواهی و حقیقت‌یابی می‌تواند آن‌ها را در معرض پیامدهای جدی و پیش‌بینی نشده قرار بدهد.

پیگو سرگذشت کودکان و جوانان «گرفتار در تلاطم سرکوب و مقاومت طی جنبش ضد آپارتاید در آفریقای جنوبی» را مورد ملاحظه قرار داده است. این سرگذشت شامل مشارکت در «اقدامات رادیکال‌تر و خصمانه‌تر بود... اشخاص جوان اغلب در اقدامات اعتراضی و دفاعی نقش خط اول را بازی می‌کردند. آن‌ها هم‌چنین در اطمینان یافتن از پایبندی به تحریم‌ها و دیگر رهنمودهای سیاسی فعال بودند. او هم‌چنین می‌گوید، «این گونه فعالیت‌ها کودکان و اشخاص جوان را به هدف اصلی دولت آپارتاید و نیروهای امنیتی آن در تلاش برای حفظ حاکمیت اقلیت سفیدپوست تبدیل می‌کرد.»^۱

در کلمبیا، پس از دیدار گراچا ماچل در سال ۱۹۹۶، کودکان مورد حمایت یونیسف و بیش از ۲۰ سازمان محلی و ملی کنفرانسی را با فراخوان پایان دادن به درگیری برگزار کردند. این اقدام به پیدایش جنبش صلح کودکان انجامید.^۲ این جنبش با وجود این‌که موفقیت محسوب شد و به رفراندومی ملی با فراخوان پایان دادن به درگیری منجر شد، رهبران آن را به خطر انداخت. بعضی از این رهبران به علت تهدیدها به خارج از کشور رفتند.

محیط‌های سیاسی شده ممکن است اشخاص جوان را وادار به اقدام کند و آرمان‌های حقیقت‌جویی و عدالت‌خواهی آن‌ها عواقبی به بار آورد. در نپال، طی درگیری داخلی در سال ۲۰۰۶، کودکان در اعتراض‌های علیه دولت شرکت کردند و، بنا به گزارش‌ها، بسیاری از آن‌ها کتک خوردند، بازداشت و شکنجه شدند.^۳ در سرزمین‌های اشغالی فلسطین، کودکان به خاطر این‌که طی حکومت نظامی در خیابان بوده‌اند، هدف قرار

1. Piers Pigou, "Children and the South African Truth and Reconciliation," Chapter 4 in *Children and Transitional Justice (Truth-Telling, Accountability and Reconciliation)*, Edited by: Sharanjeet Parmar Mindy Jane Roseman Saudamini Siegrist Theo Sowa, Published by the Human Rights Program at Harvard Law School.

2. "Adolescent Programming in Conflict and Post-Conflict Situations," at 28; و Sara Cameron, *Out of War: True Stories from the Children's Movement for Peace in Colombia* (New York: Scholastic Press, 2001).

3. Watchlist on Children and Armed Conflict, Press Release 24 April 2006, available at www.watchlist.org/news/pressreleases/20060424.php.

گرفته‌اند.^۱ آشکار است که اگر مشارکت کودکان آن‌ها را در معرض خشونت قرار دهد، نمی‌توان آن را تشویق کرد و با وجود این، جلوگیری از آگاهی و فعالیت سیاسی راه حل نیست. جلوگیری کردن یا خنثاکردن وجدان اجتماعی کودکان می‌تواند به رفتار ویرانگر بی‌انجامد و در بلندمدت خطرا افزایش دهد.^۲

مشارکت کودکان در فرایندهای عدالت در دوره‌ی گذار امری منفرد نیست. چیزی که مورد نیاز است، کوششی جامع برای بنا کردن محیط‌های محافظ کودکان از طریق مشارکت فعال آن‌ها در خانه، مدرسه و زندگی در محله است. مشارکت کودکان در عدالت در دوره‌ی گذار بایستی محافظت از آن‌ها را تقویت کند و این تقویت بایستی مشارکت حقیقی و ایمن آن‌ها را ممکن کند. اگر مشارکت کودکان و محافظت از آن‌ها به‌طور متقابل پشتیبان یک‌دیگر باشند، در این صورت می‌توانند یک دیگر را تقویت کنند.^۳ این کار به قطع چرخه‌ی خشونت و جلوگیری از درگیری و بی‌ثباتی در آینده کمک می‌کند.^۴ مشارکت کودکان در فرایندهای عدالت در دوره‌ی گذار هم‌چنین باید داوطلبانه و، در صورت لزوم، با موافقت آگاهانه‌ی پدرومادر یا ولی آن‌ها باشد. این مشارکت بایستی خانواده‌ها و جامعه‌ی محلی کودکان را دربر بگیرد تا آن‌ها در تضاد با بافت اجتماعی و فرهنگ خود قرار نگیرند.^۵

در چارچوب دوره‌ی گذار، امکان‌پذیر ساختن مشارکت کودکان در فرایندهای عدالت خواهی، حقیقت‌یابی و آشتی، سرمایه‌گذاری در منابع انسانی و مالی و زمان کافی برای مشغول کردن آن‌ها به روش‌هایی که برایشان مفهوم باشد، الزامی است. در بلندمدت، سرمایه‌گذاری مقرون‌به‌صرفه است، زیرا آگاهی، مالکیت و تداوم را در میان کودکان و خانواده‌هایشان و جامعه‌ی محلی‌شان بنا می‌کند.

1. Report of the United Nations Fact Finding Mission on the Gaza Conflict ("The Gold- stone Report"), available at www2.ohchr.org/english/bodies/hrcouncil/specialsession/9/docs/UNFFMGC_Report.pdf.

2. "Adolescent Programming in Conflict and Post-Conflict Situations," at 7.

3. Karin Landgren, The Protective Environment: Development Support for Child Protection, Human Rights Quarterly 27(1) 2005:214-248.

4. Children and Truth Commissions.

5. Rosalind Evans, "The Impact of Concepts of Childhood on Children's Participation in Bhutanese Refugee Camps," Children, Youth and Environments 17(1) 2007:171-197. و Jason Hart, Jo Boyden, Jo de Berry and Thomas Feeny, eds., "Children Affected by Armed Conflict in South Asia: A Review of Trends and Issues Identified through Secondary Research," Handbook of International Disaster Psychology: Meeting the Psychosocial Needs of People in Humanitarian Emergencies (Westport, CT: Praeger Publishers, 2005).

نتیجه‌گیری

مشارکت دادن کودکان و اشخاص جوان و خانواده‌ها و جوامع محلی آن‌ها در ساختن محیطی حمایتی‌تری برای ره‌یافت حقوق بشری اساسی است. ورود در همکاری با جوامع تأثیر یافته از خشونت و درگیری مسلحانه به عمل در شرایط متفاوت کمک می‌کند. مارتا سانتوز پائیس، نماینده‌ی ویژه‌ی دبیر کل سازمان ملل در مورد خشونت علیه کودکان، می‌گوید ره‌یافت حقوق بشری در زمان صلح و جنگ اساسی است: «مشارکت کودکان و نوجوانان در خانه، مدرسه و زندگی جوامع محلی در هر شرایطی، می‌تواند حل و فصل منازعه، رواداری و اصول دموکراتیک را ترویج کند. ره‌یافت حقوق بشری به آشتی، آموزش و اصلاحات اقتصادی و در فرایندهای عدالت در دوره‌ی گذار، می‌تواند بنیاد آینده‌ئی باثبات‌تر را پی‌بریزد، به ملت‌سازی کمک کند و فرصت‌هایی را برای کودکان و اشخاص جوان فراهم کند که به شدت نیاز دارند.»^۱

پس از جنگ که نهادها و زیرساخت‌ها صدمه دیده‌اند یا ویران شده‌اند، خانواده‌ها پراکنده شده‌اند و کودکان از فجایع جان‌به‌در برده‌اند یا شاهد قتل اعضای خانواده و دوستان‌شان بوده‌اند، بازیابی شخصی و بازسازی جامعه تلاش‌های سراسر عمر به‌شمار می‌روند. با وجود این، بازمانده‌گان - و به‌ویژه کودکان - ناصبور هستند. زنده‌گی آن‌ها را نمی‌شود متوقف کرد. اصل تعریف عدالت در دوره‌ی گذار، انتظارات ناگفته‌ئی برمی‌انگیزد. و این انتظارات، اگر به‌طور واقعی و در زمان حال با اهداف دست‌یافتنی بیان نشود، می‌تواند کودکان را مستأصل و امید آن‌ها را تضعیف کند. عدالت در دوره‌ی گذار را نمی‌توان از بیرون تحمیل کرد یا به‌جامعه بین‌المللی واگذاشت. این گذار باید در سطح‌های ملی و محلی رخ دهد. و اگر قرار باشد گذار مؤثر و صلح و بازسازی پایدار باشند، کودکان را باید شرکت داد. آن‌ها به‌عنوان اعضای جامعه‌ی خود در این گذار سهمی مهم و یگانه دارند.

کودکان در بهترین موقعیت برای دانستن نیازهای خود قرار دارند و می‌توانند به محافظت خود از خشونت کمک کنند. آن‌ها نمی‌توانند به‌تنهایی اقدام کنند، بلکه نیاز به

۱. از اظهارات نماینده‌ی ویژه‌ی دبیر کل سازمان ملل در مورد خشونت علیه کودکان، مارتا سانتوز پائیس (Marta Santos Pais)، در یازدهمین مجمع سالانه‌ی سازمان‌های غیردولتی - اتحادیه اروپا درباره‌ی حقوق بشر که به «خشونت علیه کودکان» اختصاص داشت و در ۷ - ۶ جولای ۲۰۰۹ در استکهلم، سوئد، برگزار شد.

پشتیبانی فوری و بلندمدت و راهنمایی خانواده‌شان، هم‌ترازان و مربیان خود دارند تا به ایجاد جامعه‌ئی بهتر و صلح‌آمیزتر برای زنده‌گی کمک کنند.

فرض‌های اساسی عدالت در دوره‌ی گذار و کودکان

آلیسون اسمیت^۱

مقدمه

حمله به کودکان طی درگیری مسلحانه چیز تازه‌ئی نیست: کودکان قرن‌هاست که قربانی جنایت‌های مندرج در حقوق بین‌المللی بوده‌اند و نیز به‌عنوان وسیله‌ی ارتکاب جرم بزرگ‌سالان مورد استفاده قرار گرفته‌اند. چیزی که تازه‌گی دارد، توجه روبه‌افزایش به این موضوع است. اکنون جهان می‌گوید «بس است»: نابودی زنده‌گی جوانان بس است؛ رنج غیرمنصفانه و غیرضروری بس است؛ از دست رفتن کودکی بس است؛ مصلحت‌اندیشی سیاسی که اجازه‌ی تداوم این مسایل را می‌دهد، بس است. در بنیاد تمام این مسایل، معافیت از مجازات برای تمام این کارها بس است، زیرا با معافیت از مجازات رنج می‌آید، زیرا نقض حقوق به‌طور تلویحی یا به صراحت تأیید می‌شود و اجازه‌ی تداوم می‌یابد.

در این مقاله، شماری از فرض‌های پایه‌ئی عدالت در دوره‌ی گذار را که بر کودکان تأثیر می‌گذارد، بررسی می‌کنیم. شاید پایه‌ای‌ترین فرض این است که راه‌کارهای عدالت

۱. آلیسون اسمیت (Alison Smith) هماهنگ‌کننده‌ی برنامه‌ی عدالت بین‌المللی کیفری برای سازمان غیردولتی «بدون عدالت صلح نیست» (No Peace Without Justice) است. او پیش‌تر در سمت مدیر کشوری این سازمان در سی‌یرا لیون کار می‌کرد و در مقام سرمشاور حقوقی معاون رئیس‌جمهوری سی‌یرا لیون در زمینه‌ی دادگاه ویژه‌ی سی‌یرا لیون و حقوق بین‌المللی بشردوستانه خدمت کرده است. او به موکلان زیادی درباره‌ی مسایل بین‌المللی حقوقی مشاوره داده و در زمینه‌ی مسایل عدالت در دوره‌ی گذار و کشورها از جمله افغانستان، کنیا، کوسوو و سی‌یرا لیون کار کرده است. عنوان این فصل از کتاب در متن اصلی: Basic Assumptions of Transitional Justice and Children.

در دوره‌ی گذار بهترین وسیله برای پایان دادن به معافیت از مجازات، از طریق پیگرد کیفری و راهبردهای دیگر پاسخ‌گویی و حقیقت‌یابی است.^۱ تجربه، اعتبار این فرض را نشان می‌دهد: از دادگاه‌های نورنبرگ و توکیو پس از جنگ جهانی دوم تا کمیسیون‌های حقیقت که به درگیری‌های آمریکای لاتین در دهه‌های ۱۹۸۰ و ۱۹۹۰ پرداختند، تا دادگاه بین‌المللی جزایی که در سال ۲۰۰۲ کار خود را آغاز کرد، عدالت در دوره‌ی گذار نشانه‌ی گسست از گذشته و کمک به جوامع در سراسر جهان برای حرکت به جلو بوده است. اما، داده‌های تجربی برای ارزیابی مشابهی در مورد کودکان کم است، زیرا آن‌ها به تازگی در فرایندهای عدالت در دوره‌ی گذار شرکت داشته‌اند و مشارکت آن‌ها «افزوده»^۲ی تازه است.

با وجود این، توافقی عمومی در شُرف پیدایش است بر این مبنا که عدالت در دوره‌ی گذار برای کودکان مهم است: آن‌ها اعضای مهم جامعه هستند و کودکانِ گذار در روزگار کنونی بزرگ‌سالان فردا هستند که نتایج گذار را به ارث می‌برند. به علاوه، شمار کودکان و اشخاص جوان در بسیاری از کشورهای نیازمند عدالت در دوره‌ی گذار بسیار بیش‌تر از بزرگ‌سالان است؛ کنار گذاشتن آن‌ها ممکن است اکثریت جماعت متأثر از نقض حقوق بشر را حذف کند و این به دور از عقل و نامولد است. هم‌چنان که کمیسیون حقیقت و آشتی سی‌یرا لیون ملاحظه کرده است: «فرایند آشتی در سی‌یرا لیون نشان می‌دهد که کودکان، به‌عنوان همکاران فعال این فرایند، چگونه می‌توانند به قطع چرخه‌ی خشونت کمک کنند و اعتماد به حاکمیت قانون را دوباره برقرار کنند.»^۲

در این مقاله، هم‌چنین دلیل و روش درهم‌آمیختن چشم‌انداز کودکان با بافت، طرح و عملیات راه‌کارها و فرایندهای عدالت در دوره‌ی گذار بررسی خواهد شد.

1. D. F. Orentlicher, "Settling Accounts: The Duty to Prosecute Human Rights Violations of Prior Regime," *The Yale Law Journal* 100 (8) June 1991:2537-2615.

نویسنده در صفحه‌ی ۲۵۴۲ می‌گوید: «اما، دلیل اصلی پیگردها، پیش از هر چیز، پیامدهای قصور از اجرای مجازات به‌خاطر جنایت‌های فجیعی است که رژیم پیشین در مقیاس بسیار گسترده مرتکب شده است. اگر قانونی برای مجازات ظلم گسترده‌ئی که در گذشته‌ی نزدیک رخ داده، وجود ندارد، چه درسی می‌توان برای آینده عرضه کرد؟» هم‌چنین نگاه کنید به:

L. E. Fletcher and H. M. Weinstein, "Violence and Social Repair: Rethinking the Contribution of Justice to Reconciliation," *Human Rights Quarterly* 24 2002:573-639, at 578.

2. Preamble to the Truth and Reconciliation Commission Report for the Children of Sierra Leone, at 7, available from www.unicef.org/infobycountry/files/TRCCF9SeptFINAL.pdf.

عدالت در دوره‌ی گذار، اغلب با توجه به این موضوع آغاز می‌شود که کدام یک از الگوها یا گونه‌های موجود برای کشور بیش از همه مناسب است. پس از خشونت‌های گسترده، این فرض واکنشی بروز می‌کند که نوعی از کمیسیون حقیقت و نوعی از فرایند عدالت کیفری ضروری است. حتا در حالی که همواره در بحث‌ها مطرح می‌شود که هر وضعیتی متفاوت است و «یک الگو برای همه مناسب نیست»، درحقیقت توصیه‌هایی که از این بحث‌ها سرچشمه می‌گیرند، تقریباً همواره استفاده از الگوهایی را تبلیغ می‌کنند که پیش‌تر در جای دیگر پذیرفته شده‌اند. از آنجاکه، چشم‌انداز کودکان تاکنون در عدالت در دوره‌ی گذار اغلب چندان مورد توجه قرار نگرفته است، چنین رهیافتی ممکن است کودکان را در حاشیه قرار دهد.

در این مقاله، پرسش‌های «چه کسی، چه چیزی، چه زمانی، چه مکانی، چرا و چگونه» برای عدالت در دوره‌ی گذار و کودکان مورد بررسی قرار می‌گیرد تا بعضی از فرض‌های پایه‌ای مربوط به عدالت در دوره‌ی گذار و کودکان مورد بازاندیشی قرار گیرد. با تفکیک این موضوع وسیع به عناصر تشکیل دهنده‌ی آن، هدف این مقاله طرح بعضی از پرسش‌های رایج است که باید به آن‌ها پرداخت. به جای رهیافتی تشریحی - طرح فهرست‌وار راه‌کارهای مورد استفاده و اثر، تأثیر و نتایج آن‌ها برای کودکان - در این مقاله، رهیافتی تحلیلی به‌کار می‌رود. این رهیافت، چارچوبی را برای تحلیل راه‌کارهای مختلف، اهداف آن‌ها و نقاط قوت و ضعف آن‌ها پیش می‌نهد تا راه‌کارها و فرایندهای عدالت در دوره‌ی گذار بتوانند مؤثرتر به نیازهای کودکان و نیز طرف‌های ذینفع دیگر واکنش نشان دهند.

عدالت در دوره‌ی گذار به چه معناست؟

رایج‌ترین تعریف پذیرفته‌شده از عدالت در دوره‌ی گذار، در گزارش سال ۲۰۰۴ دبیرکل سازمان ملل درباره‌ی حاکمیت قانون و عدالت در دوره‌ی گذار ارائه شد. این گزارش، عدالت در دوره‌ی گذار را به این ترتیب تعریف می‌کند: «گستره‌ی کامل فرایندها و راه‌کارهای مرتبط با تلاش یک جامعه برای درک میراث نقض عظیم حقوق در گذشته به منظور اطمینان‌یابی از پاسخ‌گویی، اجرای عدالت و دست‌یابی به آشتی. این فرایندها و راه‌کارها ممکن است هم راه‌کارهای قضایی و هم غیرقضایی - با سطح‌های متفاوت مشارکت بین‌المللی (یا به‌طور کامل بدون آن) - و پیگردهای فردی، غرامت،

حقیقت‌یابی، اصلاحات نهادی، بررسی صلاحیت‌ها و اخراج، یا ترکیبی از همه‌ی اینها را دربرگیرند.^۱

این مقاله، پیرو تعریف دبیرکل، بر این نظر کلی است که عدالت در دوره‌ی گذار به هر تعداد راه‌کار یا فرایندی اشاره دارد که بتوان برای «اطمینان‌یابی از پاسخ‌گویی، اجرای عدالت و دست‌یابی به آشتی» به‌کار گرفت، به‌ویژه پس از دوره‌های خشونت عظیم یا نقض گسترده حقوق. در تعریف «در دوره‌ی گذار»، ماهیت موقت راه‌کارها و فرایندهایی نهفته است که برای ایجاد پلی از حال حاضر به آینده، از جنگ به صلح، از نقض حقوق بشر به محافظت از حقوق بشر، از دیکتاتوری به دموکراسی طراحی می‌شوند. بنابراین، آن‌ها به‌طور کلی طوری طراحی شده‌اند که پس از تحقق اهداف خود به پایان برسند یا منتفی شوند.

جا دارد تأکید کنیم که فعالیت دادگاه بین‌المللی جزایی گاهی به‌عنوان «عدالت بین‌المللی» مورد اشاره قرار می‌گیرد و نه «عدالت در دوره‌ی گذار»، زیرا این دادگاه دائمی است و دارای صلاحیت قضایی آینده‌نگر است. در این مقاله، نظر بر این است که چون دادگاه بین‌المللی جزایی به مدت محدودی در کشورهای طی دوره‌ی گذار و درگیری جاری به‌کار گرفته می‌شود، به‌درستی به‌عنوان راه‌کار عدالت در دوره‌ی گذار - دست‌کم نسبت به مردم کشوری که در آنجا عمل می‌کند - توصیف می‌شود.^۲

ممکن است تعریف فراگیر در گزارش دبیرکل سازمان ملل فاقد دقت به‌نظر برسد، اما کارآمد بودن آن هرگونه نبود ویژه‌گی را جبران می‌کند. ابهام‌سازنده‌ی در کلی و ناجامع باقی گذاشتن واژه‌ی که چنین گسترده مورد استفاده است، وجود دارد، زیرا جوامع در دوره‌ی گذار را تشویق به در دست گرفتن راه‌کارهایی می‌کند که با نیازهای شان تناسب دارند و بیش‌تر احتمال دارد اهداف شان را برآورده کنند، بدون این‌که احساس کنند «باید همان کاری را بکنند که فلان کشور کرده است.» این ابهام همان نوع اندیشه‌ی خلاق را تشویق می‌کند که در دهه‌های ۱۹۸۰ و ۱۹۹۰ به تولد عدالت در دوره‌ی گذار

1. *The Rule of Law and Transitional Justice in Conflict and Post-Conflict Societies*, Report of the Secretary-General, UN Doc S/2004/616, 23 August 2004, at p. 4, para. 8.

۲. به‌همین ترتیب، دادگاه‌های ملی، وقتی وظیفه‌ی پیگرد جنایت‌ها یا رسیدگی به ادعاهای خصوصی مربوط به نقض حقوق بشر در گذشته را به عهده دارند، می‌توانند بخشی از فرایند عدالت در دوره‌ی گذار باشند، زیرا از آن‌ها به‌عنوان ابزاری برای کمک به جامعه برای حرکت به‌جلو از طریق گذار استفاده می‌شود.

انجامید، یعنی زمانی که اعضای خانواده‌های بازمانده از خشونت در آمریکای لاتین در نومییدی نیاز داشتند بدانند چه اتفاقی برای اعضای خانواده و عزیزان «ناپدید شده» شان افتاده است؛ و حتا در دوره‌ی پس از جنگ جهانی دوم که اشتیاق گسترده و سوزانی وجود داشت که با هولوکاست مقابله شود و از آزاد ماندن معماران آن جلوگیری شود. کمیسرهای حقیقت که در آمریکای لاتین ایجاد شدند و دادگاه نورنبرگ و توکیو - در زمان خود - رهیافت‌های نوآورانه‌ی به وضعیت‌های فوق‌العاده و واکنش به سطوح بی‌سابقه‌ی از نقض حقوق بودند و در پشت آن‌ها عزم سیاسی برای دست‌یابی جوامع تحت تأثیر، به گذار به صلح پایدار قرار داشت.

این حقیقت که رهیافت‌های متفاوتی در این وضعیت‌ها انتخاب شد یک فرض پایه‌ی را درباره‌ی عدالت در دوره‌ی گذار نشان می‌دهد: یک الگو برای همه مناسب نیست. مشکل این است که چگونه باید براساس این فرض عمل کرد و مناسب‌ترین راه‌کارها یا فرایندها را برای یک کشور خاص تشخیص داد. پاسخ را شاید بتوان در بازاندیشی اهداف عدالت در دوره‌ی گذار یافت. اهدافی که بیش از همه مطرح می‌شوند، اهدافی هستند که بیش از همه مورد طلب هستند: پیشبرد صلح، دست‌یابی به آشتی در جوامع تقسیم‌شده و بین جوامع تقسیم‌شده، تقویت حاکمیت قانون و افزایش احترام به حقوق بشر. اهداف دیگری که تحقق‌شان از عدالت در دوره‌ی گذار انتظار می‌رود، از این جمله هستند: بازگردانی اعتماد جامعه به نهادهای کشور؛ ترمیم روابط بین افراد، بین کشورهای منطقه یا با جامعه‌ی بین‌المللی به‌طور کلی؛ یا حتا فقط توانایی گفتن این‌که «کاری انجام شد» و به این ترتیب بستن (یا تلاش برای بستن) فصلی از گذشته.

اهداف دیگری را که به‌طور کلی در چارچوب عدالت کیفری قرار می‌گیرند، هم چون مجازات یا خون‌خواهی، می‌توان از طریق راه‌کارهایی دنبال کرد که به بازدارنده‌گی، ناتوان‌سازی، بازپروری و تلافی کمک می‌کنند.^۱ یک فرض پایه‌ی این است که واکنش به رفتار مجرمانه به بهترین وجهی از طریق واکنش دولت براساس قانون از پیش مشخص شده انجام می‌شود، به جای این‌که هر فردی از جامعه امور را در دست

۱. این چهار هدف اغلب به‌عنوان اصول پایه‌ی عدالت (داخلی) کیفری توصیف می‌شوند که به‌شکلی برابر در چارچوب گذار قرار می‌گیرند؛ برای نمونه، نگاه کنید به:

خود بگیرد بدون این‌که ممنوعیت یا پیامدهای رفتارها مشخص باشد.^۱ خطر این‌که افراد امور را در دست خود بگیرند در رابطه با کودکان بزرگ می‌شود، به‌ویژه زمانی که نوبت مشارکت کودکان در فرایندهای عدالت در دوره‌ی گذار می‌رسد و برنامه‌ریزی دقیق برای اطمینان‌یابی از محافظت جسمانی و روانی از آن‌ها الزامی می‌شود. وقتی نوبت به کودکان متهم و راه‌های مناسب توجه به پاسخ‌گویی آن‌ها می‌رسد، خطر بزرگ‌تری می‌شود.^۲ نوع مناسب‌ترین راه‌کار یا فرایند برای هر کشور در گذار بسته‌گی به اهداف آن دارد: اگر هدف تعیین مسوولیت کیفری فردی باشد، فرایند عدالت کیفری به‌احتمال زیاد مناسب‌ترین نوع است؛ اگر هدف کمک به بیش‌ترین شمار قربانیان برای بیان سرگذشت خویش است، در این صورت فرایندهای غیرقضایی به احتمال زیاد بیش از همه مؤثرند. به‌این‌ترتیب، عدالت در دوره‌ی گذار می‌تواند (با پذیرش این خطر که همه چیز را به همه‌ی مردم عرضه کند) گستره‌ی بسیار وسیعی از راه‌کارها و فرایندها را دربر بگیرد، از جمله محاکمه‌های کیفری، در سطح ملی یا بین‌المللی؛ کمیسیون‌های حقیقت؛ کمیسیون‌های تحقیق، مثل کمیسیونی که برای بررسی حادثه‌ی یک شنبه‌ی خونین در ایرلند شمالی تشکیل شد؛ جبران یا تأمین غرامت؛ اصلاحات آموزشی؛ و غیره. راه‌کار را می‌توان از طریق دولت یا نهاد رسمی دیگری، یا از طریق جامعه‌ی مدنی یا افراد خصوصی به راه انداخت. ممکن است راه‌کارهای عدالت در دوره‌ی گذار رهیافت‌هایی با ساختار کم‌تر یا کم‌تر نهادینه‌شده را دربر بگیرند، هم‌چون روزهای ملی یادبود، عذرخواهی و ساختن بنای یادبود یا صلح.

حقوق بین‌المللی

یک فرض پایه‌ئی این است که مقررات عمومی به‌طور معقول روشن هستند؛ قوانین

۱. برای نمونه، نگاه کنید به ماده‌ی ۱۵ میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی که می‌گوید: هیچ کس به علت انجام دادن عملی یا انجام ندادن عملی که در زمان ارتکاب طبق قوانین ملی یا بین‌المللی جرم نیست، محکوم نمی‌شود. هم‌چنین، هیچ مجازاتی شدیدتر از آن‌چه در زمان ارتکاب جرم قابل اعمال بوده، تعیین نخواهد شد؛ هرگاه پس از ارتکاب جرم، قانون مجازات خفیف‌تری برای آن عمل مقرر دارد، مرتکب از آن بهره‌مند خواهد شد؛ و هیچ یک از مقررات این ماده باعث تبعیض در دادرسی و مجازات هر شخصی که به علت انجام دادن عملی یا انجام ندادن عملی که در زمان ارتکاب بر طبق اصول کلی حقوق شناخته شده در جامعه‌ی ملت‌ها مجرم بوده، نخواهد شد.

۲. برای نمونه، نگاه کنید به مقاله‌ی «عدالت بین‌المللی کیفری و محافظت از کودکان» در همین مجموعه.

بین‌المللی و ملی همواره حاکم هستند، هم در زمان جنگ و هم صلح، و به این قوانین می‌توان در عدالت در دوره‌ی گذار استناد کرد و آن‌ها را به‌کار برد. این قوانین به همان میزان در مورد کودکان کاربرد دارند و کودکان در عین حال از محافظت چارچوب مشخص حقوقی معین شده در کنوانسیون حقوق کودک و معاهده‌های دیگر سود می‌برند. چارچوب کلی حقوقی، در مورد جنایت‌های مندرج در حقوق بین‌المللی هم به نسبت خوب تثبیت شده است و هم به نسبت جامع است. این چارچوب در چندین معاهده‌ی بین‌المللی و موازین حقوقی ریشه گرفته است که در مورد بیش‌تر کشورها و در بعضی موارد در مورد همه‌ی کشورها قابل اجرا هستند.^۱ هم‌چنین، اصول کلی و مشخص حقوق بشر و ممنوعیت ارتکاب جنایت‌های مندرج در حقوق بین‌المللی در چندین معاهده‌ی منطقه‌ای گنجانده شده‌اند؛ در اساسنامه‌ها و قوانین موردی دادگاه‌های بین‌المللی کیفری؛ و در رهنمودها و معاهده‌های حاکم بر حقوق قربانیان. چشم‌گیرترین اینها «اصول و رهنمودهای پایه‌ای سازمان ملل در مورد حق چاره‌جویی و تأمین غرامت برای قربانیان نقض فاحش حقوق بین‌المللی حقوق بشر و نقض جدی حقوق بین‌المللی بشردوستانه»^۲ است که مقرر می‌دارد که قربانیان این گونه نقض حقوق، از جمله کودکان، از حق دریافت سریع، کافی و مؤثر غرامت برخوردارند.

بیش‌تر این معاهده‌های بین‌المللی و منطقه‌ای به صراحت کشورها را ملزم می‌کنند حقوق مشخص شده را در سطح داخلی به اجرا بگذارند؛ در حقیقت، دادگاه بین‌المللی جزایی بر اساس این مفهوم بنا شده که مسؤلیت اولیه‌ی تحقیق و - هر جا که مناسب

۱. موارد زیر از جمله این معاهده‌های بین‌المللی هستند: کنوانسیون‌های ژنو، کنوانسیون‌های لاهه و پروتکل‌های الحاقی آن‌ها که اکثر جنایت‌های جنگی را پوشش می‌دهند؛ کنوانسیون نسل‌کشی؛ و در دوران اخیر، اساسنامه‌ی رم دادگاه بین‌المللی جزایی که قانون مربوط به جنایت‌های علیه بشریت را الزامی کرده است. اصول کلی حقوق بشر در معاهده‌های زیر مطرح شده‌اند: میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی؛ میثاق بین‌المللی حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی؛ و کنوانسیون‌های سازمان بین‌المللی کار. حقوق مشخصی که به گروه‌های مشخصی مثل کودکان مربوط می‌شوند، نیز بخشی از معاهده‌های حقوق بشر هستند، از جمله کنوانسیون حقوق کودک، کنوانسیون رفع همه‌ی اشکال تبعیض نژادی و کنوانسیون رفع تبعیض علیه زنان.

2. UN Basic Guidelines on the Right to a Remedy and Reparation for Gross Violations of International Human Rights Law and Serious Violations of International Humanitarian Law

تصویب و اعلام در قطعنامه مجمع عمومی، ۶۰/۱۴۷، ۱۶ دسامبر ۲۰۰۵.

نگاه کنید به: www2.ohchr.org/english/law/remedy.htm

باشد - پیگرد جنایت‌های مندرج در حقوق بین‌المللی به عهده‌ی کشورهای است.^۱ مشکل در اطمینان یافتن از اجرای درست قانون در سطوح داخلی، منطقه‌ای و بین‌المللی و در تشخیص زود هنگام و پرکردن شکاف‌ها، مثل موارد مربوط به خدمت اجباری سربازی، نام‌نویسی برای خدمت، و استفاده از کودکان برای مشارکت فعال در مخاصمه‌ها یا جرم ازدواج اجباری، است.^۲

نقش کودکان در راه‌کارها و فرایندهای عدالت در دوره‌ی گذار

چند مورد از مقررات در چارچوب کلی حقوقی که راه‌کارهای عدالت در دوره‌ی گذار را به هم می‌پیوندد و هدایت می‌کند، به‌طور مشخص به کودکان مربوط است، از جمله کلیت نظام معاهده‌ئی: کنوانسیون حقوق کودک و پروتکل‌های اختیاری آن. این مقررات حقوق کلی کودکان را تعیین می‌کنند، در مورد چگونگی اجرای آن‌ها رهنمود می‌دهند و اموری را مشخص می‌کنند که می‌توان یا نمی‌توان نسبت به کودکان انجام داد، هم چون ممنوعیت خدمت اجباری سربازی، سربازگیری یا استفاده از کودکان برای درگیری یا به‌طور مستقیم در مخاصمه‌ها. برای نمونه، ماده‌ی ۳ کنوانسیون حقوق کودک مقرر می‌دارد که اساسی‌ترین منافع کودک در پی‌ریزی هر اقدام مربوط به کودکان، و نیز

۱. این اصل که اصل تکمیلی بودن نامیده می‌شود، در دیباچه‌ی اساسنامه‌ی رُم بازتاب یافته که می‌گوید: «وظیفه‌ی هر دولتی است که صلاحیت کیفری خود را در مورد مسؤولان جنایت‌های بین‌المللی اعمال کند... [و] تاکید می‌شود که دادگاه بین‌المللی جزایی که براساس این اساسنامه تأسیس می‌شود، مکمل صلاحیت‌های ملی کیفری خواهد بود.» هم‌چنین نگاه کنید به ماده‌ی (الف)(۱) ۱۷ اساسنامه‌ی رُم که زمینه‌ی قابل‌پذیرش بودن موارد را مشخص می‌کند و مقرر می‌کند که دادگاه بین‌المللی جزایی نمی‌تواند به موردی رسیدگی کند که «در دست رسیدگی دولتی است که درباره‌ی آن صلاحیت دارد، مگر این‌که آن دولت مایل نباشد یا به‌طور واقعی قادر نباشد تحقیق یا پیگرد را انجام دهد.»

۲. پرونده‌ی *دادستان علیه کامارا و کانو* (Prosecutor v Brima, Kamara and Kanu (AFRC Case, Case) (No. SCSL-2004-16-A)، دادگاه ویژه‌ی سی‌یرا لیون، رأی شعبه‌ی استیناف، ۲۲ فوریه ۲۰۰۸، بندهای ۲۰۳ - ۱۸۱. بحثی در این زمینه در جریان است که آیا «ازدواج اجباری» به‌میزان کافی بازتاب وضعیتی است که پدرمواد اجازه‌ی ازدواج دختران کم‌سن‌وسالی را می‌دهند که ممکن است موافق ازدواج باشند یا نباشند. اما، در چارچوب جنایت‌های مندرج در حقوق بین‌المللی، جرم ازدواج اجباری بازتاب سرگذشت صدها دختری است که اغلب «همسران جنگل» (wives bush) نامیده می‌شوند، زیرا به شرایط مشخصی اشاره دارد که دختران را، اغلب با خشونت شدید، از روستای‌شان می‌ربایند و سپس در اسارت نگه می‌دارند و وادار می‌کنند خدمات خانه‌گی را انجام دهند و خدمات جنسی برای فرماندهان نیروهای رباینده تأمین کنند.

به اجرا گذاشتن حقوق مندرج در کنوانسیون حقوق کودک، باید ملاحظه اساسی باشد. به علاوه، کنوانسیون حقوق کودک به‌طور مشخص مقرر می‌دارد که کودکان حق دارند در تصمیم‌های مربوط به زنده‌گی خودشان مشارکت کنند^۱ و برای آسیب‌های ارتكابی علیه آن‌ها جبران دریافت کنند. برای این منظور، کنوانسیون حقوق کودک دولت‌های عضو را ملزم کرده که «بازپذیری جسمانی و روانی کودک قربانی... را در محیطی که بهداشت، احترام به خود و کرامت کودک را پرورش می‌دهد،» ترویج کنند.^۲ کنوانسیون حقوق کودک هم چنین حقوق کودکان متهم به ارتكاب جنایت‌ها را مشخص می‌کند و مکمل مقررات آن در معاهده‌های بین‌المللی دیگر به چشم می‌خورد، مثل «مقررات حداقل استاندارد سازمان ملل برای اجرای عدالت نوجوانان»^۳ («مقررات پکن»، ۱۹۸۵).

اجرای این چارچوب که به خوبی تکوین یافته - بسیار مشابه اجرای حقوق بین‌المللی به‌طور کلی - از بررسی و تدوین پایه‌های نظری و مفهومی آن به شدت عقب مانده است. در دوران به نسبت اخیر بود که حق کودکان برای مشارکت در فرایندهای عدالت در دوره‌ی گذار (که حق مشارکت نکردن را هم دربر می‌گیرد) به صراحت تدوین شده و شمار فرایندها و راه‌کارهای عدالت در دوره‌ی گذار که به صراحت مشارکت کودکان را در رویه‌های عملی استانداردشان قرار داده‌اند هنوز محدود است. این وضعیت با توجه به نسبت محدود به تجربه‌ی کودکان (به استثنای چند مورد چشم‌گیر) در فرایندهای عدالت در دوره‌ی گذار تناسب دارد. تغییر در این وضعیت، در پی اتهام‌های مطرح شده در دادگاه ویژه‌ی سی‌یرا لیون در زمینه‌ی جنایت‌های ارتكابی در درگیری‌های این کشور، آغاز شده است. این جنایت‌ها، جنایت‌های متعدد و مختلفی را به‌طور مشخص علیه کودکان و توجه به جنایت خدمت اجباری سربازی، سربازگیری یا استفاده از کودکان زیر ۱۵ سال دربر می‌گیرند و کانون توجه اولین پرونده‌ی دادگاه بین‌المللی جزایی علیه توماس لوبانگا دیلون نیز بود.

فرض پایه‌ئی این است که این تحولات - تشخیص و تأکید بر جنایت‌های ارتكابی

۱. کنوانسیون حقوق کودک، ماده‌ی (۲) ۱۲.

۲. کنوانسیون حقوق کودک، ماده‌ی ۳۹.

3. United Nations Standard Minimum Rules for the Administration of Juvenile Justice.

۴. کنوانسیون حقوق کودک، ماده‌ی ۳۷ و ۴۰.

5. No Peace Without Justice and UNICEF Innocenti Research Centre, International Criminal Justice and Children, 2002, p. 49.

علیه کودکان - تأثیر مثبتی داشته‌اند. برای نمونه، از آنجاکه پیگرد (یا تهدید به پیگرد) در دادگاه بین‌المللی - و به‌همین ترتیب، افشای جنایت‌ها در فرایندهای عدالت در دوره‌ی گذار - می‌تواند تأثیر بازدارنده‌ی داشته باشد، توجه به جنایت‌های ارتكابی علیه کودکان بایستی به بازداشتن از ارتكاب جنایت علیه آن‌ها کمک کند. اما هشدارهای مشخصی را باید در ذهن داشت. هم‌چنان که در زیر خواهد آمد، وقتی راه‌کار عدالت در دوره‌ی گذار به جنایت‌های علیه کودکان می‌پردازد و آن‌ها را به‌عنوان قربانی و شاهد شرکت می‌دهد، باید از وجود محافظت مناسب اطمینان یابد. بدون چنین محافظتی، مشارکت کودکان، در بهترین حالت، محدود می‌شود و، در بدترین حالت، زیان‌آور. هم‌چنین خطر «نمایشی شدن» بعضی از موارد نقض حقوق، مثل کودک‌سربازان یا کودکان قربانی خشونت جنسی. در عین حالی که این کار به افزایش آگاهی از مسایل کودکان در فرایندهای عدالت در دوره‌ی گذار کمک می‌کند، باید مراقب بود که از تکرار شیئی‌سازی، کم‌توجهی یا کلیشه‌سازی درباره‌ی رنج کودکان (به‌ویژه دختران) خودداری شود و به‌جای آن کلیت تجربه‌ی آن‌ها را بازتاب داد.

تحولات اخیر در مورد مشارکت دادن کودکان در فرایندهای عدالت در دوره‌ی گذار هنوز باید با مقررات و رویه‌های مناسب برای هدایت مشارکت آن‌ها سازگار شود. موفقیت‌هایی به دست آمده، مثل مشارکت کودکان در فعالیت‌های کمیسیون‌های حقیقت در سی‌یرا لیون و لیبریا از طریق مطالب کودک‌پسند و جلسه‌های مشخص برای درنظرگرفتن چشم‌انداز کودکان. با وجود این، به درک دقیق نیازهای کودکان برای کمک به مشارکت کامل و مؤثر آن‌ها - از جمله نوع محافظتی که مشارکت آن‌ها را آسان‌تر می‌کند - توجه همه‌جانبه نشده است.

یک نمونه، مربوط به نخستین شاهد در اولین محاکمه‌ی دادگاه بین‌المللی جزایی است: کودکی که علیه متهم آقای لوبانگا شهادت می‌داد و متهم پیش‌تر افسر فرمانده او بود. این شاهد که پیش‌تر کودک‌سرباز بود، صبح علیه آقای لوبانگا شهادت داد و بعد از نهار بازگشت و شهادت خود را پس گرفت. محتمل‌ترین دلیل این کار ترس و نداشتن آماده‌گی بود. به‌ویژه این‌که اقدامات محافظتی در سالن دادگاه طوری نبود که شاهد را از دیدن متهم حفظ کند و شعبه‌ی دادگاه پیش از آن دادستان را از آزمون شاهد منع کرده بود.^۱ این موضوع باعث مشکلات جدی شد و یکی از آن‌ها اضطراب کودک بود که در اثر

۱. بازبینی شهادت یک شاهد پیش از ادای شهادت («کنترل شاهد») رویه‌ی استاندارد در بسیاری از

دیدن آقای لوبانگا - که او هم کودک را دیده بود - در سالن دادگاه، شهادت‌اش را پس گرفته بود. پس از انجام اقدامات محافظتی، شاهد به جایگاه برگشت و شهادت خود را علیه متهم به پایان رساند.

دادگاه بین‌المللی جزایی دست به اقداماتی زده تا از این نوع مشکلات در آینده پرهیز کند، از جمله با بازنگری در رویه‌های دادگاه برای شاهدان آسیب‌پذیر. با وجود این، این تجربه ضرورت برقراری رویه‌های محافظتی برای کودکان و شاهدان قربانی در تمام راه‌کارها و فرایندهای عدالت در دوره‌ی گذار، به‌کارگیری کارشناسان امور کودکان و اطمینان‌یابی از آموزش همه در مورد حقوق کودکان و نیازهای مشخص را نشان می‌دهد. یکی از فرض‌های پایه‌ی مشارکت کودکان در فرایندهای عدالت در دوره‌ی گذار این است که آن‌ها قربانی و شاهد جنایت هستند. با وجود این، یک مسأله اصلی و یکی از علت‌های بحث‌های ادامه‌دار، کودکان متهم به ارتکاب جنایت‌های مندرج در حقوق بین‌المللی هستند. توافق عمومی براین است که راه‌کارهای عدالت بین‌المللی کیفی راه مناسبی برای توجه به جنایت‌های اتهامی کودکان پیش پا نمی‌گذارند. دلیل آن این است که کودکان را در وهله‌ی اول باید قربانی دانست. به علاوه، این گونه راه‌کارها به اشخاصی توجه دارند که بیش‌ترین مسوولیت را در ارتکاب جنایت‌ها دارند و درک از این موضوع این است که کودکان در این مقوله نمی‌گنجند، چون از توانایی برنامه‌ریزی، برانگیختن، دستور دادن و اجرای جنایت‌های گسترده یا نظام‌مند برخوردار نیستند.^۱ اما، توجه این رهیافت برای افرادی مشکل است که قتل اعضای خانواده‌ی خود را به دست کودکانی دیده‌اند که به‌ظاهر زیر فرمان هیچ بزرگ‌سالی نبودند.

به‌همین ترتیب، اگر اهداف عدالت در دوره‌ی گذار بازدارنده‌گی، قطع چرخه‌ی خشونت و نشان دادن پیامدهای اقدامات را دربر بگیرد، مشکل می‌توان با قطعیت کامل گفت که کودکانی که مرتکب جنایت‌های مندرج در حقوق بین‌المللی شده‌اند، هرگز نیابستی برای اقدامات‌شان پاسخ‌گو باشند. اعلام این، خطر ایجاد طبقه‌های ویژه‌ئی را که مشمول مقررات نیستند پیش می‌آورد و این موضوع به‌طور کلی خلاف حاکمیت قانون

دادگاه‌های داخلی و دادگاه بین‌المللی است.

۱. برای نمونه، نگاه کنید به:

No Peace Without Justice and UNICEF Innocenti Research Centre, International Criminal Justice and Children, 2002, pp. 54-56.

است. چیزی که لازم است، توجه به مناسب‌ترین مجمع برای دست‌یابی به پاسخ‌گویی کودکان متهم به ارتکاب جنایت‌های مندرج در حقوق بین‌المللی است. چنین چیزی بسته‌گی به شرایط خاص جرم، اهداف عمومی عدالت در دوره‌ی گذار در آن شرایط و شرایط فردی کودک - براساس اساسی‌ترین منافع و حقوق او - دارد.

پرسیدن این سؤال ارزش دارد که چرا توجه به حقوق کودکان در فرایندهای عدالت در دوره‌ی گذار چنین محدود است. تأثیر جرم و نقض حقوق بر کودکان اغلب بی‌تناسب است، صرف‌نظر از این‌که کودکان به‌طور مشخص هدف آن باشند یا نباشند؛ آن‌ها حق دارند در تصمیم‌های اثرگذار بر زندگی‌شان مشارکت کنند، حق دارند برای بدی‌هایی که علیه‌شان انجام شده جبران دریافت کنند و حق دارند به عدالت دسترسی داشته باشند. کودکان اعضای کامل جامعه‌ی امروز هستند و به‌عنوان بزرگسال باید نظامی را اداره کنند که در نتیجه‌ی گذار برقرار می‌شود. بنابراین، آن‌ها باید نقش مهمی را بازی کنند.

با وجود این، فقط در بیست سال اخیر یا در همین حدود است که جامعه بازنگری در مفهوم موقعیت و نقش کودکان را آغاز کرده و از این نظر سربررفته که آن‌ها عوامل منفعل و نیازمند محافظت هستند، و به سوی این درک پیش رفته که کودکان دارنده‌گان حق هستند و برای استفاده از حقوق خود - به تناسب مرحله‌ی رشد خود - به کمک نیاز دارند.^۱ پیش از این، فرض بر این بود که کودکان نباید در فرایندها و راه‌کارهای عدالت در دوره‌ی گذار مشارکت کنند، چون گذشته‌ی آن‌ها در درون رویدادهای گذشته‌ی جامعه می‌گنجد و بزرگسالان می‌توانند از طرف کودکان درباره‌ی آن‌ها صحبت کنند. با تصویب کنوانسیون حقوق کودک و بازنگری درباره‌ی کودکان به‌عنوان دارنده‌گان حق، پذیرفته شده که فرایندها و راه‌کارهای عدالت در دوره‌ی گذار باید نظر کودکان را بشنوند که افکارشان و نیازهای‌شان را از چشم‌انداز یگانه‌ی خود بیان کنند. تعهد و ابراز نظر از کودک به کودک - بسته به مرحله‌ی رشد و تمایل فردی برای مشارکت - متفاوت است. مشارکت کودکان در فرایندهای عدالت در دوره‌ی گذار بره‌یافته حقوق بشری بنا شده

۱. برای نمونه، نگاه کنید به جهانی مناسب کودکان (A World Fit For Children)، قطعنامه‌ی مجمع عمومی سازمان ملل، ۱۱ اکتبر ۲۰۰۲ (UN Doc. A/RES/S-27/2) که بر تعهدات نسبت به کودکان به‌عنوان دارنده‌گان حق - از جمله با انجام اقداماتی که به کودکان در تحقق آن حقوق کمک کند - تأکید می‌کند.

که باید اندیشه‌ی طراحان و عاملان راه‌کارها و فرایندهای عدالت در دوره‌ی گذار را تقویت کند.

ره‌یافتِ جستجوگرانه نسبت به فرض‌های پایه‌ئی عدالت در دوره‌ی گذار و کودکان
تحلیل‌های مربوط به فرایندها و راه‌کارهای عدالت در دوره‌ی گذار و نقش کودکان به موارد موفق و ناموفق در نمونه‌های مختلف و به‌کارگیری آن یافته‌ها برای هدایت کوشش‌ها در نقاط دیگر توجه داشته‌اند. این ره‌یافت بسیار مفید و به سود اندیشه‌ی نظرساز درباره‌ی عدالت در دوره‌ی گذار و هم‌چنین تکوین ره‌یافت‌های تازه - از جمله روش‌های مشارکت دادن کودکان - بوده است. اما، خطر آن این است که ممکن است فرض‌های اساسی مورد کاوش قرار نگیرند. این ره‌یافت هم‌چنین با این خطر روبروست که در دام «یک الگوی مناسب برای همه» بیافتد و منجر به پذیرش فرایندها و رویه‌های معینی بشود، چون آن‌ها در وضعیت قبلی موفق بوده‌اند.

در اینجا، فرض مهمی مطرح می‌شود: از آنجا که، اصول و چارچوب حقوقی عدالت در دوره‌ی گذار استاندارد و غیرقابل‌مذاکره است، از جمله در مورد کودکان، فرایندها و راه‌کارها را باید با چارچوب مشخص سازگار کرد. زیرا جوامع مختلف نیازهای مختلفی دارند که از محیط‌های مختلف سیاسی، فرهنگی و اجتماعی-اقتصادی برخاسته‌اند و نیز راه‌های متفاوتی برای پرداختن به جوانان خود دارند.

اختیار کردن ره‌یافتِ جستجوگرانه^۱ برای نگاه به فرض‌های پایه‌ئی عدالت در دوره‌ی گذار و کودکان می‌تواند به افزایش کارآیی مقابله با این مشکل کمک کند. هدف چنین تحلیلی افزایش سودمندی مشارکت کودکان در فرایندهای عدالت در دوره‌ی گذار است.^۲ این ره‌یافت برشش «چ» بنا شده است، یعنی: چرا، چه‌کسی، چه‌نوع، چه‌زمانی،

۱. هدف از روش جستجوگرانه که در تحقیقات کیفی درباره‌ی جنایت‌های معمولی داخلی و نیز پیچیده‌ترین و گسترده‌ترین جنایت‌های مندرج در حقوق بین‌المللی مورد استفاده قرار می‌گیرد، بررسی تمام جنبه‌های وضعیت با توجه به بازسازی لحظه به لحظه‌ی حادثه‌ئی مشخص یا مجموعه‌ئی از حوادث است. مأموران پلیس و مأموران تحقیق در سراسر جهان از این روش برای اطمینان از دست یافتن به شرح کامل موضوع و نبود جافتادگی یا از دست رفتن اطلاعات در بازسازی حوادث و سرهم کردن موضوع، استفاده می‌کنند.

۲. فرضی اساسی که با بافت این مقاله درهم‌تنیده است این است که کسانی که فرایندها و راه‌کارهای عدالت در دوره‌ی گذار را برپا، اجرا و حمایت می‌کنند، می‌خواهند این فرایندها و راه‌کارها موثر باشند.

چه مکانی [کجا] و چه گونه.^۱ این ره‌یافت «پایین به بالا» می‌تواند به بررسی مجموعه‌های عدالت در دوره‌ی گذار، تشویقِ موشکافی در فرض‌های پایه‌ئی در مورد عدالت در دوره‌ی گذار و کودکان و ارزیابی روش تأیید یا بازنگری در بنیادهای عدالت در دوره‌ی گذار کمک کند. هم‌چنین در توجه به روش درآمیختن چشم‌اندازها، انتظارات، نیازها و حقوق کودکان در بطن آن مفید است تا همراه‌کاری یا فرایند برخاسته از آن را تا جای ممکن قوی و مؤثر کند، به‌ویژه برای کودکان.

چرا باید عدالت در دوره‌ی گذار را پی گرفت؟

پرسش «چرا عدالت در دوره‌ی گذار» به پرسش‌های کلی‌تر چرا این کار ضروری است - مثل تقویت حاکمیت قانون یا کمک به صلح پایدار - اشاره‌ئی ندارد، گرچه پرسش کلی‌تر «چرا» برای کودکان آهنگ خاصی دارد، چون یکی از هدف‌های عدالت در دوره‌ی گذار این است که کشور را برای نسل‌های آینده به جای بهتری تبدیل کند.

در این چارچوب، پرسش «چرا» به هدف‌های فوری و مشخص فرایندها و راه‌کارهای عدالت در دوره‌ی گذار اشاره دارد. دلایل بسیاری برای تعیین این هدف‌ها وجود دارد، از جمله دریافت جبران برای قربانیان، از جمله کودکان؛ ثبت گذشته؛ جلوگیری از انکار جرم یا نقض حقوق بشر؛ تأمین عدالت؛ جلوگیری از انتقام‌گیری گروه‌های خودسر؛ تأمین مالی یا جلوگیری از پس‌گیری کمک یا برقراری تحریم‌ها (مثل مورد صربستان و دادگاه بین‌المللی کیفری برای یوگسلاوی سابق)؛^۲ حذف ناقضان حقوق بشر از نهادهای دولتی یا دولت یا جلوگیری از انتصاب یا انتخاب آن‌ها؛ و اصلاح نهادهایی مثل مراقبت درمانی و آموزش که هر دوی آن‌ها به‌ویژه به کودکان مربوط می‌شوند.

در هنگام تدوین دلایل ضروری بودن عدالت در دوره‌ی گذار، تعهدات حقوقی دولت‌ها را نیز باید در نظر گرفت. برای نمونه، دولت‌ها تعهد دارند براساس حقوق بین‌المللی، مجرمان را پس بفرستند یا جنایت‌های جدی را مورد پیگرد قرار بدهند.^۳ و نیز تعهد دارند

1. why, who, what, when, where and how.

2. V. Peskin, *International Justice in Rwanda and the Balkans: Virtual Trials and the Struggle for State Cooperation* (Cambridge: Cambridge University Press, 2008), p. 62.

۳. برای نمونه نگاه کنید به:

M. C. Bassiouni and E. M. Wise, *Aut Dedere Aut Judicare: The Duty to Prosecute or Extradite in International Law* (Dordrecht, Netherlands: Martinus Nijhoff Publishers, 1995).

جبران مؤثر ارائه کنند، از جمله غرامت به قربانیان نقض حقوق بشر از جمله کودکان^۱. ممکن است هدف اعلام‌شده با هدف واقعی متفاوت باشد: ممکن است دولتی بگوید عدالت در دوره‌ی گذار را برای این می‌خواهد که آینده‌ی بهتری برای کودکان فراهم کند، اما در واقعیت قصد آن فقط تقویت حقانیت خود یا سرپوش گذاشتن بر خلاف‌های گذشته‌اش باشد. درک این انگیزه‌ها برای اجرای تصمیم‌های سیاست‌گذاری در مورد مسایل کارکردی مهم است، اما پس از این‌که تصمیم به ایجاد راه‌کار عدالت در دوره‌ی گذار گرفته شد، اجرای آن، چه قضایی چه غیرقضایی، می‌تواند فرصت‌های پیش‌بینی‌نشده‌ئی را ارائه کند. برای نمونه، کمیسیون حقیقتی که به دلایل ظاهرسازی تشکیل شده، می‌تواند فرصت‌هایی برای به‌راه انداختن اصلاحات نهادی فراهم کند و به بهبود بهداشت کودکان و دسترسی آن‌ها به آموزش بیانجامد.

دلایل درخواست برای عدالت در دوره‌ی گذار و اهداف مدنظر همان‌قدر گوناگون است که وضعیت‌های مربوط به آن. درحقیقت، انگیزه در هر وضعیتی به‌طور کلی یک هدف نیست بلکه ترکیبی از اهداف است که ممکن است همه‌ی طرف‌های ذینفع یا تمام افراد درگیر در طراحی و کارکرد فرایندها و راه‌کارهای عدالت در دوره‌ی گذار در آن‌ها مشترک باشند یا نباشند. اما چیزی که روشن است، این است که کودکان همیشه طرف ذینفع هستند، چون قربانی و شاهد هستند، و اغلب نامتناسب ضربه خورده‌اند؛ زیرا اعضای فعال جامعه هستند و نتایج عدالت در دوره‌ی گذار را به ارث خواهند برد و باید آن‌ها را به اجرا بگذارند. بنابراین، چشم‌انداز کودکان باید در بافت فرایندهای عدالت در دوره‌ی گذار تنیده شود تا از گنجاندن توجه به حقوق و مسایل کودکان در «چرا»ی عدالت در دوره‌ی گذار اطمینان حاصل شود. به این منظور، نیاز روشنی به مشورت با کودکان و دیگر طرف‌های ذینفع وجود دارد تا اهداف و آرمان‌های آن‌ها تعیین شود و از پذیرش فرایندی معطوف به تمام آن اهداف و تا جای ممکن پاسخ‌گوبه کودکان اطمینان حاصل شود.

شناسایی هر چه روشن‌تر اهداف دقیق عدالت در دوره‌ی گذار برای تعیین گزینه‌ی راه‌کارها و روش عمل آن‌ها حیاتی است. برای نمونه، اگر هدف فرایند عدالت در دوره‌ی

۱. «اصول و رهنمودهای پایه‌ئی سازمان ملل در مورد حق چاره‌جویی و تامین غرامت برای قربانیان نقض فاحش حقوق بین‌المللی حقوق بشر و نقض جدی حقوق بین‌المللی بشردوستانه»، قطعنامه مجمع عمومی، ۶۰/۱۴۷، ۱۶ دسامبر ۲۰۰۵

گذار جلوگیری از ورود ناقضان حقوق بشر به پُست‌های دولتی و در دست گرفتن اصلاحات آموزشی باشد، به جای توجه اختصاصی به روندهای عمومی یا دلایل ریشه‌نی، تحقیق درباره‌ی مسوولیت فردی در نقض حقوق بشر ضروری است. باروش‌های زیادی می‌توان به این هدف دست یافت، از جمله پیگرد قضایی، تهیه‌ی گزارشی که «اسامی را اعلام می‌کند»، کمیسیون تحقیقی درباره‌ی مسوولیت فردی و غیره. از سوی دیگر، ابتکاری که یاد قربانیان را زنده نگه می‌دارد یا بنای یادبود برای صلح اهداف دیگری را دنبال می‌کند و کار چندانی در زمینه‌ی دورنگه داشتن ناقضان حقوق بشر از پُست‌های دولتی نخواهد کرد.

شناسایی اهداف - «چرا»ی عدالت در دوره‌ی گذار در هر وضعیتی - به تعیین ضرورت بیش از یک راه‌کار و پرهیز از خطر قرار دادن بار زیاد بر یک فرایند کمک می‌کند. برای مثال، کمیسیون حقیقت و آشتی سی‌یرا لیون وظیفه داشت «بایگانی تاریخی غیرجانبداری از نقض حقوق بشر و نقض حقوق بین‌المللی بشردوستانه مربوط به درگیری مسلحانه در سی‌یرا لیون، از آغاز درگیری ۱۹۹۱ تا امضای توافق صلح لوم^۱ برپا کند؛ به معافیت از مجازات پردازد، به نیازهای قربانیان پاسخ دهد، آشتی و مصالحه را ترویج کند و از تکرار نقض حقوق بشر جلوگیری کند،» و وظیفه‌ی مشخصی هم برای توجه به سرگذشت کودکان داشت.^۲ این کمیسیون توانست در جهت هر یک از این اهداف پیش برود و حتی پیشرفت قابل توجهی به سوی بعضی از آن‌ها داشته باشد، به‌ویژه در مورد ثبت و پرداختن به سرگذشت کودکان. اما قابل تردید است که کمیسیون در پایان توانست وظیفه‌ی قانونی خود را انجام دهد. به لحاظ عمل‌کردی، این کمیسیون گرفتار طیفی از مشکلات بود، از جمله کمبود منابع تخصیصی،^۳ اما بار این فهرست بلند اهداف به‌یقین در ناتوانی آن از انجام کامل آن‌ها سهم داشت.^۴ پرهیز از این ناتوانی ممکن بود، به شرط داشتن مفهوم واقع‌گرایانه‌تری از این‌که کمیسیون حقیقت و آشتی برای دست یافتن به چه اهدافی مناسب‌تر است و نیز چه اهدافی را بهتر می‌توان از طریق راه‌کارهای

1. Lomé

2. Truth and Reconciliation Act 2000, section 6(1).

3. W. Schabas, "The Sierra Leone Truth and Reconciliation Commission," in E. Skaar, S. Gloppen and A. Suhrke, *Roads to Reconciliation* (Lanham, MD: Lexington Books, 2005), p. 149.

4. B. K. Dougherty, "Searching for Answers: Sierra Leone's Truth and Reconciliation Commission," *African Studies Quarterly* 8 (1) fall 2004 (unpaginated), available at: <http://web.africa.ufl.edu/asq/v8/v8i1a3.htm>; and No Peace Without Justice, *Closing The Gap: The Role of Non-Judicial Mechanisms in Addressing Impunity*, forthcoming 2010, 113.

دیگر - هم چون دادگاه ویژه‌ی سی‌یرا لیون - دنبال کرد.^۱

پروفسور ویلیام شاباس، کمیشنر کمیسیون حقیقت و آشتی،^۲ با بازتاب قیاس مسؤل ثبت وقت رابین وینسنت برای تشریح نقش دادگاه ویژه‌ی سی‌یرا لیون، عدالت در دوره‌ی گذار در سی‌یرا لیون را به ساختن خانه‌ئی تشبیه کرده است. او کمیسیون حقیقت و آشتی را لوله‌کش و دادگاه ویژه‌ی سی‌یرا لیون را برق‌کار توصیف کرد و نتیجه گرفت: «هیچ‌کس نمی‌خواهد در خانه‌ئی ساخته شده زندگی کند که نه برق دارد و نه لوله‌کشی.»^۳ به‌همین ترتیب، هیچ‌کس نمی‌خواهد در خانه‌ئی ساخته شده زندگی کند که برق آن را لوله‌کش نصب کرده و لوله‌کشی را برق‌کار انجام داده است. احتمال خطا بسیار زیاد است. یکی دیگر از هشدارهایی که از تجربه‌ی سی‌یرا لیون برآمده ضرورت تدوین هرچه زودتر اهداف و سازگار کردن با دقت این اهداف با توانایی بالقوه‌ی فرایندها و راه‌کارهای عدالت در دوره‌ی گذار است. رابطه‌ی خوبی بین راه‌کارهای مختلف برای موفقیت کلی حیاتی است.

چه‌کسی در عدالت در دوره‌ی گذار ذینفع است؟

در فرایندهای داخلی عدالت، کسانی را که از عدالت بهره‌مند می‌شوند می‌توان به‌عنوان قربانی و جامعه‌شناسایی کرد. قربانی فردی است که در دریافت تأیید و جبران نفع دارد و جامعه در تقویت حاکمیت قانون از طریق فرایند عدالت نفع دارد. اما در راه‌کارهای عدالت در دوره‌ی گذار، طیف بسیار وسیع‌تری از ذینفع‌ها تأثیر می‌پذیرند، هم به‌طور فردی و هم جمعی. این موضوع را به‌خوبی می‌توان با بررسی شتاب‌زده‌ئی از عهدنامه‌های تشکیل دهنده‌ی عدالت در دوره‌ی گذار نشان داد. این عهدنامه‌ها به این واقعیت اشاره می‌کنند که جنایت‌های مندرج در حقوق بین‌المللی وجدان بشریت را

۱. دولت سی‌یرا لیون، در گزارشی که برای دیدار کمیته‌ی مدیریت از فری‌تاون پیش از امضای توافق‌نامه‌ی دادگاه ویژه در ژانویه‌ی ۲۰۰۲، تهیه کرده بود، تا حدودی برای دست یافتن به این هدف، خواهان تعریف

رسمی‌تر رابطه‌ی دو نهاد شده بود؛ نگاه کنید به:

www.specialcourt.org/documents/PlanningMission/BriefingPapers/TRC_SpCt.html.

۲. خاطره‌ی شخصی نویسنده. رابین وینسنت (Robin Vincent) اغلب دادگاه ویژه‌ی سی‌یرا لیون را آجری مهم در ساختمانی که سی‌یرا لیون می‌ساخت، توصیف می‌کرد. این آجر را باید آجرهای دیگر، مثل کمیسیون حقیقت و آشتی و کمیسیون صلح‌سازی، تقویت می‌کردند و استحکام می‌بخشیدند.

۳. William Schabas، ویلیام شاباس، منبع پیش‌گفته، توضیح ۱۲۰.

تکان می‌دهند، ضرورت پایان دادن به معافیت از مجازات برای مرتکبان موارد بزرگ یا نظام‌مند نقض حقوق بشر،^۱ تأمین جبران برای قربانیان^۲ و توجه به حق دانستن مردم را مطرح می‌کنند.^۳ طیفِ ذینفع‌های احتمالی در طولِ کلّ جوامع و کشورهای گسترده است و هروضعیتی بررسیِ بادقتی را برای شناسایی آن‌ها و چگونگی بهره‌مندی آن‌ها از فرایندِ عدالت در دوره‌ی گذار را الزامی می‌سازد.

آشکارترین ذینفع‌ها جماعتی هستند که نقض حقوق بشر بر آن‌ها اثر گذاشته است. بهترین توصیف این جماعت در هرابتکاری برای کمک به فعالیت در گذار «ذینفع‌های اولیه» است، با وجود این، در عملیات اولیه‌ی دادگاه‌های موردی رواندا و یوگسلاوی سابق آن‌ها را نادیده گرفتند. نقش جماعتِ زیرِ تأثیر به‌عنوان ذینفع‌های اولیه به تازه‌گی بیش‌تر شناخته شده است و به تازه‌گی در دادگاه بین‌المللی جزایی بر ضرورت دست یافتن به جماعتِ زیرِ تأثیر در رویه‌های استاندارد اجرایی در فرایندها و راه‌کارهای عدالت در دوره‌ی گذار تأکید شده است.^۴

در درون مردمی که دوره‌ی گذار را می‌پیمایند چندین زیرگروه هم‌پوشی دارند که هر یک به‌جای خود ذینفع است و چشم‌انداز و آرمان‌های مشخصی دارد. کودکان به‌عنوان یکی از زیرگروه‌های اصلی شناخته شده‌اند، نه تنها به‌خاطر این‌که نسل بعدی هستند بلکه به‌خاطر این‌که چشم‌انداز مشخصی درباره‌ی رویدادها و نیز نیازها و حقوق دارند، از جمله حق مشارکت در فرایندهایی که بر زنده‌گی‌اشان تأثیر می‌گذارد، حق جبران و حق دست‌یابی به عدالت. مشارکت کودکان تلاش بیش‌تر طراحان و عاملان فرایندها و راه‌کارهای عدالت در دوره‌ی گذار را الزامی می‌سازد.

تمایز بین دختران و پسران در ملاحظه‌ی نیازها و آرمان‌های کودکان و کمک به حقوق آن‌ها

۱. برای نمونه، نگاه کنید به: دیباچه‌ی اساسنامه‌ی رُم دادگاه بین‌المللی جزایی.

۲. برای نمونه، نگاه کنید به: دیباچه‌ی قانون ترویج آشتی و وحدت ملی ۱۹۹۵ (Promotion of Reconciliation and National Unity Act) آفریقای جنوبی.

3. Mexico Agreements establishing the El Salvadoran Truth Commission, signed at Mexico City 27 April 1991, at para. 2.

4. External Audit, Internal Audit, Programme Budget for 2007 and Related Documents, ICC-ASP/5/32, 1 December 2006, para. 28; Strengthening the International Criminal Court and the Assembly of States Parties, Resolution ICC-ASP/6/Res.2, 14 December 2007, para 20 (inter alia); and the NGO Communications Team of the Coalition for the International Criminal Court, Comments and Recommendations to the Seventh Session of the Assembly of States Parties, 6 November 2008.

مهم است. با توجه به نقش‌های متفاوتی که آن‌ها باید ایفا کنند و هنجارهای فرهنگی و انتظارات متفاوتی که در تلاش برای بازپذیری در جامعه رویاری آن‌هاست، سرگذشت آن‌ها اغلب متفاوت است. چشم‌انداز جنسیتی کودکان، هم در زمینه‌ی سرگذشت و چشم‌اندازشان و هم چگونه‌گی حمایت از آن‌ها به‌عنوان شرکت‌کنندگان در عدالت در دوره‌ی گذار باید هرچه زودتر در مراحل اولیه مورد توجه قرار گیرد. به‌همین ترتیب، توجه مشخص به گروه‌های دیگر کودکانی لازم است که ممکن است نیازهای ویژه‌ی داشته باشند، مثل کودکان یتیم، بیمار یا معلول.

قربانیان مستقیم و نیز خانواده‌ها و عزیزان دیگرشان زیرگروه دیگری را در درون جماعت متأثر از نقض حقوق بشر تشکیل می‌دهند. هم‌چنان که نشان دادیم، تعهدات مشخصی نسبت به قربانیان وجود دارد، برای نمونه، در «اصول و رهنمودهای پایه‌ی سازمان ملل در مورد حق چاره‌جویی و تأمین غرامت برای قربانیان نقض فاحش حقوق بین‌المللی حقوق بشر و نقض جدی حقوق بین‌المللی بشردوستانه» این اصول مقرر می‌دارند که قربانیان نقض حقوق، حق دریافت فوری، کافی و مؤثر غرامت دارند^۱ و بدین ترتیب وظیفه‌ی اطمینان یافتن از تأمین این غرامت را به‌طور تلویحی خاطر نشان می‌سازد.^۲ سیاست‌ورزان کشور زیرگروه دیگری را تشکیل می‌دهند که اغلب به دلیل مسوولیت مذاکره برای طراحی فرایندهای عدالت در دوره‌ی گذار و اجرای نتایج آن - از جمله از طریق اقدامات قانون‌گذاری - در این میان قرار می‌گیرند. مسوولیت اصلی آن‌ها نشان دادن واکنش به نیازهای دیگران در جامعه به روشی پایدار برای محافظت از حقوق آن‌هاست، از جمله حقوق کودکان. آن‌ها اغلب به‌خاطر موقعیت‌شان طی دوره‌ی پیش از گذار هدف قرار می‌گیرند^۳ که به‌این ترتیب آن‌ها را به قربانیان اولیه و به‌جای خود

۱. صندوق امانی قربانیان (Victims Trust Fund) که دولت‌های عضو اساسنامه‌ی رُم دادگاه بین‌المللی جزایی برای تأمین جبران به قربانیان جنایت‌های زیر صلاحیت دادگاه بین‌المللی جزایی تشکیل داده‌اند، تأییدی مهم برای این وظیفه است.

۲. برای نمونه، نگاه کنید به:

D. Orentlicher, "Addressing Gross Human Rights Abuses: Punishment and Victim Compensation" in L. Henkin and J.L. Hargrove, eds., *Human Rights: An Agenda for the Next Century* (Washington DC: American Society of International Law, 1994), 425-426; H. Steiner and P. Alston, *International Human Rights in Context: Law, Politics and Morals* (Oxford: Clarendon Press, 1996); and M. Minow, *Between Vengeance and Forgiveness* (Boston, Beacon Press, 1998).

۳. برای نمونه، در مراکش، برآورد می‌شود که نیروهای امنیتی مسوول «ناپدیدشدن» صدها مخالف سیاسی بوده‌اند.

ذینفع‌های مهم تبدیل می‌کند.

جماعت متأثر از نقض حقوق به‌طور معمول چندین گروه ذینفع را در بر می‌گیرد^۱ و فرایند مشورت با جوامع محلی، از جمله کودکان، یکی از مهم‌ترین پیش‌شرط‌های شناسایی آن‌ها و تشخیص چشم‌اندازها و نیازهای مشخص آن‌هاست. این کار می‌تواند تأثیر بزرگی بر طراحی و کارکرد فرایندهای عدالت در دوره‌ی گذار به‌عنوان دلیل تشکیل این فرایندها بگذارد. برای نمونه، آئین مصالحه‌ی روستایی ممکن است راه‌کار مناسبی برای قربانیان و یا مجرمان فردی باشد، اما به‌احتمال تأثیر زیادی بر کشور همسایه که نفعی در دوره‌ی گذار و نتایج آن دارد، نخواهد گذاشت. باید با دقت به ذینفع‌های احتمالی عدالت در دوره‌ی گذار توجه کرد تا از مشارکت مناسب طرف‌های ذینفع و برقراری راه‌کارهایی که نیازهای همه را برآورده سازد، اطمینان یافت. برای اطمینان از شنیدن صدای «بی‌صدایان» از جمله کودکان و گروه‌های حاشیه‌ئی و توجه به آن‌ها باید دقت ویژه‌ئی به‌کار گرفت.

چه نوع فرایند عدالت در دوره‌ی گذار باید مورد استفاده قرار گیرد؟

عدالت در دوره‌ی گذار جمع راه‌کارهای درپیش‌گرفته‌شده نیست، بلکه فرایندی است که به طرف‌های ذینفع کمک می‌کند تا با توجه به دست‌یابی به اهداف کلی‌تر پاسخ‌گویی و اصلاحات در دوره گذار به پیش بروند و به اهداف، فوری و مشخص برسند. بدین ترتیب، برقراری فرایند عدالت کیفی و تشکیل کمیسیون حقیقت، اختصاص روزی برای یادبود و مصالحه و سپس ادعای اجرای عدالت در دوره‌ی گذار کافی نیست.

(P. Hazan. "Morocco: Betting on a Truth and Reconciliation Commission," USIP Special Report 165, July 2006, p. 2).

۱. جماعت متأثر از نقض حقوق و بسیاری از زیرگروه‌های آن طرف‌های اولیه‌ی ذینفع در فرایندها و راه‌کارهای عدالت در دوره‌ی گذار هستند، اما هم‌چنان که شرح کوتاه اهداف اعلام‌شده‌ی راه‌کارهای عدالت در دوره‌ی گذار نشان می‌دهد، طیفی دیگر نیز نفع دارند. بسته به وضعیت هر کشور، طرف‌های ذینفع ممکن است کشورهای همسایه یا کشورهای منطقه، برای مثال، به علت تجزیه‌ی کشوری به کشورهای جداگانه (که در یوگسلاوی سابق رخ داد) یا به علت دخالت کشورهای همسایه (مثل دخالت رواندا در درگیری در اوگاندا یا دخالت لیبریا در درگیری در سی‌یرا لیون) یا به نفع صلح و ثبات در منطقه را در بر بگیرد. طرف‌های دیگر ذینفع ممکن است کشورهای خارجی با منافع خاص سیاسی یا اقتصادی در کشوری مشخص یا، برای مثال، جامعه بین‌المللی به‌طور کلی باشند، چون آن شرایط ممکن است تهدیدی برای صلح و امنیت بین‌المللی باشد یا ارتکاب جنایت‌های جدی «وجدان بشریت» را تکان دهد و بنابراین هر کشور منفععی در پرداختن به آن‌ها داشته باشد.

ممکن است این تلاش‌ها ظواهر عدالت در دوره‌ی گذار را برآورده کند - و اگر هدف گفتن «کاری انجام شد» باشد، شاید فقط همین لازم باشد - اما این‌که این کارها به‌طور مؤثر و کارآمد عدالت در دوره‌ی گذار را تأمین کنند، به‌طور کامل مسالیه‌ی دیگری است. این‌که کدام راه‌کار و یا فرایندِ عدالت در دوره‌ی گذار را باید درپیش گرفت، پرسشی است که فقط براساس اهداف، طرف‌های ذینفع و چارچوب سیاسی، اجتماعی و فرهنگی می‌توان به آن پرداخت. طرح فرایندها و راه‌کارهای عدالت در دوره‌ی گذار باید به‌قدری خلاق باشد که اهداف متناقض را برآورده کند و از ارسال نشانه‌ها و پیام‌های اشتباه به‌ویژه به کودکان پرهیز کند. برای نمونه، در کنیا یکی از واکنش‌های اولیه به نقض حقوق بشر طی خشونت پس از انتخابات در سال ۲۰۰۷ فراخواندن به تشکیل کمیسیون حقیقت و آشتی با احتمال عفوبود.^۱ بدون بحث درباره‌ی هدف پایان دادن به معافیت از مجازات برای خشونت سیاسی، صحبت از گزینه‌ی راه‌کار و چگونه‌گی کارکرد آن، بر این پیام که خشونت دیگر ابزار مورد پذیرشی برای دستیابی به قدرت سیاسی در کنیا نخواهد بود، سایه افکند. به‌جای آن، چنین صحبتی این پیام را تقویت کرد که شاید برای خشونت پاداش اعطا شود. این موضوع به‌ویژه به کودکان امروز و نیز به کسانی مربوط می‌شود که در سال ۱۹۹۲ کودک بودند.^۲ در نبود پاسخ‌گویی، درس چرخه‌های انتخاباتی در کنیا این است که خشونت ابزار قابل‌پذیرشی برای رسیدن به قدرت سیاسی است. تدوین روشن اهداف - «چرا»ی عدالت در دوره‌ی گذار - برای پرهیز از تمرکز تمام امکانات عدالت در دوره‌ی گذار در راه غلط و پرهیز از انداختن وزن همه‌ی اهداف تحسین‌برانگیز دوره‌ی گذار بر یک راه‌کار ضروری است. اگر هدف اعلام شده ایجاد مجمعی برای مشارکت قربانیان، از جمله کودکان، به‌عنوان شاهد در محیطی امن و

۱. مشاهدات و بحث‌های شخصی نویسنده با رهبران و صاحب‌نظران سیاسی در کنیا، ژانویه تا جون ۲۰۰۸. هم‌چنین نگاه کنید به:

P. Opiyo and T. Too, "TJRC 'Won't Recommend Am- nesty' for Major Poll Crimes," *The Standard*, 25 May 2009; P. Basham, "How Should Kenya Confront the Past?" *African Press International*, 21 March 2008.

۲. خشونت پس از انتخابات ۲۰۰۷ کنیا اولین مورد استفاده از خشونت به‌عنوان ابزاری برای به دست گرفتن قدرت سیاسی نبود؛ از ۱۹۹۲ به بعد، همان رویه و نوع از خشونت طی هر انتخاباتی در کنیا رخ داده است. نگاه کنید به:

Kenya National Commission on Human Rights, *On the Brink of the Precipice: A Human Rights Account of Kenya's Post 2007 Election Violence*, pp. 3 and 17, available at www.knchr.org/dmdocuments/KNCHR%20doc.pdf.

محافظتی و ثبت سرگذشت آن‌ها باشد، بعید است فقط یک راه‌کار عدالت‌کیفری به این هدف دست یابد. خوشبختانه، راه‌کارهای پرشمار و گوناگونی امکان‌پذیر است، از جمله محاکمه‌های کیفری، کمیسیون‌های حقیقت، کمیسیون‌های تحقیق، جبران/ غرامت، روزهای ملی یادبود، عذرخواهی عمومی، و موزه‌ها یا بناهای یادبود یا صلح. محدودیت در رهیافت‌هایی که می‌توان در پیش گرفت فقط در خلاقیت اشخاص فعال در طراحی آن‌ها و پاسخ‌گوبودن آن‌ها به نیازها و خواست‌های جامعه‌ی مربوطه، به‌ویژه کودکان، پیش می‌آید. در این زمینه، قابل‌ذکر است که مشورت با جامعه‌ی محلی، از جمله کودکان و اشخاص جوان، یکی از مهم‌ترین پیش‌شرط‌ها برای تعیین طرف‌های ذینفع و نیازها و اولویت‌های آن‌هاست.

پرسش دیگری درباره‌ی انتخاب رهیافت به ضرورت مشارکت رسمی یا دولتی مربوط می‌شود. برای نمونه، اگر هدف تأمین پذیرش رسمی رویدادهای گذشته باشد، در این صورت مشارکت دولت حیاتی است، چه از طریق راه‌کار یا فرایند قضایی چه غیرقضایی. در استرالیا، افراد بومی و غیربومی و گروه‌های جامعه‌ی مدنی مدت‌هاست که تشخیص داده‌اند که از طریق انتقال نظام‌مند کودکان از خانواده‌های شان به خانواده‌های سفیدپوست از سال ۱۸۶۹ تا دهه‌ی ۱۹۷۰، نقض جدی حقوق بشر - به احتمالی نسل‌کشی - علیه مردم بومی استرالیا انجام شده است.^۱ با وجود این، شناسایی «نسل‌های به سرقت رفته» فقط زمانی رسمیت یافت که دولت تازه انتخاب شده در ۱۳ آوریل ۲۰۰۸ عذرخواهی کرد. این تک‌اقدام تأثیری اساسی بر مصالحه بین جامعه‌ی بومیان استرالیا با جوامع دیگر داشت؛ این تأثیر به این دلیل افزایش یافت که دولت قبلی به‌طور رسمی یک دهه از عذرخواهی سرباز زده بود.^۲

۱. کمیسیون حقوق بشر و فرصت‌های برابر استرالیا،

Australian Human Rights and Equal Opportunity Commission, "Bringing them Home: Report of the National Inquiry into the Separation of Aboriginal and Torres Strait Islander Children from Their Families," April 1997;

برای بحث درباره‌ی نسل‌کشی، نگاه کنید به بخش ۴، فصل ۱۳؛ هم‌چنین نگاه کنید به: the Reconciliation Network on the Stolen Generations, available at <http://reconciliation.org.au/nsw/education-kit/stolen-generations/>.

۲. اظهارات جک بیتسون (Jack Beeton)، آموزگار بومی استرالیایی، در the Pacific Round-table Discussion on Non-Judicial Accountability Mechanisms organized by No Peace Without Justice and the Fiji Women's Rights Movement in Nadi, Fiji, on 24-27 June 2008, www.npwj.org/No+Peace+Without+Justice/International+Criminal+Justice/ICJP+Activities/Fiji+Roundtable+2008.

مشارکت دولت همیشه حیاتی یا مطلوب نیست. اگر، برای نمونه، هدف ایجاد بایگانی برای گذشته و فراهم کردن مجمعی برای بیان سرگذشت قربانیان باشد، از طریق ابتکار جامعه‌ی مدنی می‌توان به‌طور کامل به این اهداف دست یافت. این موفقیت به‌طور عمده به شرایط حاکم در کشور و میزان اراده‌ی رهبران سیاسی آن بسته‌گی دارد. در بحرین، فرایند جامعه‌ی مدنی برای تحقیق درباره‌ی شکنجه‌های انجام شده در بیست و پنج سال گذشته پیشنهاد شده است. دولت اختصاص منابع را برای برقراری این فرایند رد کرده است، گرچه به‌نظر می‌رسد تمایل کامل برای دادن اجازه به فرایندی زیر هدایت جامعه‌ی مدنی داشته باشد.^۱ به‌همین ترتیب، تلاش‌های سازمان‌های غیردولتی برای ثبت وقایع - از جمله ایجاد بایگانی مثل نمونه‌ی کامبوج و جاهای دیگر - می‌تواند به حفظ اطلاعات تا زمان برقراری فرایند یا راه‌کار عدالت در دوره‌ی گذار کمک و اراده‌ی سیاسی برای راه‌اندازی آن را ایجاد کند.

چه‌زمانی عدالت در دوره‌ی گذار بایستی اجرا شود؟

این پرسش که فرایندها و راه‌کارهای عدالت در دوره‌ی گذار چه‌زمانی باستی به اجرا درآید به تازگی موضوع مورد بحثی شده است و از اهمیت ویژه‌ی برای کودکان برخوردار است. یکی از پرسش‌هایی که در «بحث صلح و عدالت» اغلب مطرح می‌شود این است که آیا عدالت بایستی پیش از توقف محاصمه‌ها پیگیری شود یا پس از آن. بسیاری بر این نظر هستند که به لحاظ عملی، راه‌کارهای عدالت در دوره‌ی گذار را نمی‌توان طی درگیری مسلحانه به اجرا گذاشت. دیگران بر این نظرند که ضرورت صلح اهمیت بیش‌تری از عدالت دارد و بنابراین، تلاش‌ها را باید بردستیابی به صلح متمرکز کرد؛ و باز عده‌ی دیگری می‌گویند در زمانی که مسؤولان نقض حقوق بشر هنوز در قدرت هستند، فکر کردن به عدالت در دوره‌ی گذار غیرواقعی است. خطرها و فرصت‌ها برای مشارکت کودکان متفاوت است.

ساده‌سازی پرسش «چه‌زمانی» نقش احتمالی فرایندها و راه‌کارهای عدالت در دوره‌ی گذار را در آسان‌تر کردن گذار نادیده می‌گیرد. فروکش کردن زدو خورد و کاهش موقت در فعالیت‌های تبه‌کارانه در بوسنی و هرزگوین در سال ۱۹۹۸ به صدور کیفرخواست دادگاه بین‌المللی کیفری برای یوگسلاوی سابق علیه رئیس جمهوری اسلوبودان میلوسویچ

۱. گفتگوی نویسنده با اعضای جامعه‌ی مدنی بحرین، منامه، جون ۲۰۰۷.

ربط داده شده است. در مقایسه، اعلام دادستان که از صلاحیت برای آغاز تحقیقات در مورد جنایت‌هایی که گویا در کوسو انجام شده برخوردار نیست، شاید عاملی برای تداوم وقوع نقض حقوق بشر در آنجا شد.^۱

اظهارات قطعی درباره‌ی آغاز عدالت در دوره‌ی گذار پیش یا پس از صلح پیچیده‌گی‌های وضعیت‌های مختلف را در نظر نمی‌گیرند. برای نمونه، در سودان هیچ توافق عمومی وجود ندارد که درگیری در جریان است یا وضعیت کشور در دوره‌ی «پیش از درگیری» یا «پس از درگیری» قرار دارد. نمونه‌ی دیگری پیرا لیون است که صلح - یا دست‌کم نبود درگیری - در بخش‌هایی از کشور تا اواسط سال ۲۰۰۰ برقرار بود که رئیس جمهوری از جامعه‌ی بین‌المللی درخواست ایجاد دادگاه ویژه در این کشور کرد، با وجود این که به‌طور رسمی درگیری تا ژانویه‌ی ۲۰۰۲ هنوز پایان نیافته بود.

این پرسش که عدالت در دوره‌ی گذار «چه زمانی» بایستی به اجرا درآید، به‌طور معمول به این جواب می‌انجامد: «هرچه زودتر». اگر هدف بازداشتن از جرم باشد، از جمله سربازگیری نوجوانان، بهترین زمان برای دست یافتن به بازدارنده‌گی شاید وقتی باشد که جنایت‌ها هنوز در جریان هستند، هم چنان که در جمهوری دمکراتیک کنگورخ داد.^۲ اگر هدف نشان دادن این باشد که اعمال عواقب دارند، که به‌ویژه پیامی برای کودکان است، هرچه زودتر باید اقدام کرد. اگر هدف ثبت تاریخ جمعی رویدادهای گذشته یا جاری باشد، روایت‌ها را باید بدون تأخیر از مردم دریافت کرد. اگر هدف پاسخ‌گو کردن مجرمان به خاطر جنایت‌های‌شان باشد، باز بهترین وقت زمانی است که حافظه‌ی مردم درباره‌ی این که «چه کسی چه کار کرد، در چه زمانی و در چه مکانی» هنوز تازه است. از سوی دیگر، گذر زمان می‌تواند ثبات به بار بیاورد و به مردم اجازه دهد راحت‌تر به بحث درباره‌ی نقض حقوق در گذشته بپردازند. درباره‌ی فرایندهای دیگر هم باید اندیشید، برای مثال در این زمینه که آیا باید عدالت در دوره‌ی گذار را در چارچوب فرایند پایان بسیج نظامی، خلع سلاح و بازپذیری دنبال کرد یا خیر.

۱. گفتگوی نویسنده با مسؤولان بوسنیایی، جولای ۲۰۰۳.

۲. سربازگیری اشخاص زیر ۱۸ سال در نیروهای مسلح کنگو به‌طور رسمی در ۲۰۰۳، سال پس از به اجرا درآمدن اساسنامه‌ی رُم - که خدمت اجباری سربازی، سربازگیری یا استفاده از کودکان زیر ۱۵ سال را برای مشارکت فعال در مخاصمه‌ها جرم می‌انگارد - پایان یافت. از سال ۲۰۰۵، سازمان ملل کاهشی در به‌خدمت گرفتن کودکان سربازان و استفاده در نیروها و گروه‌های مسلح را گزارش کرده است؛ نگاه کنید به: www.childsoldiersglobalreport.org/content/congo-democratic-republic.

یکی از مسایل بسیار مهم در زمینه‌ی زمان راه‌کارهای عدالت در دوره‌ی گذار اثر احتمالی آن بر کودکان است که در هنگام ارتکاب نقض حقوق بشر در مرحله‌ی حساسی از رشد هستند. فقط بحث درباره‌ی عفو در کنیا در حالی که خشونت طی انتخابات کشور در جریان بود، این پیام را ارسال کرد که ممکن است برای خشونت برای رسیدن به اهداف سیاسی پاداش در کار باشد و این موضوع به اثر بازدارنده‌گی ناشی از دخالت دادگاه بین‌المللی جزایی کمک چندانی نکرد. اما، نگرانی بزرگ‌تر از این واقعیت است که نسل بعدی رهبران سیاسی کنیا - که بسیاری از آن‌ها در تدارک ورود به سیاست در سال ۲۰۱۲ هستند - هیچ الگوی دیگری پیش چشم ندارند به جز این‌که خشونت پیش از انتخابات، طی آن و پس از آن وسیله‌ی مؤثری برای رسیدن به قدرت سیاسی است. این پیامی پایدار خواهد بود مگر این‌که تلاش‌های تاکتونی در جهت پاسخ‌گویی به سرعت پیگیری شود.^۱

در چه مکانی عدالت در دوره‌ی گذار باید به اجرا درآید؟

پرسش مکان فرایند عدالت در دوره‌ی گذار به‌طور معمول زمانی مطرح است که جامعه‌ی بین‌المللی یا شاید دولتی دیگر دخالت دارد. اگر پیگیری عدالت در دوره‌ی گذار در اصل کوششی داخلی است، هر فرایند یا راه‌کاری ممکن است در کشور محل نقض حقوق به اجرا درآید. برای نمونه، هیچ تردیدی نبود که کمیسیون‌های حقیقت آمریکای لاتین در کجا باید تشکیل شوند به جز در خود آن کشورها. در مورد فیجی، مراکش، تیمور شرقی و کشورهای دیگری که عدالت در دوره‌ی گذار کوششی خانه‌گی و داخلی بود، همین‌طور بود.

در مقایسه، وقتی جامعه‌ی بین‌المللی دخالت دارد، پرسش «چه مکانی» بسیار مهم و گاهی پرچندل می‌شود. این موضوع که آیا فرایند یا راه‌کار عدالت در دوره‌ی گذار بایستی

۱. یعنی، این پیگیری که درباره‌ی ثبت نقض حقوق بشر که کمیسیون ملی حقوق بشر کنیا و «بدون عدالت صلح نیست» و کمیسیون تحقیق درباره‌ی خشونت پس از انتخابات (کمیسیون واکي Waki) انجام دادند. هر دو کمیسیون تشکیل دادگاه ویژه و کمیسیون حقیقت در کنیا را توصیه کردند. در زمان نگارش، کمیسیون حقیقت و آشتی کنیا به تازه‌گی تشکیل شده است و لایحه‌ئی برای تشکیل دادگاهی ویژه در پارلمان کنیا متوقف شده است. دادستان دادگاه بین‌المللی جزایی درخواستی برای گشایش تحقیق درباره‌ی وضعیت در کنیا ثبت کرده است. بدین ترتیب، برای قضاوت درباره‌ی موفقیت این اقدامات هنوز خیلی زود است.

در کشور محل ارتکابِ نقض حقوق برگزار شود شاید به میزان کافی این ملاحظه را در نظر نگیرد که چرا عدالت در دوره‌ی گذار پیگیری می‌شود و برای چه کسانی. به جای این، ممکن است پاسخ به سوی مسایل امنیتی بچرخد و این اتفاقی بود که در مورد انتقال محاکمه‌ی چارلز تیلور از فری‌تاون به لاهه و نیز تشکیل دادگاه ویژه‌ی لبنان باز هم در لاهه رخ داد. این موضوع مشکلی برای دادگاه بین‌المللی جزایی ایجاد کرده که در لاهه واقع شده و در صدد است حضور خود را در عرصه‌ی میدان تقویت کند.^۱

محل فرایندِ عدالت در دوره‌ی گذار بسته‌گی به «چرا» و «برای چه کسی» آن دارد. اگر هدف تأمین جبران برای قربانیان یا فرصتی برای جماعت زیر تأثیر، به ویژه کودکان، برای داشتن سهمی در تاریخ مشترک باشد، این راه‌کار باید در محلی نزدیک باشد. میزبانی فرایندِ عدالت در دوره‌ی گذار در محلی دور از محل وقوع ارتکاب جنایت‌ها تأثیر و کارایی آن را کاهش می‌دهد، مشارکت را محدود می‌کند و هزینه را افزایش می‌دهد. این وضع ربط خاصی به کودکان دارد که توانایی‌شان در مشارکت و دنبال کردن وقایع با افزایش فاصله از فرایند کاهش می‌یابد. هم‌چنین در ذهن داشتن نسبت فاصله مهم است. برای کودکان در بونیا در جمهوری دموکراتیک کنگو، پایتخت کشور در کینشازا می‌تواند همان قدر دور به نظر برسد که لاهه.

این یکی از درس‌های استثنایی بود که از دادگاه‌های بین‌المللی یوگسلاوی سابق و رواندا، دادگاه ویژه سی‌یرا لیون (به ویژه در زمینه‌ی محاکمه‌ی چارلز تیلور) و دادگاه بین‌المللی جزایی آموخته شد. هزینه‌ی انجام کار در فاصله زیاد بر همه‌ی جنبه‌های این تلاش تأثیر می‌گذارد، از جمله بر تحقیقات، دسترسی به مخاطبان، بازپرسی و محاکمه‌ها،^۲ فرایند را کند می‌کند، بار مالی را بالا می‌برد و فشار روانی را بر شاهدان افزایش می‌دهد، چون برای ادای شهادت باید به محیطی ناآشنا به دور از خانه‌شان سفر کنند. تأثیر چنین وضعی بر کودکان سنگین است حتا در مواردی که رویه‌های محافظتی برقرار باشد.

۱. برای نمونه، نگاه کنید به اظهارات مسؤول ثبت دادگاه بین‌المللی جزایی در پانزدهمین نشست

گزارش‌دهی دیپلماتیک این دادگاه در لاهه، ۷ آوریل ۲۰۰۹، در:

www2.icc-cpi.int/NR/rdonlyres/1E5F488B-2FA9-40F4-9378-A386AF6CBA6E/280246/Compilation_of_State-ments_15_DS.pdf, p. 11.

۲. برای نگاهی مشروح به مسأله‌ی دادگاه‌های بین‌المللی و حضور آن‌ها در محل، نگاه کنید به:

No Peace Without Justice International Criminal Justice Policy Series No. 3, "The International Criminal Court's Field Presence," 23 November 2009, available from www.npwj.org.

زمانی که دولت سی‌یرا لیون و سازمان ملل محل دادگاه ویژه را مورد بررسی قرار می‌دادند، اهمیت قابل‌توجهی به اهداف دادگاه و افراد ذینفع داده شد. رئیس جمهوری وقت سی‌یرا لیون در نامه‌اش به دبیرکل سازمان ملل در تاریخ ۱۲ جون ۲۰۰۰ ضرورت تشکیل دادگاه ویژه را «در خاک سی‌یرا لیون» مورد تأکید قرار داد.^۱ شورای امنیت به‌طور تلویحی موافقت کرد و فقط از دبیرکل خواست در مورد «کشور جایگزین برای میزبانی در صورت لزوم برای تشکیل دادگاه در خارج از جایگاه آن در سی‌یرا لیون» گزارش دهد.^۲ دبیرکل وقت سازمان ملل کوفی عنان در گزارش خود گفت: «در انتخاب جایگاه جایگزین برای دادگاه ویژه، ملاحظات زیر را بایستی در نظر گرفت: نزدیکی به محل ارتکاب جنایت‌ها و سادگی دسترسی برای قربانیان، شاهدان و متهمان.»^۳ پاسخ به پرسش «کجا» خود سی‌یرا لیون بود که بیش از همه جا از جنایت‌های مورد تحقیق تأثیر گرفته بود.

پرسش‌های «چرا» و «برای چه کسی» باید همیشه راهنمای کسانی باشد که در جستجوی جواب به پرسش «مکان» وقوع فرایندهای عدالت در دوره‌ی گذار هستند. با وجود این، اگر تصمیم بر وقوع راه‌کار عدالت در دوره‌ی گذار در محلی به دور از طرف‌های ذینفع قرار می‌گیرد، تلاش‌های بیش‌تری برای اطمینان یافتن از برآورده شدن نیازهای همه لازم است، به‌ویژه کسانی که بیش از همه از گذار تأثیر می‌گیرند. این کار را می‌توان از راه‌های مختلف انجام داد: یا از طریق تلاش مداوم برای دست یافتن به مخاطبان و مشارکت دادن جماعت متأثر از نقض حقوق، به‌ویژه کودکان، یا روش‌های دیگر برای توضیح رویدادها و دلایل آن‌ها به مردم مربوطه.

چگونه راه‌کار یا فرایند عدالت در دوره‌ی گذار می‌تواند به اهداف خود برسد؟

سیستم عدالت در دوره‌ی گذاری که به‌طور کامل اندیشیده و طراحی شده است و موفق به ارتباط دادن بین اهداف و ابزار کارکردی این راه‌کار نشود، می‌تواند به توانایی کل سیستم لطمه بزند. اگر وسیله‌ی عمل راه‌کار موفق به تأمین محافظت کافی برای کودکان

۱. نامه‌ی نماینده‌ی دائمی سی‌یرا لیون در سازمان ملل به رئیس شورای امنیت به تاریخ ۹ آگوست ۲۰۰۰. UN Doc. S/2000/786, p. 3.

۲. قطعنامه‌ی ۱۳۱۵ شورای امنیت سازمان ملل، ۱۴ آگوست ۲۰۰۰، UN Doc. S/RES/1315 (2000), para. 7.

۳. گزارش دبیرکل درباره‌ی تأسیس دادگاه ویژه سی‌یرا لیون، ۴ اکتبر ۲۰۰۰، UN Doc. S/2000/915, para. 54.

نشود، این راه‌کار در مشارکت دادن و بازتاب چشم‌انداز آن‌ها و محافظت از اعمال حقوق آن‌ها شکست خواهد خورد.

دادگاه‌های «گاکاکا»^۱ در رواندا نمونه‌ی قابل‌توجهی از مشکلات احتمالی را در صورت بروز گسست بین اهداف عدالت در دوره‌ی گذار و طرح فرایندهای نتیجه‌بخشی آن، نشان می‌دهند. شمار بزرگی از مردم از جمله چند هزار کودک در انتظار محاکمه به اتهام نسل‌کشی در دادگاه‌های رواندا به سر می‌بردند و این دادگاه‌ها برای ترویج مصالحه از طریق برگزاری «محاکمه‌های» عظیم محلی در سراسر کشور برای آن‌ها تشکیل شدند. این دادگاه‌ها در تکامل دادگاه‌های سنتی مورد استفاده برای حل و فصل اختلاف بین خانواده‌ها در زمینه‌ی ازدواج، ملک و جراحات شخصی تشکیل شده بودند. دادگاه‌های گاکاکا به‌طور سنتی برای جنایت‌های جدی مثل قتل مورد استفاده نبودند؛ اما دولت رواندا تصمیم گرفت آن‌ها را برای تأمین پاسخ‌گویی صدها هزار تن اشخاصی به‌کار بگیرد که در سراسر کشور در حبس بودند و رسیدگی به وضع آن‌ها از طریق دادگاه‌های عادی عملی نبود. با وجود اشتیاق جامعه‌ی بین‌المللی به راه‌حل‌های محلی برای مشکلات محلی، سیستم گاکاکا به‌خاطر شکست در محافظت از حقوق قربانیان و مجرمان و دست یافتن به اهداف اعلام‌شده‌ی پایان دادن به معافیت از مجازات و برقراری آشتی در رواندا، به شدت مورد انتقاد قرار داشته است. در این سیستم، کودکان به‌ویژه آسیب‌پذیر بودند، زیرا دادگاه‌های گاکاکا موازین بین‌المللی عدالت نوجوانان را رعایت نمی‌کردند، به‌ویژه در زمینه‌ی محافظت از هویت کودکان متهم به ارتکاب جرم.

یکی از پیچیده‌گی‌های ناشی از دادگاه‌های گاکاکا محیط سیاسی محل عمل آن‌هاست. قانون اساسی سال ۲۰۰۳ که می‌گوید نسل‌کشی سال ۱۹۹۴ اقدام زیر سازمان دهی و سرپرستی «رهبران بی‌ارزش» بود،^۲ مقرر می‌دارد که «تجدیدنظر، انکار و ناچیزشمردن نسل‌کشی مستوجب مجازات قانونی است».^۳ قانون اساسی سال ۲۰۰۳ تاحدودی درباره‌ی هویت رهبران «بی‌ارزش» مبهم سخن گفته، اما سامانه‌ی اینترنتی دولت رواندا بسیار صریح است: این سامانه‌ی اینترنتی در میان آن‌ها، مسؤولان دولتی و محلی پیشین، *اینتر/هامو و هوتورا* در کل جمعیت^۴ نام برده است، و به‌نظر می‌رسد

1. *gacaca*

۲. قانون اساسی رواندا ۲۰۰۳، بند ۱ دیباچه.

۳. همان، اصل ۱۳.

۴. سامانه‌ی اینترنتی دولت رواندا درباره‌ی نسل‌کشی: www.gov.rw/news.php?id_article=62.

اقدامات «جبهه‌ی میهنی رواندا»^۱ را می‌بخشد.

دادگاه‌های گاکاکا اختیار برای رسیدگی به جنایت‌های جنگی ندارند. در نتیجه، جنایت‌های ارتكابی «جبهه‌ی میهنی رواندا» از این فرایند مستثنا و باعث خشم از فرایند گاکاکا در مناطقی شد که شمار زیادی از جنایت‌های این جبهه رخ داده بود. با وجود این که این مساله دلیلی برای نگرانی است، زیرا هیچ یک از اعضای این جبهه به خاطر جنایت‌های‌شان پاسخ‌گو نبوده‌اند، گستره‌ی جنایت‌های ارتكابی هر طرف به شدت متفاوت است؛ «جبهه‌ی میهنی رواندا» در حدود بیست و پنج هزار تا چهل و پنج هزار قربانی داشت. در مقایسه، شمار قربانیانِ نسل‌کشی بیش از ده برابر بود.^۲ در جایی که درگیری منجر به شمار نامتقارنِ قربانیان در دو طرف می‌شود، فرایندها و راه‌کارهای عدالت در دوره‌ی گذار نمی‌توانند اهمیت برابر به هر قربانی بدهند و مسوولیت برابر برای تمام طرف‌های درگیری قائل شوند.

به علاوه، عملکرد دادگاه‌های گاکاکا، این دادگاه‌ها را در برابر انتقاد از جانب داری، فساد و بی‌صلاحیتی و نیز قصور از محافظت از حقوق مربوط به موازین قانونی به‌طور کلی، آسیب پذیر کرده است. بعضی از این انتقادها به مسایل عملکردی مربوط هستند، به‌ویژه به فساد و بی‌صلاحیتی، اما مشکل اصلی این است که دادگاه‌های گاکاکا در زمینه‌ی «چرا»ی عدالت در دوره‌ی گذار نمره‌ی بسیار پایینی گرفته‌اند. حق دفاع ناچیز است؛ قربانیان و شاهدان از هیچ محافظتی برخوردار نیستند؛ هیچ مقرراتی برای ارائه‌ی دلایل یا رهنمودی برای الزام‌های اثبات جرم وجود ندارد؛ قضات یا وکلای آموزش دیده وجود ندارند؛ هیچ اشاره‌ئی به حاکمیت قانون در کار نیست؛ و هیچ محافظت خاصی از کودکان وجود ندارد. بسیاری از رواندایی‌ها احساس دوری از این فرایند می‌کنند و احساس نمی‌کنند اطلاعات‌شان از دادگاه‌های گاکاکا بیش از محاکمه‌های دادگاه بین‌المللی جزایی است.^۳ این مشکلات بیش‌تر ناشی از نبود موفقیت طی تصمیم‌گیری در ایجاد ارتباط بین اهداف دادگاه‌ها با عملکرد مربوط به دستیابی به این اهداف و

1. Rwandan Patriotic Front (RPF)

۲. دیده‌بان حقوق بشر،

“Rwanda: Tribunal’s Work Incomplete,” 17 August 2009, www.hrw.org/en/news/2009/08/17/rwanda-tribunal-s-work-incomplete.

3. T. Longman, “Justice at the Grassroots? Gacaca Trials in Rwanda” in N. Roht-Arriaza and J. Mariezcurrena, eds., *Transitional Justice in the Twenty-First Century*, (Cambridge: Cambridge University Press, 2006), p. 209.

قصور از مشورت با مردم متأثر از نقض حقوق و مشارکت دادن آن‌هاست. در نتیجه، دادگاه‌های گاکاکا به هدف اعلام‌شده‌ی آشتی بین مردمان هوتو و توتسی دست نیافته‌اند.^۱

دادگاه ویژه‌ی سی‌یرا لیون نمونه‌ئی از راه‌کار عدالت در دوره‌ی گذار است که به «چگونه‌گی» عملکرد آن با اشاره به اهداف‌اش اولویت داده است. در مورد محیط سیاسی، سی‌یرا لیون پس از درگیری با فساد و خویشاوندسالاری مبارزه کرد.^۲ بسیاری از مردم نسبت به این نهاد تازه احتیاط می‌کردند، چون گمان می‌کردند که ابزار دست صاحبان قدرت خواهد بود. دادگاه ویژه و نیز دولت سی‌یرا لیون با تأکید پیوسته بر استقلال دادگاه ویژه به این مشکل واکنش نشان دادند. دولت رهیافت فاصله‌گیری را در پیش گرفت و تعهد خود به همکاری با دادگاه ویژه و عزم خود در حفظ عملکرد مستقل از دولت این دادگاه را دوباره ابراز کرد.^۳

دادگاه ویژه در اجرای وظایف خود در میان راه‌کارهای عدالت در دوره‌ی گذار، به‌ویژه نهادهای بین‌المللی قضایی، چشم‌گیر است، در تصمیم‌های به‌موقع برای مشارکت دادن اعضای کانون وکلای دادگستری محلی در تدوین آئین‌نامه و ارائه دلیل؛^۴ به‌کارگیری سی‌یرا لیونی‌ها در تمام سطوح؛ دخالت دادن کودکان در فعالیت خود، از جمله فراخواندن کودکان به‌عنوان شاهد برای این‌که از سرگذشت و چشم‌انداز خود سخن بگویند؛ و اجرای برنامه‌ی دسترسی به مخاطبان که کودکان را به‌عنوان گروه هدف مشخص کرده و مطالب کودک‌پسند را از مراحل اولیه تدوین کرده است.^۵ دادگاه ویژه

1. L. Waldorf, "Mass Justice For Mass Atrocity: Rethinking Local Justice As Transitional Justice," Temple Law Review 79(1) Spring 2006, p. 74.

۲. بحث‌های نویسنده با جامعه‌ی مدنی و مردم عادی در سی‌یرا لیون، ۲۰۰۲ - ۲۰۰۰.

۳. برای نمونه، نگاه کنید به: اظهارات دادستان کل اِکه‌هالووی درباره‌ی اجرای اولین حکم‌های جلب دادگاه ویژه در تاریخ ۱۰ مارچ ۲۰۰۳، از جمله حکم جلب معاون وزیر دفاع ساموئل هینگا نرمن. آقای‌هالووی گفت: «عدم مداخله‌ی دولت در رأی‌های دادگاه ویژه به‌روشنی در اعلام جرم علیه اعضای برجسته‌ی دولت دیده می‌شود». در: www.sierra-leone.org/Archives/slnews0303.html.

۴. این مشورت به‌شکل «سمینار آئین‌نامه و ارائه‌ی دلیل» انجام شد که «عدالت بدون صلح نیست»، کانون وکلای سی‌یرا لیون و دادگاه ویژه در ۳ دسامبر ۲۰۰۳ برگزار کردند. برای گزارش در این زمینه نگاه کنید به:

www.specialcourt.org/Outreach/LegalProfession/RulesSemi-narReport.html.

5. www.sc-sl.org/ABOUT/CourtOrganization/TheRegistry/OutreachandPublicAffairs/tabid/83/Default.aspx.

با توجه نشان دادن به روش دست یافتن به اهداف پایان دادن به معافیت از مجازات و تأمین عدالت برای قربانیان جنایت‌ها و با ارتباط دادن بین روش‌های عملکردی و اهداف خود، از جمله تأمین مداخله و مشارکت کودکان، راه‌کاری برای عدالت در دوره‌ی گذار ایجاد کرد که به‌طور عمده در رسیدن به اهداف‌اش موفق است.

«چگونه‌گی» عدالت در دوره‌ی گذار نمونه‌های متعددی به دست می‌دهد که هم از نظر این‌که چگونه به اهداف‌شان رسیده‌اند و هم از این نظر که چگونه به این اهداف نرسیده‌اند، آموزنده هستند. دادگاه ویژه سی‌یرا لیون و دادگاه‌های گاکاکا در رواندا نشان می‌دهند که انتخاب الگویی که در جای دیگری موفق بوده و امید به این‌که همان نتایج را به بار خواهد آورد، کافی نیست. دادگاه ویژه سی‌یرا لیون در مشارکت دادن کودکان موفق بود، اما پیش از فراخواندن کودکان به عنوان شاهد باید به مسایل مختلف به دقت اندیشید: چگونه باید کودکانی را که ممکن است از مشارکت در دادگاه بهره‌مند شوند، شناسایی کرد؛ چگونه مشارکت کودکانی را باید اداره و حفظ کرد که ممکن است شرایط دادگاه را ناراحت‌کننده ببانند؛ و چگونه باید از محافظت از کودکان در تمام مراحل فرایند اطمینان یافت. برای رسیدن به اهداف عملیات، دقت زیادی درباره‌ی آن‌ها لازم است.

نتیجه‌گیری

کودکان از جمله گروه‌هایی هستند که بیش از همه در معرض تأثیر‌دگرگیری‌ها و دیگرانواع گذارها قرار می‌گیرند، چه قربانیان مستقیم سربازگیری یا استفاده در محاصمه‌ها باشند، چه قربانی خشونت جنسی یا جنایت‌های دیگر، چه به‌خاطر آواره‌گی یا تأثیر غیرمستقیم. از آنجا که فرایندهای عدالت در دوره‌ی گذار همواره بر زنده‌گی کودکان تأثیر می‌گذارد، آن‌ها از حق مشارکت در این فرایندها برخوردارند. این موضوع هم عقل سلیم است و هم حق قانونی که در کنوانسیون حقوق کودک بازتاب یافته است.^۱

چارچوب حقوقی جنایت‌های مندرج در حقوق بین‌المللی و چارچوب حقوق کودک به‌طور معقولی محکم است و نمونه‌های متعددی وجود دارد که طیفی از افراد کوشیده‌اند در دوره‌ی گذار عدالت را تأمین کنند. وسوسه‌ی استفاده از الگوهای موفق در جاهای دیگر وجود دارد. اما، بررسی فرض‌های پایه‌ئی عدالت در دوره‌ی گذار و چگونه‌گی ارتباط

۱. ماده‌ی ۱۲(۲) کنوانسیون حقوق کودک.

آن‌ها با کودکان به روشنی نشان می‌دهد که برنامه‌ی کاملی که در یک جا موفق است - با توجه به متغیرهای زیاد و زمینه‌های کارکرد راه‌کارهای عدالت در دوره‌ی گذار - به احتمال زیاد در جای دیگر موفق نخواهد بود. فرض‌های اشتباه به‌ویژه در مورد کودکان خطرناک است. نمونه‌های کمی از راه‌کارهایی در دست است که کودکان به‌طور کامل و رضایت‌بخش مشارکت کرده‌اند و نمونه‌های راه‌کارهایی که نیازها، آرزوها و ویژگی‌های کودکان و چگونگی اعمال حقوق آن‌ها را از آغاز دربرگرفته‌اند، حتا از آن هم کم‌تر است. این خطرها را در صورتی می‌توان کاهش داد که سیاست‌گذاران و تصمیم‌گیران اهداف عدالت در دوره‌ی گذار را روشن‌تر تدوین کنند و درباره‌ی روش دست یافتن به آن‌ها، در مشورت وسیع با تمام طرف‌های احتمالی ذینفع، از جمله کودکان، تحقیق کامل کنند. برای این کار، آن‌ها باید گامی به عقب بگذارند و جزئیات ساخت عدالت در دوره‌ی گذار، اهدافی را که دارد و اهمیت گنجاندن چشم‌انداز کودکان را بررسی کنند. با تدوین جواب‌های روشن به این پرسش‌ها، فرایندها و راه‌کارهای عدالت در دوره‌ی گذار می‌توانند چارچوب محکمی را برای تحقق امیدها، آرزوها و حقوق افراد تحت تأثیر گذار، از جمله کودکان، بسازند.

شرط مهمی در بررسی این مسایل الزام حقوقی ماده‌ی ۳ کنوانسیون حقوق کودک است که مقرر می‌دارد: «ملاحظه‌ی اساسی در پی‌ریزی هر اقدام مربوط به کودکان - چه در نهادهای عمومی یا خصوصی رفاه اجتماعی، دادگاه‌های دادگستری، مسؤولان اداری یا نهادهای قانون‌گذاری - باید اساسی‌ترین منافع کودک باشد.»^۱ کسانی که فرایندها و راه‌کارهای عدالت در دوره‌ی گذار را طراحی می‌کنند باید به‌عنوان ملاحظه‌ی اساسی اساسی‌ترین منافع کودکان را در نظر داشته باشند. یکی از راه‌های دست یافتن به این منافع این است که در هر مرحله‌ی پی‌ریزی مشارکت کودکان را چگونه می‌توان ترویج و محافظت کرد. جواب‌ها به تحلیل چگونگی طراحی و اجرای فرایند عدالت در دوره‌ی گذار کمک خواهد کرد و این کار اساسی‌ترین منافع هر کودک و کودکان به‌عنوان یک گروه را تأمین می‌کند.

رهیافت‌های عدالت در دوره‌ی گذار را باید برای تحقق در شرایط مشخص سازگار کرد، اما این بدان معنا نیست که عدالت در دوره‌ی گذار بلبشواست. اصول پایه‌ی بررورش

۱. ماده‌ی (۱) ۳ کنوانسیون حقوق کودک.

اجرای عدالت، از جمله اصول مربوط به مداخله و مشارکت کودکان حاکم هستند و این اصول طی دوره‌های گذار به‌طور برابر عمل می‌کنند. مشکل در روش اجرای خلاق و مؤثر آن‌هاست. روش تحقیقی «شش‌چ» می‌تواند نقطه‌ی شروع خوبی را پیش بگذارد.

این مقاله، با بررسی اجزای تشکیل‌دهنده‌ی عدالت در دوره‌ی گذار، بعضی از رایج‌ترین پرسش‌ها را مشخص کرده که سیاست‌گذاران و تصمیم‌گیران در موقع تفکر درباره‌ی روش مؤثر و امن مشارکت دادن کودکان و حمایت از اساسی‌ترین منافع آن‌ها در راه‌کاری تازه یا موجود باید مورد توجه قرار دهند. در پیش گرفتن، رهیافتی تحلیلی و از پایین به بالا نسبت به طراحی فرایندها و راه‌کارهای عدالت در دوره‌ی گذار و توجه دائم به چشم‌انداز کودکان، یکی از راه‌های اصلی برآوردن انتظارات، آرزوها و حقوق کودکان طی دوره‌ی گذار و پس از آن است.

عدالت بین‌المللی کیفری و محافظت از کودکان

سیسیل آپتل^۱

مقدمه

دادگاه بین‌المللی جزایی اولین محاکمه‌ی خود را در ژانویه‌ی ۲۰۰۹ در مورد جنایت‌های جنگی علیه کودکان آغاز کرد. تصمیم دادستان برای انجام نخستین محاکمه درباره‌ی اتهام‌های مربوط به سرپازگیری از کودکان و استفاده از آن‌ها به عنوان سرپاز، اهمیت رو به رشد کودکان را در عدالت بین‌المللی کیفری نشان می‌دهد.^۲ محاکمه‌ی رهبر شورشی کنگویی، توماس لوبانگا دیلو، این پیام قاطع را به همراه داشت که در دادگاه‌های بین‌المللی می‌توان از مرتکبان جنایت‌های علیه کودکان پاسخ‌گویی خواست.

پیش از این، صلاحیت‌های بین‌المللی و ترکیبی کیفری (که در اینجا به عنوان دادگاه‌های بین‌المللی مورد اشاره قرار گرفته‌اند)^۳ همیشه جنایت‌های ارتكابی علیه کودکان را در

۱. سیسیل آپتل (Cécile Aptel) پژوهشگر ارشد، رئیس برنامه‌ی کودکان و عدالت در مرکز بین‌المللی عدالت انتقالی، پیش‌تر مشاور ارشد حقوقی و سیاست‌گذاری در چند نهاد و دفتر سازمان ملل. عنوان این فصل از کتاب در متن اصلی: International Criminal Justice and Child Protection

۲. در این بخش، واژه‌های «کودک سرپاز» و «کودکان مرتبط با نیروها و گروه‌های مسلح» معادل یک‌دیگر به کار رفته‌اند. قصد از استفاده از این واژه‌ها دادن مشروعیت به این جنایت‌های تأسف بار نیست. به تعریف گراچا ماچل «کودک سرپاز، هر کودک پسر یا دختر کم‌تر از ۱۸ سال است که نیروهای مسلح، شبه نظامیان، واحدهای دفاع غیرنظامی یا گروه‌های مسلح دیگر به اجبار، زور یا داوطلبانه در محاصره‌ها به خدمت می‌گیرند یا مورد استفاده قرار می‌دهند. کودک سرپازان به منظور خدمات اجباری جنسی، جنگنده، پیام‌بر، باربر و آشپز به کار گرفته می‌شوند.»

(Graça Machel, The Impact of War on Children: A Review of Progress Since the 1996 United Nations Report on the Impact of Armed Conflict on Children (London: Hurst & Co., 2001), at 7).

۳. دادگاه‌های بین‌المللی یا ترکیبی از این جمله هستند:

معرض دید قرار نداده‌اند یا بر قربانی بودن کودکان تأکید نکرده‌اند. اولین دادگاه‌های بین‌المللی - دادگاه‌های نظامی نورنبرگ و توکیو - توجه خاصی به جنایت‌های ارتكابی علیه کودکان نکردند و از آن‌ها تنها به عنوان بخشی از جنایت‌های کلی‌تر علیه غیرنظامیان طی جنگ جهانی دوم یاد کردند.

چندین دهه بعد، تنها پس از تصویب کنوانسیون حقوق کودک در ۱۹۸۹^۱ و گزارش اساسی گراچا ماچل درباره‌ی اثر درگیری مسلحانه بر کودکان^۲ بود که زجر مشخص کودکان در چارچوب جنایت‌های گسترده یا نظام‌مند توجه بین‌المللی را جلب کرد. سپس، تأسیس دادگاه بین‌المللی جزایی و دادگاه‌های ویژه‌ی سی‌یرا لیون تحولاتی اساسی را در زمینه‌ی مجازات برای جنایت‌های ارتكابی علیه کودکان را دامن زد. کودکان از قربانیان نسل‌کشی، جنایت‌های علیه بشریت و جنایت‌های جنگی هستند و

- دادگاه بین‌المللی جزایی (۱۲۰ کشور اساسنامه‌ی رُم را در جولای ۱۹۹۸ تصویب کردند که در ۱ جولای ۲۰۰۲ به اجرا درآمد و صلاحیت موقت دادگاه بین‌المللی جزایی را آغاز کرد. صلاحیت این دادگاه در موارد زیر معتبر است: جنایت‌های وخیم بین‌المللی که در سرزمین کشورهای عضو رخ داده یا به دست شهروندان این کشورها انجام شده یا شورای امنیت به این دادگاه ارجاع کرده است؛

- دادگاه‌های بین‌المللی کیفری برای یوگسلاوی سابق (تشکیل بر اساس قطعنامه‌های ۸۰۸ [۱۹۹۳] و ۸۲۷ [۱۹۹۳] شورای امنیت سازمان ملل) و رواندا (تشکیل بر اساس قطعنامه‌ی ۹۵۵ [۱۹۹۴] شورای امنیت سازمان ملل)؛

- دادگاه ویژه‌ی سی‌یرا لیون (تشکیل بر اساس توافق بین دولت سی‌یرا لیون و سازمان ملل در پی قطعنامه‌ی ۱۳۱۵ شورای امنیت [۲۰۰۰])؛

- شعبه‌های فوق‌العاده‌ی دادگاه‌های کامبوج برای پیگرد جنایت‌های ارتكابی طی دوره‌ی کامپوچیا دمکراتیک (تشکیل به‌طور مشترک بین کامبوج و سازمان ملل)؛

- هیأت‌های دادگاه بخش دیلی (تشکیل به دست اداره‌ی گذار سازمان ملل در تیمور شرقی)؛

- شعبه‌ی جنایت‌های جنگی در دادگاه بوسنی و هرزگوین (ادغام در نظام حقوقی بوسنی)؛

- دادگاه بین‌المللی نظامی نورنبرگ (تشکیل بر اساس منشور لندن ۸ اگوست ۱۹۴۵)؛

- و دادگاه بین‌المللی نظامی برای شرق دور (دادگاه توکیو، تشکیل بر اساس منشور دادگاه بین‌المللی نظامی برای شرق دور که در ۱۹ ژانویه ۱۹۴۶ اعلام شد).

همه‌ی این دادگاه‌ها از اختیار محاکمه‌ی افراد مسؤول در جنایت‌های وخیم برخوردارند؛ صلاحیت آن‌ها به‌طور معمول سه جنایت جدی بین‌المللی را دربر می‌گیرد: نسل‌کشی، جنایت‌های علیه بشریت و جنایت‌های جنگی.

۱. کنوانسیون حقوق کودک با قطعنامه‌ی ۲۵/۴۴ مجمع عمومی سازمان ملل به تاریخ ۲۰ نوامبر ۱۹۸۹ تصویب شد و در ۲ سپتامبر ۱۹۹۰ به اجرا درآمد.

2. Graça Machel, Promotion and Protection of the Rights of Children: Impact of Armed Conflict on Children, A/51/306, 26 August 1996.

به طرق مختلفی از آنها متأثر می‌شوند، هم جسمانی و هم روانی. در این مقاله، هدف این است که میزان توجه دادگاه‌های بین‌المللی به جنایت‌های ارتكابی علیه کودکان و نیز گاهی به دست کودکان تعیین شود. در انجام این کار، تمرکز توجه این مقاله به چارچوب حقوقی، رویه‌ی حقوقی^۱ و عمل‌کرد این دادگاه‌ها است.^۲

به‌طور مشخص، سهم این دادگاه‌ها در محاکمه‌ی اشخاصی که از کودکان سربازگیری و از آن‌ها به‌عنوان سرباز استفاده می‌کنند، بررسی می‌شود، ضرورت توجه به جنایت‌های دیگر ارتكابی علیه کودکان مورد تأکید قرار می‌گیرد و حذف کودکان از گستره‌ی پیگردهای بین‌المللی مورد بازبینی قرار می‌گیرد. در عین حال، تأکید می‌شود که با وجود کمک دادگاه‌ها به درک از نحوه‌ی قربانی شدن کودکان، هنوز کار فراوانی باقی مانده است. توجه کنونی به سربازگیری از کودکان و استفاده از آن‌ها به‌عنوان سرباز که به نیروها و گروه‌های مسلح مربوط می‌شود، نبایستی باعث انحراف توجه از جنایت‌های دیگر ارتكابی علیه کودکان یا دیگر کودکان قربانی شود. کودکان بارها قربانی نسل‌کشی، برده‌گی، تجاوز، استثمار و جنایت‌های فجیع دیگر بوده‌اند که در چارچوب وظایف دادگاه‌های بین‌المللی قرار می‌گیرد. درست است که این دادگاه‌ها نمی‌توانند به‌همه‌ی این جنایت‌ها رسیدگی کنند، اما آن‌ها بایستی در شناسایی روال نظام‌مند، گسترده یا فراگیر ارتکاب جنایت علیه کودکان، طی جنگ و نیز در زمان صلح، کمک کنند.

سرانجام، در نتیجه‌گیری، حیطه‌هایی که باید برای محافظت بهتر از کودکان شناسایی شود مورد بررسی قرار می‌گیرد و تأکید می‌شود که در زمینه‌ی مسئولیت کودکانی که در ارتکاب جنایت شرکت داشته‌اند بایستی بیش‌تر اندیشید. فرض بر این است که کودکانی را که در جنایت‌های بین‌المللی شرکت داشته‌اند باید در وهله‌ی اول و بیش از هر چیز، قربانی تلقی کرد، به‌ویژه در حالتی که شرایط ارتکاب این جنایت‌ها در اساس اجباربرانگیز است؛ و در عمل، اغلب این‌طور است.

1. jurisprudence

۲. رفتار با کودکان در نظام‌های ملی کیفری، حتا در مورد جنایت‌هایی که در حقوق بین‌المللی تعریف شده، فراتر از چارچوب این بخش است.

جرم‌انگاری سربازگیری نیروها یا گروه‌های مسلح از کودکان و استفاده از آن‌ها به‌عنوان سرباز

دادگاه ویژه‌ی سی‌یرا لیون اولین دادگاه از دادگاه‌های بین‌المللی یا ترکیبی است که به جنایت‌های ارتكابی علیه کودکان، به‌ویژه کودکان مرتبط با نیروها و گروه‌های مسلح توجه کرده است. استفاده از کودکان به‌عنوان سرباز در جنگ داخلی این کشور به‌خوبی مشخص است و جزئیات آن در حدی ثبت شده است که باعث شده یکی از جنبه‌های مشخص‌ترین درگیری به‌شمار رود.^۱ نقش برجسته‌ی دادگاه ویژه‌ی سی‌یرا لیون (که در سال ۲۰۰۲ دولت سی‌یرا لیون و سازمان ملل به‌طور مشترک تأسیس کردند) شاید دادگاه بین‌المللی جزایی را تشویق به رسیدگی به جنایت‌های ارتكابی علیه کودکان در اولین پرونده‌هایش کرده باشد. در اینجا، سهم این دادگاه‌ها در جرم‌انگاری سربازگیری از کودکان و استفاده از آن‌ها به‌عنوان سرباز بررسی می‌شود.

صدها هزار دختر و پسر در کشورهای سراسر جهان را به سربازی برده و به‌عنوان سرباز استفاده کرده‌اند. کسانی که از این میان زنده می‌مانند، به‌طور معمول، از عواقب بلندمدت آن آسیب می‌بینند، چون سال‌های حساس زندگی در اجتماع و آموزش را از دست داده‌اند و بیش‌تر آن‌ها دچار جراحات‌های ماندگار جسمانی و آسیب روانی می‌شوند. با وجود این، ممنوعیت صریح خدمت اجباری سربازی یا نام‌نویسی کودکان در نیروها یا گروه‌های مسلح و مشارکت کودکان در محاصره‌ها موضوعی به‌نسبت تازه است.^۲ دو پروتکل الحاقی سال ۱۹۷۷ که برای شرح محافظت کلی از کودکان به کنوانسیون‌های ژنو ۱۹۴۹ افزوده شدند، سن حداقل پانزده سال را برای سربازگیری

۱. کمیسیون حقیقت و آشتی سی‌یرا لیون در گزارش نهایی خود این موضوع را تأیید کرد: «ویژه‌گی درگیری در سی‌یرا لیون، شاید بیش از هر درگیری دیگر، راه‌برد وحشیانه‌ی بود که اکثر جناح‌های مسلح برای اجبار کودکان به شرکت در جنگ در پیش گرفتند. یافته‌های کمیسیون نشان می‌دهد که طی درگیری، همه‌ی گروه‌های مسلح سیاست حمله‌ی عمدی به کودکان را در پیش گرفتند.» گزارش کمیسیون حقیقت و آشتی سی‌یرا لیون، بند ۴۶۵ Report of the Truth and Reconciliation Commission of Sierra Leone.

۲. آن گونه که تحقیق کمیته بین‌المللی صلیب سرخ درباره‌ی مقررات عرفی حقوق بین‌المللی بشردوستانه نشان می‌دهد، به‌نظر می‌رسد ماهیت عرفی ممنوعیت سربازگیری از کودکان در نیروها یا گروه‌های مسلح و اجازه دادن به آن‌ها برای شرکت در محاصره‌ها به‌طور کلی در درگیری‌های مسلحانه‌ی بین‌المللی و غیر بین‌المللی پذیرفته شده است. نگاه کنید به:

International Committee of the Red Cross, Customary International Humanitarian Law (Cambridge: Cambridge University Press, 2006), rules 136 and 137.

از کودکان در نیروها یا گروه‌های مسلح و مشارکت در مخاصمه‌های غیربین‌المللی مسلحانه^۱ و سن حداقل ۱۸ سال را برای درگیری‌های بین‌المللی تعیین کردند.^۲ این مقررات بعضاً در سال ۱۹۸۹ در کنوانسیون حقوق کودک تأیید شد؛ ماده‌ی ۳۸ آن از دولت‌ها می‌خواهد اطمینان یابند که کودکان در سن کم‌تر از پانزده سال به سربازی نمی‌روند و مستقیم در درگیری‌ها شرکت نمی‌کنند.^۳

پروتکل اختیاری کنوانسیون حقوق کودک درباره‌ی مشارکت کودکان در درگیری مسلحانه که در سال ۲۰۰۰ تصویب شد، سربازگیری از کودکان زیر ۱۸ سال و استفاده از آن‌ها به عنوان سرباز را ممنوع کرده است.^۴ این پروتکل در شرایط خاصی به کشورهای عضو اجازه می‌دهد افراد بالاتر از ۱۵ سال را داوطلبانه در نیروهای مسلح کشور بپذیرند، اما هرگونه سربازگیری زیر ۱۸ سال را برای گروه‌های مسلح غیردولتی ممنوع کرده است.^۵

۱. برای نمونه، نگاه کنید به ماده‌ی (c)۴(۳) پروتکل الحاقی ۲ که مقرر می‌دارد که «کودکانی که به سن پانزده سال نرسیده‌اند به خدمت نیروها یا گروه‌های مسلح در نخواهند آمد و اجازه‌ی شرکت در مخاصمه‌ها را نخواهند داشت.»

۲. ماده‌ی ۷۷ پروتکل الحاقی ۱.

۳. ماده‌ی (۲)۳۸ کنوانسیون حقوق کودک مقرر می‌دارد: «کشورهای متعاهد کنوانسیون هر گونه اقدام عملی را جهت تضمین این که افراد کمتر از پانزده سال مستقیم در مخاصمه‌ها شرکت نکنند، معمول خواهند داشت» و ماده‌ی (۳)۳۸ می‌گوید: «کشورهای متعاهد کنوانسیون از سربازگیری افراد کمتر از پانزده سال در نیروهای مسلح خود خودداری خواهند کرد. این کشورها در سربازگیری بین‌اشخاصی که بالاتر از پانزده سال و کم‌تر از ۱۸ سال سن دارند، به بزرگ‌ترها اولویت خواهند داد.» ماده‌های ۳۸ و ۳۹ کنوانسیون حقوق کودک محافظت ویژه در شرایط درگیری مسلحانه را تضمین می‌کنند و از کشورهای عضو می‌خواهند به حقوق بین‌المللی بشردوستانه درباره‌ی کودکان احترام بگذارند و بازیابی و بازپذیری کودکان قربانی را ترویج کنند. کنوانسیون حقوق کودک هیچ بند اضطراری (derogation clause) ندارد و هم در زمان صلح و طی درگیری مسلحانه معتبر است و هم در شرایط اضطراری. هم‌چنان که گراچا ماچل توجه کرده است: «توجه به این نکته مهم است که کنوانسیون حقوق کودک هیچ بند اضطراری عمومی ندارد. بر این اساس، کمیته حقوق کودک تأکید کرده است که مثبت‌ترین تفسیر همیشه بایستی حاکم باشد تا از بیش‌ترین احترام ممکن به حقوق کودکان اطمینان حاصل شود، به‌ویژه در زمان جنگ که آن‌ها بیش از همیشه در خطر هستند. گرچه کشورهای در وضعیت درگیری ممکن است بر حق ویژه‌ی خود برای تعلیق بعضی از حقوق تأکید کنند، اضطرار تنها در شرایط بسیار مشخص و صریح به‌طور قانونی مجاز است. (Machel, *The Impact of War*, at 141-142.)

۴. ماده‌های ۲، ۳ و ۴ پروتکل اختیاری کنوانسیون حقوق کودک درباره‌ی شرکت کودکان در درگیری مسلحانه، UN Doc A/54/RES/263, 25 May 2000. پروتکل اختیاری در ۲۰۰۲ به اجرا درآمد.

۵. این موضوع در ماده‌ی (۳)۳ پروتکل اختیاری مشخص شده و به‌ویژه مقرر می‌دارد که سربازگیری در نیروهای مسلح کشور بایستی «واقعاً داوطلبانه» باشد و «با توافق آگاهانه‌ی پدر و مادر یا ولی قانونی

پروتکل اختیاری از دولت‌ها می‌خواهد «تمام اقدامات ممکن را برای اطمینان یافتن از عدم مشارکت مستقیم اشخاص زیر ۱۵ سال در محاصمه‌ها» به اجرا بگذارند.^۱ معاهده‌ی دیگر بین‌المللی که سربرازگیری اجباری یا قانونی از کودکان زیر ۱۸ سال را ممنوع کرده، کنوانسیون سازمان بین‌المللی کار درباره‌ی ممنوعیت و اقدام فوری برای حذف بدترین اشکال کار کودکان (شماره‌ی ۱۲۸) است.^۲ تلاش‌های دیگر برای توقف سربرازگیری از کودکان و استفاده از آن‌ها از جمله موارد زیر هستند: «اصول و بهترین عملکردهای جلوگیری از سربرازگیری از کودکان در نیروهای مسلح و درباره‌ی پایان بسیج نظامی و بازپذیری کودک‌سربازان در آفریقا» (کیپ تاون ۱۹۹۷)؛^۳ «تعهدات پاریس برای محافظت از کودکان در مقابل سربرازگیری از کودکان و استفاده از آن‌ها در نیروها و گروه‌های مسلح»؛^۴ و «اصول و رهنمودهای پاریس درباره‌ی کودکان مرتبط با نیروها یا گروه‌های مسلح».^۵

تنها در سال ۱۹۹۸ با تصویب اساسنامه‌ی دادگاه بین‌المللی جزایی بود که سربرازگیری از کودکان و استفاده از آن‌ها به‌عنوان سرباز به صراحت در معاهده‌ئی بین‌المللی جرم انگاشته شد.^۶ به لطف تلاش‌های مداوم سازمان‌های بشردوستان و نهادهای حمایت

شخص انجام شود.»

۱. ماده‌ی ۱ پروتکل اختیاری.

۲. تصویب در سال ۱۹۹۹.

3. Cape Town Principles and Best Practices on the Prevention of Recruitment of Children into the Armed Forces and on Demobilization and Social Reintegration of Child Soldiers in Africa.

4. Paris Commitments to Protect Children from Unlawful Recruitment or Use by Armed Forces or Armed Groups.

۵. «تعهدات پاریس» (Paris Commitments) و «اصول پاریس» (Paris Principles) که در سال ۲۰۰۷ تصویب شد، الزام قانونی ندارند، اما ۶۷ کشور آن‌ها را تأیید کرده‌اند، از جمله کشورهایی که کودکان در آن‌ها با نیروها یا گروه‌های مسلح مرتبط هستند یا بودند. در سطح منطقه‌ئی، تحول به‌ویژه مهمی که رخ داد، تصویب منشور حقوق و رفاه کودک در آفریقا بود که در نوامبر ۱۹۹۹ به اجرا درآمد. این منشور کودک را هر شخص زیر ۱۸ سال تعریف می‌کند (ماده‌ی ۲) و در ماده‌ی ۲۲(۲) اعلام می‌کند که کشورها «همه‌ی اقدامات لازم را انجام خواهند داد تا از عدم شرکت مستقیم کودکان در محاصمه‌ها اطمینان یابند و به‌ویژه از سربرازگرفتن همه‌ی کودکان پرهیز خواهند کرد.»

۶. تأسف بار است که سربرازگیری از کودکان و استفاده از کودک‌سربازان به‌طور سامان مند در قوانین کشورها جرم انگاشته نشده است. تاکنون، فقط چند کشور قوانینی را در این زمینه تصویب کرده‌اند؛ برای نمونه، نگاه کنید به «قانون مسئولیت پاسخگویی درباره‌ی کودک‌سربازان ۲۰۰۷ ایالات متحده آمریکا» که سربرازگیری یا استفاده آگاهانه از سربازان زیر ۱۵ سال را جرم انگاشته است (قانون عمومی ۳۴۰ - ۱۱۰، ۳ اکتبر ۲۰۰۸). در آلمان، قانون جنایت‌های علیه حقوق بین‌المللی در مورد سربازگیری

از کودکان، به‌ویژه یونیسف، با حمایت سازمان‌ها و کشورهای هم‌فکر، سربازگیری و استفاده از اشخاص زیر ۱۵ سال در مخاصمه‌ها به‌طور مشخص جنایت بین‌المللی تلقی شد. دو بخش مربوط به جنایت‌های جنگی در اساسنامه‌ی دادگاه بین‌المللی جزایی به این جنایت اشاره دارند: ماده‌ی (xxvi)(b)(۲)۸، «خدمت اجباری سربازی یا نام‌نویسی کودکان زیر سن ۱۵ سال در نیروهای مسلح ملی یا استفاده از آن‌ها را برای مشارکت فعال در مخاصمه‌ها» طی درگیری‌های بین‌المللی مسلحانه جنایت انگاشته است و ماده‌ی (vii)(e)(۲)۸ برای «خدمت اجباری سربازی یا نام‌نویسی کودکان زیر سن ۱۵ سال در نیروهای مسلح ملی یا گروه‌های مسلح یا استفاده از آن‌ها برای مشارکت فعال در مخاصمه‌ها» طی درگیری‌های غیر بین‌المللی مسلحانه مجازات قائل شده است. جرم‌انگاری ثبت نام و استفاده از کودک سربازان در ماده‌ی (c)۴ اساسنامه‌ی دادگاه ویژه‌ی سی‌یرا لیون که در سال ۲۰۰۲ تصویب شد، تکرار شد.^۱

دادگاه ویژه‌ی سی‌یرا لیون نخستین دادگاه بین‌المللی یا ترکیبی بود که افراد را به سربازگیری غیرقانونی از کودکان و استفاده از آن‌ها متهم و سپس محکوم کرد.^۲ رأی سال ۲۰۰۴ شعبه‌ی استیناف از اهمیت ویژه‌ی برخوردار است. در این رأی اعلام شد که ممنوعیت سربازگیری از کودکان زیر ۱۵ سال و استفاده از آن‌ها به‌عنوان یکی از موازین حقوق بین‌المللی عرفی از نوامبر ۱۹۹۶ مشخص شده است و بنابراین دست‌کم از آن تاریخ موجب مسؤلیت فردی کیفری است^۳ و بدین ترتیب موضع یونیسف را مورد تأیید قرار داد.^۴ بر این اساس، اولین محکومیت‌ها به‌خاطر سربازگیری از کودکان و استفاده

یا نام‌نویسی کودکان زیر ۱۵ سال در نیروها یا گروه‌های مسلح و مشارکت فعال آن‌ها در درگیری‌های مسلحانه‌ی بین‌المللی یا ملی است. ابتکار اخیر کمیته‌ی بین‌المللی صلیب سرخ که مشغول تدوین اصول راهنمایی برای اجرای این هنجارها در سطح ملی است، به‌ویژه در این زمینه مفید است.

۱. ماده‌ی ۴ اساسنامه‌ی دادگاه ویژه‌ی سی‌یرا لیون «خدمت اجباری یا نام‌نویسی کودکان زیر ۱۵ سال را در نیروها یا گروه‌های مسلح یا استفاده از آن‌ها برای شرکت فعال در مخاصمه‌ها را» جرم انگاشته است.
 ۲. در سال ۲۰۰۳، دادستان دادگاه ویژه‌ی سی‌یرا لیون اعلام کرد که «دو نوع استفاده‌ی فجیع از کودکان، برده‌گی جنسی و خدمت اجباری آن‌ها در درگیری مسلحانه است. درگیری در سی‌یرا لیون از هر دو ویژه‌گی برخوردار بود و ما امیدواریم پیشینه‌ی نیرومندی برای پایان دادن به این نقض حقوق برقرار کنیم.»

Press release, Special Court for Sierra Leone, "Honouring the Inaugural World Day against Child Labour."

3. Prosecutor v. Hinga Norman, Decision of the SCSL Appeals Chamber, SCSL-2004-14- AR72(E), 31 May 2004, paras. 52-53.

۴. یونیسف، در گزارش معتمد دادگاه (amicus curiae) که به دادگاه ویژه‌ی سی‌یرا لیون تقدیم کرد، اعلام

از آن‌ها در دادگاهی بین‌المللی در سال ۲۰۰۷ در دادگاه ویژه‌ی سی‌یرا لیون ثبت شد. آلکس تامبا بیرما، ابراهیم بزّی کامارا و سانتیگی بُرُبر کانو^۱ رهبران پیشین نیروهای مسلح شورای انقلابی به اتهام نام‌نویسی کودکان زیر ۱۵ سال در نیروها یا گروه‌های مسلح یا استفاده از آن‌ها برای مشارکت فعال در مخاصمه‌ها مجرم شناخته شدند.^۲ در پی آن، عیسی حسن بسای و موریس کالون^۳ از جبهه‌ی متحد انقلابی (RUF) به همین اتهام مجرم شناخته شدند.^۴ محاکمه‌ی رئیس جمهوری پیشین لیبریا، چارلز تییلور که در دادگاه ویژه‌ی سی‌یرا لیون در جریان است، توجه پایدار این دادگاه را به جنایت‌های قربانی‌کننده‌ی کودک‌سربازان نشان می‌دهد.^۵

این واقعیت که پرونده‌های مطرح در دادگاه بین‌المللی جزایی نیز به سربازگیری غیرقانونی از کودکان و استفاده از آن‌ها در مخاصمه‌ها مربوط می‌شوند، اهمیت این جنایت‌های جنگی را در صلاحیت بین‌المللی حقوقی نشان می‌دهد. اولین محاکمه‌ی دادگاه بین‌المللی جزایی در مورد توماس لوبانگا دیلو به‌طور انحصاری بر اساس سه جنایت جنگی به‌خاطر نام‌نویسی و خدمت اجباری سربازی کودکان زیر ۱۵ سال در جمهوری دمکراتیک کنگو و استفاده از آن‌ها برای مشارکت فعال در مخاصمه‌ها آغاز شد.^۶ تصمیم به متهم کردن لوبانگا فقط به‌خاطر سربازگیری از کودکان و استفاده از آن‌ها به لحاظ محدودیت بیش از حد مورد انتقاد قرار گرفته، چون اتهام‌های زیادی علیه او در زمینه‌ی ارتکاب بسیاری جنایت‌های دیگر بین‌المللی، از جمله قتل و جنایت‌های جنسی وجود دارد.^۷ با وجود این، در عین حال ملاحظه شده است که این تصمیم توجه

کرد که جرم‌انگاری سربازگیری کودکان کم‌سن‌وسال پیش از تصویب اساسنامه‌ی رُم در حقوق بین‌المللی عرفی وجود داشته است. نگاه کنید به: Amicus curiae brief of UNICEF, 21 January 2004.

1. Alex Tamba Brima, Ibrahim Bazy Kamara and Santigie Borbor Kanu
2. Judgment, SCSL-04-14-T, 2 August 2007; Judgment, SCSL-04-16-T, 20 June 2007.
3. Issa Hassan Sesay and Morris Kallon
4. Judgment, SCSL-04-15-T, 25 February 2009.
5. Prosecutor v. Charles Taylor, SCSL-03-01.
6. Prosecutor v. Thomas Lubanga Dyllo, Pre-Trial Chamber I, "Decision on the Confirmation of Charges," 29 January 2007, at 153-157, available at www.icc-cpi.int/iccdocs/doc/doc571253.pdf.

توماس لوبانگا دیلو متهم به ارتکاب جنایت‌های زیر در فاصله‌ی ۱ جولای ۲۰۰۲ تا ۳۱ دسامبر ۲۰۰۳ شد: نام‌نویسی یا خدمت اجباری کودکان در FPLC (جناح نظامی اتحادیه‌ی میهن‌پرستان کنگو) و استفاده از این کودکان برای مشارکت فعال در مخاصمه‌ها.

۷. هشت سازمان بین‌المللی حقوق بشری از جمله دیده بان حقوق بشر در «نامه‌ی مشترک به دادستان

چشم‌گیری را به مسأله‌ی کودکان مرتبط به گروه‌های مسلح در جمهوری دموکراتیک کنگو جلب کرده است، به‌ویژه توجه گروه‌هایی را که کودکان را به سربرازی گرفته یا مورد استفاده قرار داده بودند، و آشکار ساخته است که این کار جنایت بین‌المللی است و مسؤولان آن باید پاسخ‌گو باشند.^۱

با وجود این‌که ارزیابی از تأثیر این محاکمه خیلی زود است، چون هنوز در جریان است، این دادگاه هم‌اکنون پرسش‌های مهمی را درباره‌ی توازن بین ضرورت پاسخ‌جویی بیش‌تر برای جنایت‌های علیه کودکان از یک سو، و ضرورت محافظت از کودکان مدنظر از سوی دیگر، مطرح کرده است. نخستین شاهدهی که در پیگرد این پرونده برای ادای شهادت حاضر شد، در ابتدا شهادت خود را پس گرفت، به‌یقین به‌خاطر این‌که ترسیده بود و حضور در برابر متهم را مشکل یافت، اما این احتمال هم وجود دارد که ممکن بود از طریق ادای شهادت به خود اتهام‌هایی وارد کند.^۲

اصلی دادگاه بین‌المللی جزایی» به تاریخ ۳۱ جولای ۲۰۰۶ نوشتند که این کار «اعتبار دادگاه بین‌المللی جزایی را تضعیف» و مشارکت قربانیان را محدود می‌کند. به گزارش لارا دیویس و پریسیلا هاینر به نقل از گزارش خبرگزاری فرانسه در تاریخ ۱۰ دسامبر ۲۰۰۷ ("Droits de l'homme: Appels à la CPI pour Punir les Crimes Sexuels en RDC")، گروه‌های محلی حقوق بشری و سازمان‌های زنان به‌ویژه به‌قصور در گنجانیدن جنایت‌های جنسی در میان اتهام‌ها انتقاد داشتند. آن‌ها با تأکید زیاد از دادستان دادگاه بین‌المللی جزایی خواستند بر گستره‌ی تحقیقات و اتهام‌ها بیافزاید (نگاه کنید به:

Laura David and Priscilla Hayner, "Difficult Peace, Limited Justice: Ten Years of Peacemaking in the DRC" [International Center for Transitional Justice, March 2009], at 29-30; www.ictj.org/static/Africa/DRC/ICTJDavisHayner_DRC_DifficultPeace_pa2009.pdf.

1. Davis and Hayner, "Difficult Peace, Limited Justice," at 30-31.

در گزارش دبیر کل سازمان ملل درباره‌ی کودکان و درگیری مسلحانه در جمهوری دموکراتیک کنگو آمده است: «فرماندهان کودکان را پنهان کرده و مانع از رفتن آن‌ها به محل‌های درهم‌آمیزی شده‌اند تا از جدا کردن آن‌ها به دست نهادهای محافظت از کودکان جلوگیری کنند... به کودکان دلایل مختلفی برای پنهان شدن ارائه شده است... در بعضی موارد، گویا فرماندهان اسارت و محاکمه‌ی توماس لویانگا در دادگاه بین‌المللی جزایی را به‌عنوان دلیل نبردن آن‌ها به این مراکز عنوان کرده‌اند. وقتی کودکان به همراه بزرگسالان به مراکز می‌رفتند، اغلب مجبور می‌شدند سن خود را بالاتر از ۱۸ سال اعلام کنند. (S/2007/391, 28 June at 8)

۲. تنها مقررات مربوط به خودمجرمانگاری در مقررات «آئین‌نامه و ارائه‌ی دلیل» دادگاه بین‌المللی جزایی در ماده‌ی ۷۴ است. برای تحلیلی از این نکات و ارتباط آن‌ها با اصل تکمیلی بودن که در بطن اساسنامه‌ی دادگاه بین‌المللی جزایی قرار دارد، نگاه کنید به:

Cécile Aptel, "Children and Accountability for International Crimes: The role of the ICC and other international and mixed jurisdictions," Innocenti Working Paper (Florence: UNICEF Innocenti Research Centre, 2010).

دادگاه بین‌المللی جزایی تاکنون نیروی قابل توجهی را صرف تحقیق درباره‌ی جنایت‌های مربوط به سرپازگیری و استفاده از کودکان برای مشارکت فعال در محاصمه‌ها کرده است. تا امروز، از دوازده تن که این دادگاه علیه‌شان اعلام جرم کرده، هفت تن به این گونه جنایت‌ها متهم شده‌اند. علاوه بر لویانگا، کسان دیگری که به ثبت‌نام یا استفاده از کودک‌سربازان متهم شده‌اند از این جمله هستند: رهبران ارتش مقاومت پروردگار - جوزف کُنی، وینسنت اُتی و اُگوت اُدھیامبو^۱ و گروه‌های مسلح کنگویی - بُسکوانتاگاندا،^۲ جرمن کاتانگا و ماتیوانگودجولو چویی.^۳

رویه‌ی حقوقی که دادگاه ویژه‌ی سی‌یرالیون و دادگاه بین‌المللی جزایی تدوین کرده‌اند عناصری را مشخص کرده که خدمت اجباری سربازی یا نام‌نویسی کودکان یا استفاده فعال از کودکان را در محاصمه‌ها تعیین می‌کنند. سه موضوع مسأله‌ساز به ترتیب در زیر مورد بررسی قرار می‌گیرند: آیا باید بین خدمت اجباری سربازی و نام‌نویسی برای خدمت تمایزی قائل شد؛ آیا این جنایت را بایستی به عنوان سه جنایت متفاوت تلقی کرد و چگونه بایستی با شرط «مشارکت فعال در محاصمه‌ها» برخورد کرد.

خدمت اجباری سربازی یا نام‌نویسی کودکان برای خدمت

کودکان را می‌توان از طریق ربایش، اجبار، تحریک، تبلیغات یا خدمت اجباری سربازی یا از طریق سوءاستفاده از امید آن‌ها به فرار از شرایط فقر به سربازی گرفت. در بعضی موارد، کودکان باور می‌کنند که گروه‌های مسلح از آن‌ها محافظت خواهند کرد. گاهی دیگران آن‌ها را برای ضرورت جنگ در دفاع از اجتماع‌شان یا جبران نابرابری‌ها یا در واکنش به تبعیض قانع می‌کنند یا برمی‌انگیزند.

این موضوع منجر به تمایز بین خدمت اجباری سربازی یا نام‌نویسی برای خدمت،

1. Joseph Kony, Vincent Otti and Okot Odhiambo.

۲. ایتاگاندا به همراه لویانگا متهم شده است و با سه اتهام روبروست: جنایت‌های جنگی از جمله نام‌نویسی برای خدمت و خدمت اجباری سربازی کودکان زیر ۱۵ سال برای مشارکت فعال در محاصمه‌ها. Prosecutor v. Bosco Ntaganda, Case No. ICC-01/04-02/06. See Warrant of Arrest issued on 22 August 2006, available at www.icc-cpi.int/iccdocs/doc/doc305330.PDF.

3. Prosecutor v. Germain Katanga and Mathieu Ngudjolo Chui, Pre-Trial Chamber, Decision on the Confirmation of Charges, 30 September 2009, at 113-115, available at www.icc-cpi.int/iccdocs/doc/doc571253.pdf.

سن شاهدان و قربانیان در رأی مشخص نشده است. اما، بعضی از اظهارات در شهادت‌ها حاکی است که جنایت‌ها به دختران و زنان مربوط می‌شود.

شده و در اساسنامه‌های دادگاه بین‌المللی جزایی و دادگاه ویژه سی‌یرا لیون بازتاب یافته است. یکی از شعبه‌های دادگاه ویژه سی‌یرا لیون خدمت سربازی اجباری را «اقدام به اجبار، مثل ربایش و سربازگیری قهری به دست گروهی مسلح علیه کودکان، به منظور استفاده از آن‌ها برای مشارکت فعال در مخاصمه‌ها» تعریف کرده است. این شعبه، «نام‌نویسی برای خدمت» را «پذیرش و ثبت نام افراد داوطلب پیوستن به نیرو یا گروهی مسلح» تعریف کرده است.^۱ با وجود این، به نظر شعبه‌ی دیگری از دادگاه ویژه سی‌یرا لیون، «تمایز بین نام‌نویسی داوطلبانه برای خدمت و خدمت اجباری سربازی تاحدودی توطئه‌آمیز است. نسبت دادن نام‌نویسی داوطلبانه برای خدمت در نیروها یا گروه‌های مسلح به کودکی زیر ۱۵ سال، به ویژه در شرایط درگیری و نقض رایج حقوق بشر... پرسش برانگیز است.»^۲

این‌که کودکان داوطلبانه پیوندند یا مجبور شوند، در نهایت ربطی به موضوع ندارد؛ اشخاصی را که مسؤول نام‌نویسی برای خدمت کودکان زیر ۱۵ سال داوطلب هستند و نیز اشخاصی را که آن‌ها را به زور به خدمت اجباری سربازی می‌برند، می‌توان تحت نوعی صلاحیت بین‌المللی کیفری به پاسخ‌گویی کیفری خواست.^۳ این موضوع را دادگاه بین‌المللی جزایی تکرار کرده است. این دادگاه پس از اعلام این‌که خدمت اجباری سربازی و نام‌نویسی برای خدمت «دو شکل از سربازگیری هستند؛ خدمت اجباری سربازی "سربازگیری قهری است، حال آن‌که نام‌نویسی برای خدمت" بیش‌تر به

1. Prosecutor v. Brima, Kamara, Kanu (AFRC case), Case No. SCSL-2004-16-T, Judgment, 20 June 2007, at 734-735.

2. Prosecutor v. Fofana and Kondewa (CDF case), SCSL-04-14-T Trial Judgment, 2 August 2007, para. 192.

۳. استدلال‌های بیش‌تر به نفع جرم‌انگاری همه‌ی اشکال سربازگیری کودک سربازان در نظریه‌ی مربوط به ماده‌ی ۴(۳)(c) پروتکل الحاقی ۲ کنوانسیون‌های ژنو و پروتکل اختیاری کنوانسیون حقوق کودک درباره‌ی مشارکت کودکان در درگیری مسلحانه دیده می‌شود. نظریه‌ی مربوط به ماده‌ی ۴(۳)(c) به «اصلی که کودکان نایبستی در نیروهای مسلح به خدمت گرفته شوند» اشاره و مشخص می‌کند که این اصل «هم‌چنین پذیرش نام‌نویسی داوطلبانه برای خدمت را ممنوع می‌کند.» (Sandoz, Swinarski and Zimmermann, eds., Commentary on the Additional Protocols of 8 June 1977 to the Geneva Conventions of 12 August 1949 (Geneva: International Committee of the Red Cross, 1986) at 1391-1393, para. 4557).

پروتکل اختیاری که مقرر می‌دارد «گروه‌های مسلح... نایبستی در هیچ شرایطی اشخاص زیر ۱۸ سال ... را به خدمت بگیرند»، به‌طور کلی به مفهوم ممنوعیت سربازگیری در هر شرایطی و به معنای خدمت اجباری یا نام‌نویسی برای خدمت فهمیده می‌شود (نگاه کنید به: ماده‌ی ۴ پروتکل اختیاری).

سربازگیری داوطلبانه مربوط می‌شود،» نتیجه‌گیری کرد که: «توافق کودک دفاع معتبری نیست.»^۱

به علاوه، نماینده‌ی ویژه‌ی دبیرکل سازمان ملل برای کودکان و درگیری مسلحانه به دادگاه بین‌المللی جزایی، گزارش داد که «در اکثر شرایط، سربازگیری از کودکان، حتا در "داوطلبانه"ترین حالت با تلاش کودکان در استیصال برای بقا و با داشتن گزینه‌های محدود صورت می‌گیرد. کودکانی که "داوطلبانه" به گروه‌های مسلح می‌پیوندند اغلب از خانواده‌های قربانی قتل هستند و بعضی یا همه‌ی خانواده‌شان یا حمایت جامعه‌شان را در درگیری مسلحانه از دست داده‌اند. بسیاری از این سربازان "داوطلب" خیلی زود توهم خود را از دست می‌دهند، اما از ترس کشته شدن نمی‌توانند گروه را ترک کنند. بسیاری از کودکانی که سعی به فرار می‌کنند اعدام می‌شوند تا مایه‌ی عبرت کودکان دیگر شوند. بنابراین، خط بین سربازگیری داوطلبانه و قهری نه تنها به لحاظ حقوقی بی‌ربط است، بلکه در عمل در مورد کودکان در درگیری مسلحانه سطحی است.»^۲

چند جرم؟

آیا در زیر عنوان «خدمت اجباری سربازی یا نام‌نویسی کودکان برای خدمت یا استفاده فعال از آن‌ها در محاصمه‌ها» بیش از یک جرم وجود دارد؟^۳ یکی از قضات دادگاه ویژه‌ی سی‌یرلیون در نظریه‌ی جداگانه اظهار کرده که این جرم «ممکن است به سه روش کاملاً متفاوت انجام شود: (الف) با خدمت اجباری سربازی کودکان (که معنای اجبار را دارد، هرچند گاهی از طریق قدرت قانون)؛ (ب) با نام‌نویسی از آنان برای خدمت (که فقط به معنای پذیرش و ثبت نام آن‌ها در صورت داوطلبی است)؛ یا (ج) با استفاده از آن‌ها برای مشارکت فعال در محاصمه‌ها (یعنی برداشتن گام جدی تریس از به خدمت گرفتن اجباری یا نام‌نویسی از آن‌ها، برای قرار دادن مستقیم زندگی آن‌ها در خطر درگیری).»^۴

1. Prosecutor v. Thomas Lubanga Dyilo, No. ICC-01/04-01/06-803, Decision on the Confirmation of Charges, Pre-Trial Chamber 1, 29 January 2007, para. 247.

۲. گزارش معتمد دادگاه که پیرو رأی شعبه‌ی ۱ محاکمه‌ی دادگاه بین‌المللی جزایی در تاریخ ۱۸ فوریه ۲۰۰۸ (بند ۱۴) برای درخواست ملاحظاتی از نماینده‌ی ویژه‌ی دبیر کل سازمان ملل برای کودکان و درگیری مسلحانه، این نماینده در اجرای ماده‌ی ۱۰۳ مقررات آئین‌نامه و ارائه‌ی دلیل به دادگاه بین‌المللی جزایی تقدیم کرد.

3. Nina H. B. Jorgensen, "The Contribution of the Special Court for Sierra Leone," paper presented at the 2009 Annual Conference of the International Bar Association (در بایگانی نویسنده).

۴. قاضی رابرتسون در نظریه‌ی جداگانه‌ی در پیوست رأی شعبه‌ی استیناف در پرونده‌ی دادستان علیه

به نظر می‌رسد نماینده‌ی ویژه‌ی دبیرکل سازمان ملل این نظر را که سه جرم وجود دارند، تأیید می‌کند. او به دادگاه بین‌المللی جزایی «بی‌اعتباری توافق کودک را در هر سه جرم سربازی کودکان» را ابراز کرد.^۱

اما، رویه‌ی حقوقی دادگاه ویژه‌ی سی‌پیرلیون که دادگاه بین‌المللی جزایی مورد تأیید قرار داده و نماینده‌ی ویژه‌ی دبیرکل به روشنی در بالا از آن‌ها حمایت کرده، از این قرار است که تفاوت‌های بین خدمت اجباری سربازی کودکان و نام‌نویسی برای خدمت تحلیل رفته و بایستی برود. براین اساس، استدلال این نویسنده این است که «خدمت اجباری سربازی یا نام‌نویسی کودکان برای خدمت یا استفاده فعال از آن‌ها در مخاصمه‌ها» را بایستی به شکل پیوسته خواند و بهتر است در نهایت دو جرم را در نظر گرفت: یکی برای به خدمت گرفتن کودک سربازان، صرف‌نظر از ویژه‌گی آن، و دیگری برای شرکت دادن آن‌ها در مخاصمه‌ها.

مشارکت کودکان در مخاصمه‌ها

یکی از مشکلات تعریف حقوقی جنایت استفاده از کودک سربازان اصرار بر «مشارکت» کودکان در مخاصمه‌هاست.^۲ زبان مورد استفاده در مورد این نکته تکامل یافته است؛

هینگا نورمن (Prosecutor v. Sam Hinga Norman, Case No. SCSL-2004-14-AR72(E)) این تمایز را قائل شد.

Decision on Preliminary Motion Based on Lack of Jurisdiction (Child Recruitment), Separate Opinion of Judge Robertson, 31 May 2004.

۱. گزارش معتمد دادگاه که پیرو رأی شعبه‌ی ۱ محاکمه‌ی دادگاه بین‌المللی جزایی در تاریخ ۱۸ فوریه ۲۰۰۸ (بند ۱۰) برای درخواست ملاحظات از نماینده‌ی ویژه‌ی دبیر کل سازمان ملل برای کودکان و درگیری مسلحانه، این نماینده در اجرای ماده‌ی ۱۰۳ مقررات آئین‌نامه و ارائه‌ی دلیل به دادگاه بین‌المللی جزایی تقدیم کرد.

۲. توجه به این موضوع مهم است که بسیاری از دولت‌ها تفاوتی بین مشارکت فعال، مستقیم یا غیرمستقیم قائل نمی‌شوند و اصول پاریس روشن می‌کنند که منظور از «کودکان مرتبط با نیروها یا گروه‌های مسلح» فقط کسانی نیست که در مخاصمه‌ها مشارکت مستقیم دارند یا داشته‌اند. اصول پاریس و «رهنمودهایی درباره‌ی کودکان مرتبط با نیروها یا گروه‌های مسلح»، کودک مرتبط با نیروها یا گروه‌های مسلح را هر شخص زیر ۱۸ سال می‌دانند که نیرو یا گروه مسلحی به هر عنوان به خدمت گرفته یا مورد استفاده قرار داده است، از جمله کودکان پسر و دختری که به‌عنوان جنگجو، آشپز، باربر، پیام‌بر یا جاسوس یا برای مقاصد جنسی مورد استفاده قرار گرفته‌اند. این تعریف در اصول پاریس، تأکید می‌کند که کودکان مرتبط با نیروها یا گروه‌های مسلح، کودکانی نیستند که در مخاصمه‌ها مشارکت مستقیم دارند یا داشته‌اند. در این مورد، نگاه کنید به:

عبارت «مشارکت فعال در مخاصمه‌ها» که در اساسنامه‌ی دادگاه بین‌المللی جزایی یافت می‌شود، کلّی‌تر است و به این خاطر محافظت بهتری ارائه می‌کند تا «شرکت مستقیم در مخاصمه‌ها» که در معاهده‌های بین‌المللی حقوقی پیشین به کار رفته بود.^۱ با وجود این، اشاره به «مشارکت» هنوز مشکل‌ساز است: این واژه در عین حال که کودکان شرکت‌کننده در خیرگیری، جاسوسی و خرابکاری و نیز کودکان مورد استفاده به‌عنوان تله، پیک، یا در پست‌های ایست - بازرسی را دربر می‌گیرد، آیا شامل کودکان مورد استفاده در کارهای دیگر، مثل آشپز، باربر یا خدمتکار و کودکان «جذب شده» برای استثمار جنسی نیز می‌شود؟ پاسخ منفی به‌ویژه برای دختران زیان‌آور است که ممکن است بیش‌تر از پسران برای انجام این گونه کارها یا نقش‌هایی (که کارهای پست‌تر محسوب می‌شوند) به صورت غیرقانونی به خدمت گرفته شوند و نیز بیش‌تر از آن‌ها به صورت نظام‌مند مورد تجاوز و استثمار جنسی قرار بگیرند.

دادگاه ویژه‌ی سی‌یرالیون کوشید به این تعریف توجه نشان دهد، به این ترتیب که اظهار کرد: «استفاده از کودکان برای "مشارکت فعال در مخاصمه‌ها" در خطر انداختن مستقیم زندگی آن‌ها در جنگ را دربر می‌گیرد» و «هر کار یا حمایتی که به عملیات در درگیری دامن بزند یا به حفظ عملیات کمک کند، مشارکت فعال محسوب می‌شود.»^۲

در گزارشی کتبی به دادگاه بین‌المللی جزایی، نماینده‌ی ویژه‌ی دبیر کل علیه تلاش برای تعیین فعالیت‌های مشخص به‌عنوان «مشارکت فعال» هشدار داد و گفت این کار خطر حذف شمار زیادی از کودکان سربازان و به‌ویژه دختران را در پی دارد. او توصیه کرد که دادگاه بین‌المللی جزایی ره‌یافت‌موردی را در پیش بگیرد و به این ارزیابی اتکا کند که «آیا مشارکت کودکان در خدمت پشتیبانی ضروری از نیرو یا گروه مسلح طی دوره‌ی درگیری بوده است یا خیر.»^۳ مهم‌ترین‌ها، او خاطر نشان کرد که کودکان مورد استفاده

Sandrine Valentine, "Trafficking of Child Soldiers: Expanding the United Nations Convention on the Rights of the Child and its Optional Protocol on the Involvement of Children in Armed Conflict," *New England International and Comparative Law Annual* 9 2003, at 109.

جالب است که او می‌گوید، مفهوم قاچاق باید برای مشخص کردن طیف وسیع‌تری از جنایات ارتکابی علیه کودکان به کار رود.

1. Prosecutor v. Thomas Lubanga Dyilo, No. ICC-01/04-01/06-803, Decision on the Confirmation of Charges, Pre-Trial Chamber 1, 29 January 2007, at 261.
2. Prosecutor v. Brima, Kamara, Kanu (AFRC Accused), Case No. SCSL-2004-16-T, 20 June 2007, at 736-737.

۳. گزارش معتمد دادگاه که پیرو رأی شعبه‌ی ۱ محاکمه‌ی دادگاه بین‌المللی جزایی در تاریخ ۱۸ فوریه

در مخاصمه‌ها نقش‌های متعدد و متغیر بازی می‌کنند: «لحظه‌ئی جنگ‌جو هستند، لحظه‌ی بعد "همسر" یا "برده‌ی جنسی" و در زمان‌های دیگر دستیار خانه‌گی و تهیه کننده غذا. کودکان مجبور می‌شوند نقش‌های متعددی را بازی کنند، از آن‌ها خواسته می‌شوند بکشند و دفاع کنند، بارهای سنگین بر دوش بگیرند، از روستاها جاسوسی کنند و پیام ببرند. از آن‌ها خواسته می‌شود کارهای بسیاری انجام دهند و استفاده از آن‌ها از گروه به گروه متفاوت است.»^۱

نماینده‌ی ویژه‌ی دبیرکل هم‌چنین از دادگاه بین‌المللی جزایی خواست «به‌عمد هرگونه عمل جنسی انجام شده، به‌ویژه علیه دختران را به معنای جرم "استفاده" به حساب آورند و تأکید کرد که طی جنگ، استفاده از کودکان دختر به‌ویژه خشونت جنسی به حساب می‌آید.^۲ به علاوه، او توضیح داد که جنگجویان دختر اغلب در معرض دید نیستند: «فرماندهان ترجیح می‌دهند "زنان‌شان را نگه دارند" و اغلب پدر بچه‌های آن‌ها هستند و دختران حتا اگر جنگ‌جو باشند به همراه دیگران ترخیص نمی‌شوند. جایگاه پیچیده‌ی آن‌ها به‌ویژه آن‌ها را آسیب‌پذیر می‌کند.»^۳

این مسأله، مشکل ایجاد توازن بین حق محافظت قربانیان را که اغلب طرحی مترقی و فراگیرتر از قانون را می‌طلبد، با حق متهمان و اصل قانونیت را به نمایش می‌گذارد. اصل قانونیت ایجاب می‌کند که قانون مشخص و روشن باشد و عطف به ماسبق نشود. در این شرایط، به‌منظور جرم‌انگاری تمامی رفتار زشت و ارائه‌ی عدالت به قربانیان کودک و در عین حال احترام به حقوق بنیادی متهمان، دادستان‌ها و قضات می‌توانند از مجموعه‌ی کامل حقوقی در اختیارشان بهره بگیرند: آن‌ها می‌توانند مسؤولان جنایت‌ها را نه فقط - یا نه لزوماً - به سربرازگیری و استفاده از کودک سربازان، بلکه به جنایت‌های دیگر ارتكابی علیه کودکان، که از اهمیت برابر برخوردارند، مثل برده‌گی، شکنجه، برده‌گی جنسی و تجاوز نیز متهم و محکوم کنند.

این مسأله به‌طور غیرمستقیم در محاکمه‌ی لوبانگا در دادگاه بین‌المللی جزایی مطرح

۲۰۰۸ (بند‌های ۲۲ - ۲۱) برای درخواست ملاحظات از نماینده‌ی ویژه‌ی دبیر کل سازمان ملل برای کودکان و درگیری مسلحانه، این نماینده در اجرای ماده‌ی ۱۰۳ مقررات آئین‌نامه و ارائه‌ی دلیل به دادگاه بین‌المللی جزایی تقدیم کرد.

۱. همان، بند ۲۲.

۲. همان، بند ۲۵.

۳. همان، بند ۲۶.

شد. دادستان اصلی دادگاه بین‌المللی جزایی در اظهارات آغازین خود در ۲۶ ژانویه‌ی ۲۰۰۹ تأکید کرد که کودکان پس از سرپازگیری در محیطی از نقض حقوق، برده‌گی جنسی و خشونت وارد می‌شوند. پس از آن، نماینده‌گان حقوقی بعضی از قربانیان، به‌ویژه کودکانی که پیش‌تر با گروه‌های مسلح مرتبط بودند و خانواده‌های آن‌ها، خواهان افزودن اتهام‌های حقوقی تازه‌ی علیه لوبانگا شدند: برده‌گی جنسی، رفتار غیرانسانی و رفتار ظالمانه (علاوه بر اتهام‌های موجود برای سرپازگیری و استفاده از کودک‌سربازان).^۱ این درخواست در نهایت رد شد.^۲

پیشرفت‌های به دست آمده در پاسخ‌گو کردن مسئولان سرپازگیری از کودکان و استفاده از آن‌ها چشم‌گیر است و دادگاه ویژه‌ی سی‌یرالیون و دادگاه بین‌المللی جزایی را بایستی به‌خاطر تلاش‌های قابل ستایش آن‌ها در پیش بردن محافظت از کودکان در مقابل این جنایت‌ها تحسین کرد. با وجود این، ضروری است که تشخیص اخیر جنایت‌های جنگی خدمت اجباری سرپازی یا نام‌نویسی کودکان برای خدمت یا استفاده از آن‌ها

1. Prosecutor v. Thomas Lubanga Dyilo, Case No. ICC-01/04-01/06, "Demande conjointe des Représentants Légaux des Victimes aux Fins de Mise en Oeuvre de la Procédure en Vertu de la Norme 55 du Règlement de la Cour," 22 May 2009.

تعجب برانگیز است که دادستان در واکنش خود در ۲۹ مه ۲۰۰۹، خود را به این اظهار نظر محدود کرد: «اگر دادگاه [در نظر گرفتن تغییر در توصیف وقایع را] مناسب تشخیص دهد، به مشارکت‌کنندگان ابلاغ و آن‌ها را برای ادای اظهارات دعوت خواهد کرد.» نگاه کنید به:

Prosecutor v. Thomas Lubanga Dyilo, Case No. ICC-01/04-01/06, Prosecution's Response to the Legal Representatives, "Demande conjointe des Représentants Légaux des Victimes aux Fins de Mise en Oeuvre de la Procédure en Vertu de la Norme 55 du Règlement de la Cour," 29 May 2009.

۲. روز ۱۴ جولای ۲۰۰۹، شعبه‌ی محاکمه «رای خود را برای صدور ابلاغیه به طرفین و مشارکت‌کنندگان بر این منوال که توصیف وقایع ممکن است بر اساس مقررات (۲) ۵۹ آئین‌نامه‌ی دادگاه تغییر کند» صادر کرد. شعبه‌ی استیناف این رای را برگرداند و رای داد که نظر شعبه‌ی محاکمه درباره‌ی احتمال تغییر توصیف وقایع بر تفسیر ایرادداری از مقررات شماره ۵۵ بنا شده است. شعبه‌ی استیناف درباره‌ی این موضوع نظر نداد که آیا اکثریت اعضای شعبه‌ی [محاکمه] در اعلام احتمال تغییر در توصیف وقایع برای دربرگرفتن جنایت‌های مبتنی بر مواد (g) 7(1)، (b)(xxvii) 8(2) [کذا]، (e)(vi) 8(2) و (c)(i) 8(2) اساسنامه اشتباه کرده‌اند یا خیر، زیرا شعبه‌ی محاکمه هنوز به مسایل مربوط به این موضوع رسیدگی مشروح نکرده بود. نگاه کنید به:

Prosecutor v. Thomas Lubanga Dyilo, Case ICC-01/04-01/06, Judgment on the Appeals of Mr. Lubanga Dyilo and the Prosecutor against the Decision of Trial Chamber 1 of 14 July 2009 entitled "Decision Giving Notice to the Parties and Participants that the Legal Characterisation of the Facts may be Subject to Change in Accordance with Regulation 55(2) of the Regulations of the Court," 8 December 2009.

برای مشارکت فعال در مخاصمه‌ها براهمیت و وخامت بسیاری از جنایت‌های ارتكابی دیگر علیه کودکان از جمله علیه کودک‌سربازان پرده نیافکند. کارهای بسیاری برای شناسایی گستره‌ی جنایت‌های بین‌المللی ارتكابی علیه کودکان و پاسخ‌گو کردن مسؤولان آن‌ها باقی مانده است.

به‌جز کودک‌سربازان، کودکان پرشمار دیگر قربانی جنایت‌های بین‌المللی هستند در بررسی جنایت‌های بین‌المللی که کودکان را قربانی می‌کنند و در حیطه‌ی صلاحیت دادگاه‌های بین‌المللی قرار می‌گیرند، تمایز بین جنایت‌های مختص به کودکان و جنایت‌های ارتكابی علیه کودکان و قربانیان دیگر (به بیان دیگر، جنایت‌های بین‌المللی «ژنریک» که کودکان را قربانی می‌کنند) مفید است.^۱ در این بخش، میزان شناسایی هر دو مقوله از جنایت‌ها و پیگرد آن‌ها در دادگاه‌های بین‌المللی و ترکیبی مورد تحلیل قرار می‌گیرد با این هدف که پاسخ‌گویی برای گستره‌ی کامل جنایت‌های ارتكابی علیه کودکان ترویج شود.

جنایت‌های بین‌المللی ویژه‌ی کودکان

سه جنایت اصلی بین‌المللی ویژه‌ی کودکان وجود دارد: جنایت جنگی خدمت اجباری سربازی یا نام‌نویسی کودکان یا استفاده از آن‌ها برای مشارکت فعال در مخاصمه‌ها (که در بالا مورد بررسی قرار گرفت)؛ جنایت نسل‌کشی برای انتقال کودکان از گروهی به گروه دیگر؛ و جنایت جنگی حمله به مدارس و ساختمان‌های دیگر مختص آموزش.^۲

انتقال کودکان به زور از یک گروه ملی، قومی، نژادی یا مذهبی به گروهی دیگر، در صورت وقوع به قصد نابود کردن بخشی از گروه منشأ این کودکان یا کل این گروه، می‌تواند نسل‌کشی محسوب شود. این قید قانونی که منشأ آن در کنوانسیون ۱۹۴۸ جلوگیری از جنایت نسل‌کشی و مجازات آن است، به‌طور کامل در اساسنامه‌های دادگاه بین‌المللی

۱. گرچه این دو مقوله ممکن است هم‌پوشانی داشته باشند، این تمایز در مفهوم لازم است.

۲. به علاوه، اساسنامه‌ی دادگاه ویژه‌ی سی‌یرا لیون که نه‌تنها به جنایت‌های بین‌المللی بلکه به بعضی جنایت‌ها بر اساس قوانین بین‌المللی اشاره دارد، مقرر کرده است که دادگاه برای پیگرد افراد متعددی به دختران زیر ۱۴ سال یا «ربایش دختران با قصد غیراخلاقی» صلاحیت دارد. ماده‌ی ۵(a) اساسنامه‌ی دادگاه ویژه‌ی سی‌یرا لیون به جنایت‌های مربوط به تعدی به دختران به تعریف قانون پیشگیری از ظلم به کودکان مصوب ۱۹۲۶ سی‌یرا لیون اشاره دارد.

کیفری یوگسلاوی سابق و دادگاه بین‌المللی کیفری رواندا تکرار شده است و تنها اشاره‌ی صریح به کودکان در اساسنامه‌های این دو دادگاه است. این قید قانونی هم‌چنین در حیطة صلاحیت دادگاه بین‌المللی جزایی قرار می‌گیرد.^۱ گذشته از هر یک از کودکان، این جنایت مجموعه‌ی کودکان را هدف قرار می‌دهد.^۲

هیچ دادگاه بین‌المللی یا ترکیبی هنوز این جرم را مورد پیگرد قرار نداده است، اما اشاره‌ی غیرمستقیم به آن را می‌توان در رأی دادگاه نورنبرگ یافت، گرچه این دادگاه در مورد جرم نسل‌کشی صلاحیت نداشت. این گفته از هاینریش هیملر در اکتبر ۱۹۴۳ نقل شده است: «ما خون خوب از نوع مال خودمان را که ملت‌های دیگر می‌توانند عرضه کنند، خواهیم گرفت؛ در صورت لزوم، با ربودن کودکان آن‌ها و بزرگ کردن‌شان با خودمان در اینجا.»^۳

حمله‌ی غیرمستقیم عمدی به ساختمان‌های مختص آموزش (برای نمونه، مدارس)، جنایتی است که فقط کودکان را هدف قرار نمی‌دهد بلکه در اصل بر آن‌ها تأثیر می‌گذارد و در فهرست جرم‌های فاحش تعریف شده در کنوانسیون‌های ژنو ۱۹۴۹ آمده است. این قید قانونی در اساسنامه‌های دادگاه بین‌المللی کیفری یوگسلاوی سابق و دادگاه بین‌المللی کیفری رواندا تکرار شده است، اما تاکنون مورد پیگرد قرار نگرفته است.^۴

جنایت‌های بین‌المللی «ژنریک» که کودکان را قربانی می‌کنند

کودکان، قربانی جنایت‌های بین‌المللی «ژنریک» دیگر نیز هستند. دیباچه‌ی اساسنامه‌ی دادگاه بین‌المللی جزایی یادآوری می‌کند که تنظیم‌کنندگان پیش‌نویس آن «در نظر داشتند که در این قرن، میلیون‌ها کودک، زن و مرد قربانی فجایع تصور ناکردنی شده‌اند که به شدت وجدان بشریت را تکان داده است.»^۵

کودکان را می‌توان ربود، گروگان گرفت، به زندان انداخت، شکنجه کرد، کشت، قاچاق

۱. ماده‌ی ۶(e) اساسنامه‌ی دادگاه بین‌المللی جزایی.

۲. توجه‌برانگیز است که هدف جنایت نسل‌کشی به‌طور معمول نابودی فیزیکی گروه مدنظر تلقی می‌شود، اما این جنایت - یعنی انتقال کودکان از گروهی به گروه دیگر - هرچند نسل‌کشی محسوب می‌شود در این حد یگانه است که به نابودی فیزیکی گروه نمی‌انجامد بلکه به حذف فرهنگی آن می‌انجامد.

۳. رأی دادگاه جنایتکاران اصلی جنگی آلمان، ۱ اکتبر ۱۹۴۶، ۵۲.

۴. ماده‌ی 8(2)(b)(ix) اساسنامه‌ی دادگاه بین‌المللی جزایی.

۵. دیباچه‌ی اساسنامه دادگاه بین‌المللی جزایی.

کرد یا مورد تجاوز قرار داد یا در معرض هر جنایت اصلی بین‌المللی دیگر قرار داد. از آنجا که اکثر جنایات‌های بین‌المللی نظام‌مند هستند و گروه‌های مشخص یا تمامی جمعیت غیرنظامی و از جمله کودکان را هدف قرار می‌دهند، بر کودکان نیز مثل قربانیان دیگر تأثیر می‌گذارند. با وجود این، پیامدهای بلندمدت و تأثیر آسیب روانی جنایات‌ها بر کودکان بدون تناسب است.^۱ کودکان به ویژه در زمینه‌ی خشونت آسیب‌پذیر هستند، زیرا خشونت به رشد آن‌ها زیان می‌رساند.^۲

تجاوز و دیگر جنایات‌های جنسی احتمالاً بر کودکان بیش از بزرگسالان تأثیر می‌گذارد، هم جسمانی و هم روانی. پیامدهای جدایی از خانواده برای کودکان بدون تناسب است. پدران و مادران و کودکان همه آسیب روانی می‌بینند، اما تأثیر آن بر کودکان به احتمال بیش‌تر است و آن‌ها ممکن است با از دست دادن امنیت و حمایت مادی، از جمله غذا که به‌طور معمول بزرگسالان تأمین می‌کنند، نیز آسیب ببینند. استفاده از گرسنگی به‌عنوان جنگ‌افزار، با وجود این‌که مستقیم و مشخص علیه کودکان به‌کار نمی‌رود، به‌علت نیازهای جسمانی و رشد آن‌ها بدون تناسب بر آن‌ها اثر می‌گذارد. تأثیر بر بعضی از کودکان ممکن است بیش از دیگران باشد، به‌ویژه بر کودکان کم‌سن‌وسالتر. جنسیت نیز عامل مهمی است: دختران اغلب در معرض نقض جدی حقوق بشر هستند و جنایات‌های یک‌سان علیه دختران و پسران، می‌تواند برای دختران عواقب سنگین‌تری داشته باشد.^۳ بنابراین، حتا جنایات‌های بین‌المللی که لزوماً ویژه‌ی کودکان

1. Machel, Promotion and Protection of the Rights of Children, at 24, 32, 39-40.

۲. به نظر آنجلا پیرسی، در مورد کودکان «حضور در درگیری مسلحانه می‌تواند به نشانه‌هایی مثل اضطراب و ترس، تأخیر در رشد، دشواری در یادگیری، اختلال در خواب و کابوس، کناره‌گیری از اجتماع، رفتار خشن و پرخاش‌گر، افسرده‌گی شدید و خودکشی منجر شود.» نگاه کنید به: Angela Pirisi, "Healing the Minds of War-Exposed Children," *The Journal of Addiction and Mental Health* 4(6) Nov/Dec 2001 at 9 و S. Boney-McCoy and D. Finkelhor, "Psycho-Social Sequelae of Violent Victimization in a National Youth Sample," *Journal of Consulting and Clinical Psychology* 63 1995:726-36.

بعضی از تحقیق‌ها تأثیر فشار عصبی شدید را بر رشد کودکان ارزیابی کرده‌اند، اما لزوماً نه در چارچوب جنگ یا جنایات‌های گسترده. برای نمونه، نگاه کنید به:

National Scientific Council on the Developing Child, "Excessive Stress Disrupts the Architecture of the Developing Brain," Working Paper #3, 2005, available at www.developingchild.net.

3. Report of the United Nations Secretary-General on Women, Peace and Security, 16 October 2002 (S/2002/1154) and World Vision International, "The Effects of Armed Conflict on Girls," World Vision Staff Working Paper No. 23, July 1996.

نداشتن دسترسی به آموزش به‌علت درگیری مسلحانه، خشونت سیاسی، آواره‌گی گسترده یا یتیمی

نیستند، ممکن است در نهایت باعث درد و رنج بی‌تناسبی برای آن‌ها شوند، زیرا عواقب جنایت‌ها برای آن‌ها جدی‌تر است.

به علاوه، کودکان گاهی به‌طور مشخص به‌خاطر آسیب‌پذیری‌شان، به‌ویژه به‌عنوان وسیله‌ئی برای ترساندن، آزار یا نابود کردن اجتماع یا گروه‌شان، هدف قرار می‌گیرند. در واقع، کودکان بیش از بزرگسالان آسیب‌پذیر هستند و در نتیجه احتمال تأثیر بیش‌تر زیاد است.^۱ به‌تشخیصِ حقوق بین‌المللی، از جمله حقوق بین‌المللی بشردوستانه، آسیب‌پذیری کودکان آن‌ها را شایسته‌ی محافظتی بیش و فراتراز میزان محافظت کلی می‌کند که آن‌ها به‌عنوان بخشی از جمعیت غیرنظامی دریافت می‌کنند.^۲ نظر به تعهد مشخص حقوقی برای محافظت از کودکان، آسیب‌پذیری خاص آن‌ها و تأثیر نامتناسب جنایت‌ها بر آن‌ها، جنایت‌های ارتكابی علیه کودکان بایستی از توجه بیش‌تری برخوردار شود. با وجود این، این جنایت‌ها توجه نظام‌مند یا حتما مداومی از دادگاه‌های بین‌المللی دریافت نکرده‌اند.

گویا بر دختران تأثیر نامتناسبی می‌گذارد، زیرا خانواده‌ها و/یا جوامع اغلب به پسران بیش‌تر از دختران اولویت می‌دهند. نگاه کنید به:

Jane Lowicki, "Political Violence and Education: Missing Out - Adolescents Affected by Armed Conflict Face Few Education Opportunities and Increased Protection Risks," *Current Issues in Comparative Education* 2(1) 2004:43-50.

1. David Finkelhor and Jennifer Dzuiba-Leatherman, "Victimization of Children," *American Psychologist* 49(3) 1994:173-183

گرچه به‌طور مشخص به جنایت‌های بین‌المللی نپرداخته است.

۲. کنوانسیون‌های ژنو، به‌ویژه ماده‌ی مشترک ۳ در کنوانسیون چهارم و پروتکل‌های الحاقی، از منابع اصلی ارائه‌ی محافظت حقوقی به تمام غیرنظامیان و از جمله کودکان طی درگیری مسلحانه هستند. پروتکل الحاقی ۱ مقررات محافظت از قربانیان و مشارکت‌کننده‌گان در درگیری‌های مسلحانه بین‌المللی را به‌روز کرده و گسترش داده است. دو ماده از آن به‌طور مشخص درباره‌ی محافظت از کودکان است. ماده‌ی ۷۷ مقرر کرده که «کودکان از احترام ویژه برخوردار می‌شوند و از آن‌ها علیه هر شکل از حمله‌ی زننده محافظت می‌شود»، و طرفین هر درگیری باید «مراقبت و کمک مورد نیاز کودکان به‌خاطر سن یا هر دلیل دیگری» را در اختیار آن‌ها بگذارند. ماده‌ی ۷۸ ناظر بر تخلیه‌ی کودکان از کشور خارجی است و مشخص می‌کند که این کار نبایستی انجام شود به جز به دلایل الزام‌آور؛ و بعضی از شرایطی را تعیین می‌کند که در آن می‌توان تخلیه را انجام داد. ماده‌ی ۴(۳) پروتکل الحاقی ۲ محافظت ویژه‌ی مورد نیاز کودکان در زمان درگیری مسلحانه داخلی را تشخیص می‌دهد و مقرر می‌کند که کودکان باید از مراقبت و کمک مورد نیازشان، از جمله آموزش و پیوستن به خانواده، برخوردار شوند. نگاه کنید به: کمیته بین‌المللی صلیب سرخ،

"Legal Protection of Children in Armed Conflict Fact Sheet," 28 February 2003, available at www.icrc.org/web/eng/siteeng0.nsf/htmlall/57jqus?opendocument.

گرچه آلمان نازی و ژاپن امپراتوری بسیاری از کودکان را قربانی کردند، جنایت‌های علیه کودکان لزوماً به شکل نظام‌مند پیگیری نشد، با وجود این‌که در رأی‌های مربوط به دادگاه‌های نظامی نورنبرگ و توکیو (نخستین صلاحیت‌های بین‌المللی کیفری) مورد اشاره قرار گرفتند. این رهیافت، کلی‌تر بود و به غیرنظامیان به صورت یک کل نگاه می‌کرد و نه به گروه‌های به‌ویژه آسیب‌پذیری مثل کودکان یا زنان.^۱ رأی دادگاه نورنبرگ بارها از جنایت‌های ارتكابی علیه کودکان به عنوان بخشی از جنایت‌های جنگی و جنایت‌های علیه بشریت در مورد یهودیان نام برده است.^۲ این رأی تأکید می‌کند که کودکان، به‌ویژه کودکان کوچک، در بدو ورود به اردوگاه‌های مرگ به‌طور نظام‌مند به اتاق‌های گاز اعزام می‌شدند تا کشته شوند، زیرا آن‌ها ناتوان از کارکردن محسوب می‌شدند؛ و این، هدف بودن کودکان به‌خاطر آسیب‌پذیری‌شان را نشان می‌دهد.^۳ با وجود این، به نظر می‌رسد که هیچ اتهام مشخصی در این زمینه علیه متهمان مطرح نشد و از هیچ کودکی برای ادای شهادت در دادگاه دعوت به عمل نیامد. به همین منوال، دادگاه توکیو فقط به جنایت‌های ارتكابی ژاپنی‌ها علیه کودکان اشاره کرد.^۴

۱. با وجود این، تشخیص این موضوع مهم است که هیچ یک از جنایت‌های مختص به کودکان در زمان تشکیل دادگاه‌های بین‌المللی نظامی نورنبرگ و توکیو و تعیین صلاحیت آن‌ها تعریف نشده بودند.

۲. رأی دادگاه جنایتکاران اصلی جنگی آلمان، ۱ اکتبر ۱۹۴۶، برای نمونه، نگاه کنید به صص ۵۱ - ۵۰.

۳. برای نمونه، نگاه کنید به: رأی دادگاه بین‌المللی نظامی نورنبرگ که به ادای شهادت هُس (Hoess)، فرمانده آشویتز، در مورد گزینش برای نابودسازی اشاره دارد: «ما در آشویتز دو دکتر اس اس کشیک برای معاینه‌ی زندانیان ورودی داشتیم. یکی از دکترها زندانیان را به راه رفتن فرا می‌خواند و همان‌جا در حین راه رفتن آن‌ها تصمیم می‌گرفت. کسانی که قدرت کار کردن داشتند به داخل اردوگاه فرستاده می‌شدند. دیگران فوری به واحدهای نابودسازی اعزام می‌شدند. کودکان همواره نابود می‌شدند، زیرا به دلیل سن کم ناتوان از کار بودند. پیشرفت دیگری که در مقایسه با [اردوگاه] تربلینکا داشتیم، این بود که در تربلینکا قربانیان تقریباً همیشه می‌دانستند که نابود خواهند شد، ولی در آشویتز می‌کوشیدیم به قربانیان بباورانیم که وارد فرایند شپش‌زدایی می‌شوند. البته، آن‌ها در بسیاری موارد قصد واقعی ما را می‌فهمیدند و ما گاهی با شورش و مشکلاتی ناشی از این وضع روبرو می‌شدیم. زنان در بسیاری از موارد، کودکان‌شان را زیر لباس‌های‌شان پنهان می‌کردند، اما البته وقتی کودکان را پیدا می‌کردیم، آن‌ها را می‌فرستادیم تا نابود شوند.» نگاه کنید به: <http://avalon.law.yale.edu/imt/judwarcr.asp#general>.

۴. برای نمونه، نگاه کنید به ارجاع‌ها - در فصل ۸ رأی دادگاه بین‌المللی نظامی برای خاور دور - به استفاده از مسلسل برای کشتن باشنده‌گان از جمله کودکان در پینگتینگشان، چینچینپائو و لیتسکو در نزدیکی فوشون (ص ۱۰۰۹) و جنایت‌های ارتكابی در نانکینگ، از جمله کشتن بی‌رویه‌ی «مردان، زنان و کودکان چینی... دست‌کم ۱۲۰۰۰ مرد، زن و کودک غیرجنگجوی چینی در این کشتارهای بی‌رویه طی دو یا سه روز نخستین اشغال شهر به دست ژاپنی‌ها جان خود را از دست دادند.» «شمار زیادی تجاوز رخ داد... حتی شمار زیادی از دختران کم‌سن‌وسال و زنان سال‌مند در سراسر شهر مورد تجاوز قرار گرفتند.»

به‌همین ترتیب، و به‌رغم شواهد فراوان که نشان می‌دهند کودکان اغلب قربانی جنایت‌های ارتكابی در رواندا و یوگسلاوی سابق بوده‌اند، حتی یک پرونده در دادگاه‌های بین‌المللی کیفری یوگسلاوی سابق و رواندا به‌طور مشخص به جنایت‌های ارتكابی علیه کودکان توجه نکرد. با وجود این، جنایت‌های ارتكابی علیه کودکان به‌عنوان بخشی از جمعیت غیرنظامی به‌طور کلی در چندین محاکمه مطرح بود.

نمونه‌های جالبی در دادگاه بین‌المللی کیفری یوگسلاوی سابق، پرونده‌های به اصطلاح فوکا، سرپرینیکا و پلاوسیچ^۱ هستند. پرونده فوکا به محکومیت در زمینه‌ی جنایت‌های علیه بشریت و جنایت‌های جنگی به‌خاطر تجاوز و برده‌گی جنسی چهار دختر و از جمله دختری ۱۲ ساله انجامید.^۲ رأی پرونده‌ی سرپرینیکا به انتقال قهری کودکان، سالمندان و زنان در این شهر در جولای ۱۹۹۵ اشاره دارد.^۳ در پرونده علیه بیلجانا پلاوسیچ، روان‌درمانگری در دادگاه بین‌المللی کیفری یوگسلاوی سابق شهادت داد که کودکان قربانی آزار در سال ۱۹۹۲ - که پلاوسیچ پذیرفت - دچار افسرده‌گی یا بی‌اختیاری ادرار شدند و در تمرکز و درس خواندن مشکل داشتند که باعث شد در انزوا از دیگران بمانند.^۴ در دادگاه بین‌المللی کیفری رواندا، از میان پرونده‌هایی که به جنایت‌های قربانی‌کننده‌ی کودکان اشاره داشتند، رأی آکاپسو از اهمیت خاصی برخوردار است. این نخستین رأی بین‌المللی درباره‌ی جنایت نسل‌کشی است و آکاپسو را در فراخوان عمومی به نابودی تمام توتسی‌ها مجرم شناخت. این فراخوان قصد مشخص حمله به

(ص ۱۰۱۲). در: www.ibiblio.org/hyper-war/PTO/IMTFE/IMTFE-8.html.64

1. Foca, Srebrenica and Plavsic.

2. Prosecutor v. Dragoljub Kunarac, Radomir Kovac and Zoran Vukovic IT-96-23; IT-96-23/1, 22 February 2001

اتهام‌هایی علیه کواچ (Kovac) را به‌خاطر جنایت‌های علیه بشریت و جنایت‌های جنگی در زمینه‌ی تجاوز به قربانی موسوم به «A.B.» و سه دختر دیگر و به برده‌گی گرفتن آن‌ها شامل می‌شد. «A.B.» که دوازده ساله بود، در میان کسانی بود که ربوده شد و بارها مورد تجاوز قرار گرفت. کواچ مجرم شناخته و به بیست سال زندان محکوم شد.

۳. دادگاه بین‌المللی سازمان ملل برای یوگسلاوی سابق، رأی در پرونده‌ی Prosecutor v. Radislav Kristic, Judgment, Case No. IT-98-33-T, 2 August 2001. در اینجا: www.icty.org/x/cases/kristic/tjug/en/krs-tj010802e.pdf.

۴. رأی محکومیت در پرونده‌ی Prosecutor v. Biljana Plavsic, Sentencing Judgment, Case No. IT-00-39&40/1, 27 February 2003, paragraph 49. با اشاره به شهادت خانم توفیقه ابراهیم‌افندیچ (Ibrahimefendic Teufika).

همه - از جمله کودکان، نوزادان و حتا جنین‌ها - و ارتکاب نسل‌کشی را نشان می‌داد.^۱ این رأی ملاحظه کرد که زنان حامله، از جمله زنانی از تبار هوتو، کشته شدند، زیرا پدر جنین‌های داخل رحم آن‌ها مردان توتسی بودند و در جامعه‌ی پدرتباری هم چون رواندا، کودک هویت قومی پدر را دریافت می‌کند.^۲ در محاکمه‌ی آکایسو، مدارکی آشکار شد که مشخص می‌کرد که دخترانی حتا به سن ۱۲ سال وادار شده بودند برهنه رژه بروند، مورد تجاوز قرار گرفته و به قتل رسیده بودند.^۳ اما، به‌رغم اشاره‌ها به جنایت‌های ارتكابی علیه کودکان در قانون دادگاه‌های بین‌المللی کیفری یوگسلاوی سابق و رواندا، هم چنان که ناظران مطلع ملاحظه کرده‌اند، «هیچ توجه نظام‌مند یا مشخصی به جنایت‌های ارتكابی علیه کودکان در هیچ یک از این دادگاه‌ها نشده است.»^۴

به‌نظر می‌رسد، شعبه‌های فوق‌العاده‌ی دادگاه‌های کامبوج نیز همین روال را دنبال کرده‌اند. متهم کاینک گوئک ایو (با نام مستعار دُک)،^۵ که مسوولیت خود را برای جنایت‌های ارتكابی در زمان فرماندهی بر S-21، زندان بدنام خمرروژ تأیید کرد، اعلام کرد: «من به‌خاطر کشتن نوزادان، کودکان کم‌سن‌وسال و نوجوانان مسوولیت کیفری دارم.»^۶ او سیاست خمرروژ در کشتن نوزادان و کودکان کم‌سن‌وسال را شرح داد، که گاهی با در دست گرفتن پاسخگویی آن‌ها و کوبیدن سرشان به درختان انجام می‌شد تا

۱. دادگاه بین‌المللی کیفری برای رواندا، پرونده‌ی International Criminal Tribunal for Rwanda, The Prosecutor v. Jean-Paul Akayesu, Case No. ICTR-96-4-T, Judgment, 2 September 1998, para. 121.

در اینجا: <http://69.94.11.53/ENGLISH/cases/Akayesu/judgement/akay001.htm>.

۲. همان. این رأی نشان می‌دهد که «متهم نظر خود را... به شکل ضرب‌المثلی رواندایی ابراز کرده که بر اساس آن اگر ماری دور کدو حلقه بزند، هیچ راهی نیست جز این که کدو بشکند.» در مورد دوره‌ی مد نظر، این ضرب‌المثل بدین معناست که اگر زنی از قوم هوتو به ازدواج مردی از قوم توتسی درآید و از او باردار شود، جنین باید نابود شود تا کودکی توتسی باقی نماند. باید توجه کرد که در این زمینه، شکستن گیزابو که کدویی بزرگ است و به‌عنوان خیک به کار می‌رود، در فرهنگ رواندایی تابو به شمار می‌رود. با وجود این، اگر ماری دور گیزابو حلقه بزند، آشکار است که برای کشتن مار راهی جز بی‌اعتنایی به این تابو نیست.

3. Prosecutor v. Jean-Paul Akayesu, ICTR-96-4, 2 September 1998, paras. 416, 421-424, 429- 431 and 437.

4. No Peace Without Justice and UNICEF, "Justice for Children Through Other Mechanisms," International Criminal Justice and Children, September 2002, at 112-113; www.npwj.org/No+Peace+Without+Justice/Newsroom/Publications/ICJ+and+Children.

5. Kaing Guek Eav (نام مستعار: Duch)

6. Sopheng Cheang, "Khmer Rouge Torturer Recounts Baby Killing Policy," 8 June 2009; www.huffingtonpost.com/huff-wires/20090608/as-cambodia-genocide-trial/.

«آن‌ها بعدها در زنده‌گی به دنبال انتقام نباشند.»^۱ غم‌انگیز است که روشن نیست چه تعداد کودکان کم‌سن‌وسال در S-21 کشته شده‌اند؛ با وجود این‌که عکاس‌ها بایگانی بسیار دقیقی از زندانیان بزرگ‌سال داشتند، از نوزادان و کودکان به‌طور منظم عکس نمی‌گرفتند که اهمیت به‌نسبت کم‌تر کودکان را نشان می‌دهد.

جنایت‌های جنسی و جنایت‌های علیه دختران

به‌نظر می‌رسد بعضی از دادگاه‌های بین‌المللی اخیر توجه بیش‌تری به جنایت‌های ژنریک مثل جنایت‌های جنسی و خشونت جنسی کرده‌اند که - گرچه فقط علیه کودکان رخ نمی‌دهد - بر آن‌ها تأثیر به‌ویژه نامتناسبی دارد. بیش‌تر کیفرخواست‌های دادگاه ویژه‌ی سی‌یرا لیون اتهام‌هایی در زمینه‌ی جنایت‌های ارتكابی علیه دختران و زنان دربرداشته‌اند^۲ و چندین نفر به‌خاطر برده‌گی جنسی به‌عنوان جنایت علیه بشریت محکوم شده‌اند.^۳

مهم این است که دادگاه ویژه‌ی سی‌یرا لیون افرادی را به جنایت‌هایی متهم کرده که در آن‌ها کودکان - یا گاهی به‌طور مشخص دختران - به‌عنوان گروه خاص قربانی در شرح اتهام مطرح شده‌اند.^۴ معلوم نیست که دادگاه بین‌المللی جزایی این روند مهم را دنبال

۱. همان.

۲. نگاه کنید به کیفرخواست‌ها:

Issa Hassan Sesay, Morris Kallon and Augustine Gbao, 2004-15-PT, 2 August 2006; Alex Tamba Brimba, Brima Bazzy Kamara, Santigie and Borbor Kanu, 2004- 16-PT, ۱۸ February 2005; Charles Ghankay Taylor, SCSL, 2003-01-I, 7 March 2003; Johnny Paul Koroma, SCSL, 2003-03-I, 7 March 2003.

۳. ماده‌ی (g) ۲ اساسنامه‌ی دادگاه ویژه‌ی سی‌یرا لیون. نگاه کنید به رأی‌های مربوط به عیسی حسن سِسی، موریس کالون و آگوستین گبائو: Issa Hassan Sesay, Morris Kallon and Augustine Gbao, SCSL-04-15-T.

۴. یکی از این نمونه‌ها چارلز تیلور است که به تجاوز، برده‌گی جنسی و/یا ارتكاب هتک حرمت خصوصی شد. شرح این اتهام‌ها از جمله چنین بود: «متهم مرتکب اعمال گستردگی خشونت جنسی علیه دختران و زنان غیرنظامی شده است.» نگاه کنید به کیفرخواست اصلاح شده‌ی دوم دادستان در پرونده‌ی Prosecutor v. Taylor, SCSL-03-01-PT, 29 May 2007, at 4-5. در اینجا: www.sc-sl.org/LinkClick.aspx?fileticket=Irn0bAAMvYM%3d&tabid=107.

نمونه‌ی دیگر مربوط به عیسی حسن سِسی، موریس کالون و آگوستین گبائو است که به ارتكاب خشونت علیه زنده‌گی، سلامت و رفاه فیزیکی یا روانی اشخاص، به‌ویژه مثله کردن و یا اقدامات غیرانسانی دیگر متهم شدند: «اعضای AFRC/RUF شمار نامعلومی از مردان، زنان و کودکان غیرنظامی را در مناطق مختلف فری‌تاون و منطقه‌ی غرب، از جمله کیسی، ولینگتون و کالابا تاون مثله کردند. مثله کردن‌ها از جمله

خواهد کرد یا خیر، اما به نظر می‌رسد این دادگاه تاکنون فرصت‌های مهمی را برای این کار از دست داده است. یک نمونه‌ی آن در رأی تأیید اتهام‌های جرمن کاتانگا و ماتپو اینگودجولو چویی دیده می‌شود؛ با وجود این‌که شواهد به‌طور مشخص نشان می‌داد که کودکان در میان اشخاص مورد حمله و کشته‌شده بودند،^۱ آن‌ها در اتهام‌های تأییدشده در مقوله‌ی وسیعتر «غیرنظامیان» قرار گرفتند.^۲ دادگاه ویژه‌ی سی‌یرا لیون هم چنین افرادی را به‌خاطر «ازدواج اجباری» محکوم کرده که جنایت علیه بشریت محسوب می‌شود. این جرم در اصل بر دختران و زنان جوان اثر دارد. گرچه ازدواج اجباری به صراحت در اساسنامه‌ی دادگاه ویژه‌ی سی‌یرا لیون ذکر نشده، این دادگاه به آن در مقوله‌ی فرعی «دیگر اعمال غیرانسانی» پرداخته و آن را جنایت علیه بشریت دانسته است.^۳ پیش از این‌که شعبه‌ی استیناف بدون ابهام رأی دهد که جرم ازدواج اجباری در چارچوب جنایت برده‌گی جنسی قرار نمی‌گیرد،^۴ یکی از شعبه‌های محاکمه با این استدلال جنایت ازدواج اجباری را رد کرده بود که این جنایت مستقل از برده‌گی جنسی، تجاوز، حبس، کار اجباری و برده‌گی وجود ندارد.^۵ با نقض رأی شعبه‌ی محاکمه، شعبه‌ی

بریدن اعضای بدن را دربر می‌گرفت.» نگاه کنید به کیفرخواست اصلاح شده و نهایی در پرونده‌ی:

Prosecutor v. Issa Hassan Sesay, Morris Kallon and Augustine Gbao, SCSL-04-15-T, 2 August 2006, www.sc-sl.org/LinkClick.aspx?fileticket=ppr39WF8TnM%3d&tabid=105.

۱. «مدارکی که دادستان ارائه کرده کافی است تا بپذیریم حمله‌ی علیه غیرنظامیانی انجام شده که در محاصمه‌ها شرکت مستقیم نداشته‌اند، از جمله زنان و کودکان کوچک که در خانه‌هایشان به ضرب گلوله یا با قمه کشته شدند.» رأی در تأیید اتهام‌ها در پرونده‌ی Prosecutor v. Germain Katanga and Mathieu Ngudjolo Chui, ICC-01/04-01/07, 30 September 2008, www.icc-cpi.int/iccdocs/doc/doc571253.pdf.

۲. همان. «دادگاه بر این نظر است که دلایل کافی برای نتیجه‌گیری وجود دارد که جنایت جنگی حمله به غیرنظامیان به تعریف ماده‌ی (i)(b)(2) اساسنامه به دست اعضای FNI/FRPI طی حمله‌ی ۲۴ فوریه ۲۰۰۳ علیه جمعیت غیرنظامی روستای بوگورو رخ داده است.»

۳. ماده‌ی ۲ اساسنامه‌ی دادگاه ویژه‌ی سی‌یرا لیون.

۴. رأی استیناف AFRC در پرونده‌ی Prosecutor v Alex Tamba Brima, Brima Bazzy Kamara, and Santigie Borbor Kanu, 22 February 2008, para. ۱۸6.

۵. در پی نظر مخالف قاضی داهرتی (Doherty)، اکثریت شعبه‌ی محاکمه رأی داد که برده‌گی جنسی و شکل‌های دیگر خشونت جنسی مقررات مغایر با فریب را نقض کرده و جنبه‌های جنسی و غیرجنسی را با جنایت برده‌گی جنسی درهم آمیخته است. رأی محاکمه AFRC، در پرونده‌ی Prosecutor v Alex Tamba Brima, Brima Bazzy Kamara, and Santigie Borbor Kanu, 20 June 2007, paras. 696-722, 2116-2123. رأی اکثریت شعبه‌ی محاکمه به این نتیجه رسید که «هیچ خلایبی در قانون وجود ندارد که طرح جنایت جداگانه‌ی "ازدواج اجباری" را ضروری سازد.» همان‌جا، بند ۷۱۳.

استیناف توضیح داد که لازمه‌ی ازدواج با به اصطلاح «همسران جنگل»،^۱ تحمیل ازدواج و رابطه‌ی زناشویی به زور یا تهدید به زور، از جمله رابطه‌ی جنسی بدون رضایت - ولی بدون این‌که محدود به آن باشد - در ازای حمایت و محافظت است. در این رأی ابراز شد که «نارضایتی جامعه از ربایش قهری و استفاده از زنان و دختران به عنوان همسران اجباری به عنوان بخشی از حمله‌ی گسترده یا نظام مند به جمعیت غیرنظامی، به کفایت در تشخیص کیفری بودن این رفتار بازتاب می‌یابد... و این رفتار مسوولیت کیفری فردی را در حقوق بین‌المللی ایجاب می‌کند.»^۲ توجه به این نکته جالب است که این تحول قانونی گویا توجه طرف‌های خصوصی در شعبه‌های فوق‌العاده‌ی دادگاه‌های کامبوج را جلب کرده است و آن‌ها خواهان تحقیقات تکمیلی درباره‌ی اتهام ازدواج اجباری علیه متهم دُک شده‌اند.^۳ با وجود این، موضوع ازدواج اجباری بحث شدیدی را باعث شده است. این واژه و به‌ویژه «همسران جنگل» به خاطر این‌که ماهیت کیفری این روابط را دقیق بازتاب نمی‌دهند، مورد انتقاد قرار گرفته‌اند. بعضی از این روابط ممکن است به دلایل پیچیده‌ی اجتماعی و روانی یا در نتیجه‌ی فشار و انتظارات اجتماعی یا فردی پایدار باشند، به‌ویژه اگر کودکانی نیز متولد شوند، اما ویژگی اصلی آن‌ها اجبار و زور است.^۴ اتهام‌های جنایت‌های جنسی، از جمله برده‌گی جنسی، در چندین کیفرخواست دادگاه بین‌المللی جزایی تاکنون مطرح شده‌اند، به‌ویژه علیه جوزف کُنی که به جنایت‌های علیه بشریت برده‌گی جنسی و تجاوز، و جنایت‌های جنگی تجاوز و تحریک به تجاوز متهم شده است.^۵ اتهام‌های مشابهی علیه جرمن کاتانگا و ماتیو

1. bush wives

۲. همان، بند ۲۰۲.

۳. بحث این است که ازدواج اجباری بر اساس ماده‌ی ۵ قانون شعبه‌های فوق‌العاده‌ی دادگاه‌های

کامبوج (ECCC) در چارچوب «اقدامات غیرانسانی دیگر» قرار می‌گیرد. نگاه کنید به: www.phnompenhpost.com/index.php/component/option,com_myblog/Itemid,149/show,New-forced-marriage-complaints-before-ECCC.html.

۴. به‌ویژه نگاه کنید به:

Augustine S. J. Park, "Other Inhumane Acts": Forced Marriage, Girl Soldiers and the Special Court for Sierra Leone," *Social and Legal Studies*, 15(3) 2006:315-337.

۵. نگاه کنید به حکم جلب جوزف کُنی که در ۸ جولای ۲۰۰۵ صادر و در ۲۷ سپتامبر ۲۰۰۵ اصلاح شد: doc ICC-02/04-01/05-53, at 13-19, available at www2.icc-cpi.int/iccdocs/doc/doc97185.

PDF.

حکم جلب وینسنت اُتی (Vincent Otti)، ۸ جولای ۲۰۰۵: www.icc-cpi.int/iccdocs/doc/doc97189. pdf

انگودجولو چویی مطرح شد. هر دو به ارتکاب برده‌گی جنسی و تجاوز (هم جنایت‌های جنگی و هم جنایت‌های علیه بشریت) به زنان قربانی در سن‌های مختلف (از جمله دختران)^۱ متهم شدند. در دارفور سودان، احمد محمدهارون و علی کوشیب به تجاوز و هتک حرمت کرامت انسانی از جمله در مورد دختران متهم شدند.^۲ در بسیاری جاها، قربانیان که اغلب دختران و زنان جوان هستند و متحمل تجاوز و برده‌گی جنسی شده‌اند، در عین حال قربانی بارداری اجباری، و به دنیا آوردن ناخواسته‌ی کودکان در نتیجه‌ی مستقیم این جنایت‌ها هستند. در شرایطی که اکثر قربانیان جنایت‌های جنسی متحمل آسیب‌های روانی و مشکلاتی در بازپذیری در اجتماع می‌شوند، دختران و زنانی که در نتیجه‌ی خشونت جنسی صاحب فرزند شده‌اند در معرض ننگ و طرد قرار می‌گیرند.^۳ شمار این دسته از کودکان کم اهمیت نیست. برآورد می‌شود که در رواندا در حدود ده هزار کودک^۴ و دست‌کم هفت هزار و پانصد کودک دیگر در شرق جمهوری دموکراتیک کنگو در چنین شرایطی متولد شدند.^۵ این کودکان با ننگ و وحشتناک اجتماعی به سر می‌برند و در جوامع پدرسالار فرض بر این است که حامل هویت قومی یا دینی اغلب منفور پدران‌شان هستند.^۶ هم‌چنان‌که پاتریسیا وایتزمن توجه کرده، «آن‌ها به خاطر ارتباط

۱. شعبه‌ی پیش از محاکمه، رأی در تأیید اتهام‌ها در پرونده‌ی

Prosecutor v. Germain Katanga and Mathieu Ngudjolo Chui, Pre-Trial Chamber I, Decision on the Confirmation of Charges, 30 September 2009, at 113-115, available at www.icc-cpi.int/iccdocs/doc/doc571253.pdf.

سن شاهدان و قربانیان در این رأی مشخص نشده است. با وجود این، بعضی از اظهارات در شهادت‌ها حکایت از این دارد که جنایت‌ها به دختران و زنان مربوط می‌شود.

۲. حکم جلب احمد محمدهارون (Ahmad Muhammad Harun) در:

www.icc-cpi.int/iccdocs/doc/doc279858.PDF و حکم جلب علی محمد عبدالرحمان (Ali Muhammad Ali) در:

www.icc-cpi.int/iccdocs/doc/doc279858.pdf.

3. UNICEF and Pole Institute, "Children Born of Sexual Violence in Conflict Zones, DRC Country Study," draft internal document.

۴. به گفته‌ی پاتریسیا آ. وایتزمن، این جنایت‌ها به‌ویژه در بوسنی و هرزگوین و رواندا رایج بوده‌اند. Patricia A. Weitsman, "The Politics of Identity and Sexual Violence: A Review of Bosnia and Rwanda," *Human Rights Quarterly* 30 2008:561-578

5. Children Born of Sexual Violence in Conflict Zones, DRC Country Study.

۶. در یوگسلاوی سابق، کودکانی که در نتیجه‌ی تجاوز متولد شده‌اند، گاهی «نسل کودکان تنفر» یا گاهی «کودکان شرم» نامیده می‌شوند؛ در رواندا، «کودکان خاطرات بد»، «کودکان نفرت»، «کودکان ناخواسته»، و در دارفور، «جانجوید» (janjaweed) که بازتاب آمیزش هویت آن‌ها با هویت پدرشان است (Weitsman, "The Politics of Identity and Sexual Violence, 567).

جدایی ناپذیر هویت آن‌ها با هویت پدران‌شان و نیز به خاطر شرایط لقاح‌شان، در معرض نقض فاحش حقوق بشرشان هستند.»^۱ این نقض حقوق بشر از روی خیرخواهی نیست، بلکه شامل بی‌توجهی، نوزادکشی، رهاکردن، خشونت و تبعیض می‌شود. با وجود این‌که به‌طور معمول اجتماع یا خانواده‌ی خود کودکان مرتکب این نقض حقوق بشر می‌شود، بدنامی این کودکان نتیجه‌ی خواسته و قابل‌پیش‌بینی تجاوز یا بارداری اجباری است. این وضعیت باز حیطة‌ی دیگری را نشان می‌دهد که دادستان‌های بین‌المللی می‌توانند حوزه‌ی جرم‌انگاری جنایت‌های ارتكابی علیه کودکان را گسترش دهند.

برنامه‌ی تحقیق و پیگرد جنایت‌های ارتكابی علیه کودکان

در عین حال که جنایت‌های جنسی مهم هستند، بسیاری از جنایت‌های وخیم دیگر که بر کودکان اثر می‌گذارند، عواقب عمری دارند. آشکار است که بسیاری از جنایت‌های بین‌المللی جدی ارتكابی علیه کودکان و بزرگسالان مورد پیگرد قرار نمی‌گیرد و تشخیص این موضوع مهم است که دادگاه‌های بین‌المللی نمی‌توانند همه‌ی آن‌ها را مورد پیگرد قرار دهند. اما باز هم روشن است که این دادگاه‌ها می‌توانند و بایستی به ثبت دقیق تر روندهای نظام‌مند و فراگیر جنایت‌های مؤثر بر کودکان، تحقیق درباره‌ی آن‌ها و پیگرد آن‌ها بپردازند. تحقیق نظام‌مندتری درباره‌ی میزان قربانی شدن کودکان در اثر جنایت‌های بین‌المللی جدی گستره‌ی جنایت‌های ارتكابی علیه آن‌ها را مشخص می‌سازد و نشان می‌دهد که کودکان اغلب به طرق مختلف هدف قرار می‌گیرند، هم از طریق جنایت‌های مختص به کودکان و هم جنایت‌های دیگر.

رهیافت‌های مختلف پیگرد را می‌توان به این منظور در پیش گرفت. برای نمونه، جنایت‌های ارتكابی علیه کودکان را می‌توان در اتهام‌ها و محاکمه‌های جداگانه یا مشترک با جنایت‌های علیه قربانیان غیرکودک مورد پیگرد قرار داد. مشترک یا جدا بودن محاکمه‌ها بسته‌گی به ماهیت حقایق و جرم‌ها و نیز از جمله سیاست پیگرد؛ وجود مدارک؛ ظرفیت و محدودیت‌های نهاد؛ و کارکرد احتمالاً نمادین محاکمه‌های قضایی در شرایط مشخص دارد. با وجود این، پنج عامل مهم بایستی راهنمای هر تصمیم باشد و همزمان رعایت شود.

۱. همان، ۵۷۸.

اول، پیگرد گسترده‌ی کامل جنایت‌هایی که کودکان متحمل شده‌اند ضروری است؛ هیچ جنایت فاحش، بزرگ یا نظام‌مندی علیه کودکان نباید نادیده بماند. تحقیقات مؤثر و راه‌بردهای پیگرد بایستی همه‌ی شکل‌های قربانی شدن کودکان را از طریق هر دو مقوله‌ی جنایت‌ها - یعنی جنایت‌های مختص به کودکان و جنایت‌های بین‌المللی ژنریک - مشخص و به صراحت اتهام طرح کنند. هرگاه جنایت‌های مختص به کودکان رخ داده، اتهام مربوط به آن‌ها هم بایستی بازتاب این جنایت‌ها باشد.

دوم، تحقیق، پیگرد و محاکمه‌ی مسؤولان جنایت‌های مختص به کودکان بایستی «بهانه»ئی برای سرپوش گذاشتن بر محاکمه نکردن دیگر جنایت‌های بین‌المللی فاحش و ژنریک ارتكابی علیه کودکان باشد؛ همه‌ی جنایت‌های مؤثر بر کودکان را بایستی با جدیت برابر مد نظر قرار داد.

سوم، وقتی جنایت‌های ژنریک علیه کودکان رخ داده، به لحاظ مفهومی و اخلاقی در نظر گرفتن حمله به کودکان فقط به عنوان «عامل تشدیدکننده» - که تنها یا به‌طور عمده در مرحله‌ی صدور رأی مورد بحث است - قابل‌پذیرش نیست. به‌جای آن، در موارد جنایت فاحش ارتكابی علیه کودکان بایستی تفهیم اتهام کرد و به‌طور کامل از طریق ارائه‌ی مدارک طی محاکمه افشا کرد تا بدین ترتیب و خامت این جنایت‌ها و مسؤولیت کیفری مرتکبان آن‌ها برای عموم مردم به نمایش درآید.

چهارم، دادگاه‌های بین‌المللی و ترکیبی بایستی به‌طور کامل روندهای نظام‌مند جنایت مؤثر بر کودکان را طی درگیری مسلحانه، و نیز در شرایط دیگر از جمله در زمان صلح، مورد پیگرد قرار دهند. برده‌گی کودکان و یا کار اجباری گسترده که جنایت علیه بشریت محسوب می‌شود، در این ردیف قرار می‌گیرند.

پنجم، آخرین نکته ولی بدون کاهش اهمیت، باید تشخیص داد که مشارکت کودکان برای افشای گسترده‌ی کامل جنایت‌های ارتكابی علیه آن‌ها و پیش بردن پاسخ‌گویی برای این جنایت‌ها حیاتی است. لازمه‌ی ممکن ساختن این مشارکت تصویب و اجرای رویه‌های کودک‌پسند در سازگاری با ماده‌ی (۲) ۱۲ کنوانسیون حقوق کودک است. این ماده مقرر می‌دارد که کودکان حق دارند نظرات‌شان در هر رسیدگی قضایی یا اداری تأثیرگذار بر آن‌ها شنیده شود. با به‌کارگیری رویه‌های کودک‌پسند، به‌ویژه اطمینان حاصل می‌شود که: به حقوق کودک احترام گذاشته شود؛ نیازهای کودکان در نظر گرفته

شود؛ فشار عصبی، آسیب یا لطمه‌ی احتمالی روانی مرتبط با ادای شهادت به حداقل برسد؛ و کودکان فرایندی را که در آن سهم دارند، به‌طور کامل درک کنند. این رویه‌ها بایستی اصول راهنمای فراگیری را که کنوانسیون حقوق کودک تعریف کرده رعایت کنند، از جمله: عدم تبعیض؛^۱ اساسی‌ترین منافع کودکان؛^۲ حق زندگی؛^۳ بقا و رشد؛^۴ و حق مشارکت،^۵ با توافق آگاهانه و داوطلبانه.^۶

حذف کودکان از پیگردهای بین‌المللی

جنگ و وضعیت‌های نقض فاحش حقوق بشر یا بی‌ثباتی سیاسی زندگی کودکان را مختل می‌کند تا حدی که ممکن است شرایطی را ایجاد کنند که بعضی از کودکان حاضر در میان گروه‌های خشن شبه نظامی جوان را به ارتکاب جنایت‌های وخیم هدایت کنند. شرایطی مثل نسل‌کشی در رواندا در سال ۱۹۹۴ و درگیری طولانی در سی‌یرالیون در سراسر دهه‌ی ۱۹۹۰ پراشوب و گیش‌کننده بودند. در نتیجه، بسیاری از هنجارها و ارزش‌ها کنار گذاشته می‌شوند و بعضی از کودکان و ادار به مشارکت در جنایت می‌شوند یا گاهی خانواده‌ها، اجتماع، دوستان یا معلمان‌شان آن‌ها را تشویق به ارتکاب جنایت می‌کنند. زمانی که حس عادی بودن بازمی‌گردد، ممکن است درخواست‌های مصرانه‌ئی برای اجرای عدالت در مورد مسئولان این گونه جنایت‌ها، از جمله کودکان، مطرح شود.

۱. ماده‌ی ۲ کنوانسیون حقوق کودک.

۲. ماده‌ی ۳ کنوانسیون حقوق کودک.

۳. ماده‌ی ۶ کنوانسیون حقوق کودک.

۴. ماده‌ی ۱۲ کنوانسیون حقوق کودک.

۵. بر اساس این اصول، چارچوب حقوقی ناظر بر دادگاه بین‌المللی کاربُرد رویه‌های مشخصی را برای رفتار با کودکان را مقرر می‌کند، هرچند به‌طور معمول به روشی محدود و بدون جزئیات زیادی که در اکثر قوانین کشورها در زمینه‌ی عدالت نوجوانان وجود دارد. برای تحلیل بیش‌تر درباره‌ی موضوع رویه‌ی مورد کاربُرد نسبت به کودکان در دادگاه‌های بین‌المللی و ترکیبی کیفری، نگاه کنید به:

An Michels, "Psychosocial Support for Children: Protecting the rights of child victims and witnesses in transitional justice processes," Innocenti Working Paper (Florence: UNICEF Innocenti Research Centre, 2010) and Cécile Aptel, "Children and Accountability for International Crimes: The Role of the ICC and Other International and Mixed Jurisdictions," Innocenti Working Paper (Florence: UNICEF Innocenti Research Centre, 2010).

۶. درباره‌ی مجاز بودن عفوها به‌ویژه در مورد کودکان، نگاه کنید به:

Christine Bakker, "Prosecuting International Crimes against Children and Questions of Criminal Responsibility: The International Legal Framework," Innocenti Working Paper No. 2009-# (Florence: UNICEF Innocenti Research Centre).

برای کودکان، پذیرش آزادانه و با رضایت رفتار کیفری می‌تواند به بازپروری و بازپذیری آن‌ها در خانواده و اجتماع‌شان کمک کند. اما، فرایند کیفری برای متهمان نوجوان مناسب نیست، حتا در شکل‌های اصلاح شده‌ی آن. به جای آن، با کودکان بایستی با استفاده از فرایندهای بازگرداننده برخورد داشت که تغییر جهت، میانجی‌گری، حقیقت‌گویی، آشتی یا فرایندهای دیگر را ترویج می‌کنند. صلاحیت‌های بین‌المللی کیفری، با در نظر گرفتن این‌که کودکان از جمله دارنده‌گان مسوولیت بزرگ کیفری نیستند، آن‌ها را مورد پیگرد قرار نداده‌اند. بدین ترتیب، آن‌ها استدلال‌های نیرومندی در اختیار کسانی قرار داده‌اند که در اجرای عدالت کیفری در مورد کودکانی که با قانون درگیری دارند، مبلغ جایگزین‌های بازگرداننده هستند، حتا در مورد فاحش‌ترین جنایت‌ها مثل جنایت‌های بین‌المللی.

این‌که باید شخصی را در سطح داخلی محاکمه کرد به عوامل بسیاری بسته‌گی دارد، از جمله احتمال اعطای عفو یا بخشودگی در قوانین ملی و سن فرد مد نظر. در مواردی ممکن است عفو اعلام شود، با وجود این‌که توافقی عمومی رو به رشد است که عفو در مورد فاحش‌ترین جنایت‌های بین‌المللی نبایستی مجاز باشد، زیرا با تعهدات بین‌المللی حقوقی در مغایرت است.

چه زمانی سن کودک برای محاکمه خیلی کم است؟

پاسخ به این پرسش که چه زمانی سن کودک برای محاکمه خیلی کم است توجه به موضوع به‌ویژه پیچیده و مورد مناقشه‌ی تعریف سن مسوولیت کیفری را (سنی که کم‌تر از آن از کودکان پاسخ‌گویی کیفری خواسته نمی‌شود، چون ناتوان از قصد کیفری لازم تلقی می‌شوند) لازم می‌سازد.^۱ این موضوع در ذات خود با درک از این موضوع که به لحاظ حقوقی و نیز فرهنگی -- بر اساس شرایط اجتماعی-فرهنگی و گاهی جنسیت کودک -- «چه کسی کودک است»، مرتبط است. قوانین کشور سن مسوولیت کیفری را تعیین می‌کنند و در نتیجه، این سن از کشور به کشور تغییر می‌کند.^۲ در حقیقت،

۱. سن در زمان ارتکاب جرم اتهامی تعیین می‌شود.

۲. در بعضی از صلاحیت‌های ملی، کودکان را ناتوان از قصد ارتکاب جنایت (doli incapax) تلقی می‌کنند. به‌ویژه نگاه کنید به:

No Peace Without Justice and UNICEF, "International Criminal Justice and Children," (2002), at 5, and A. Cassese, International Criminal Law (Oxford: Oxford University Press, 2002), at 2.

هیچ یک از کنوانسیون‌های بین‌المللی مربوط به حقوق بین‌المللی بشردوستانه و حقوق بین‌المللی حقوق بشر، حداقل سن مسوولیت کیفری را تعیین نکرده‌اند و کنوانسیون حقوق کودک، «مقررات حداقل استاندارد سازمان ملل برای اجرای عدالت نوجوانان» («مقررات پکن»)^۱، تعهدات پاریس و اصول پاریس^۲ فقط رهنمودهای مبهمی ارائه می‌کنند.

وضعیت در عدالت بین‌المللی روشن‌تر است: بر اساس حقوق و رویه‌ی ترکیبی بین‌المللی کیفری، کودکان در دادگاه‌های بین‌المللی کیفری به‌خاطر جنایت‌های جدی بین‌المللی محاکمه نشده‌اند و نبایستی محاکمه بشوند. دادگاه بین‌المللی نظامی نورنبرگ و توکیو این روند را برقرار کردند. در نورنبرگ، به‌جز نتیجه‌گیری درباره‌ی مسوولیت فردی فون شیراخ که بزرگ‌سال بود، به‌ویژه به‌خاطر استفاده‌ی او از سازمان جوانان هیتلری برای آموزش «روح ناسیونال سوسیالیسم» به جوانان آلمان و قرار دادن آن‌ها در معرض برنامه‌ی فشرده‌ی تبلیغات نازی^۳، دادگاه به این جنایت‌های ارتكابی

۱. «مقررات حداقل استاندارد سازمان ملل برای اجرای عدالت نوجوانان»، قطعنامه‌ی ۴۰/۳۳، ۲۹ نوامبر ۱۹۸۵، مجمع عمومی سازمان ملل. این مقررات، تضمین‌های پایه‌ی دادرسی هم‌چون حق داشتن وکیل را که باید تضمین شود، برشمرده‌اند. ماده‌ی ۴(۱) از مقررات پکن فقط اعلام می‌کند که «در نظام‌های حقوقی که موضوع سن مسوولیت کیفری نوجوانان را تشخیص داده‌اند، با در نظر داشتن بلوغ عاطفی، روانی و فکری، آغاز این سن نباید در سطح خیلی پایین تعیین شود».

۲. بیش از ۸۰ کشور «تعهدات پاریس برای محافظت از کودکان در مقابل سربازگیری غیرقانونی از کودکان یا استفاده از آن‌ها در نیروها یا گروه‌های مسلح» و «اصول پاریس» و «رهنمودهای مربوط به کودکان مرتبط با نیروها یا گروه‌های مسلح» را، که نتیجه‌ی کنفرانسی در پاریس در فوریه‌ی ۲۰۰۷ است، تأیید کرده‌اند. بند ۱۱ «تعهدات پاریس» الزام می‌کند که «کودکان زیر ۱۸ سال که به‌طور غیرقانونی به سربازی گرفته شده یا مورد استفاده نیروها یا گروه‌های مسلح قرار گرفته‌اند و به ارتکاب جنایت علیه حقوق بین‌المللی متهم شده‌اند، باید در وهله‌ی نخست قربانی نقض حقوق بین‌المللی تلقی شوند و نه فقط متهم به ارتکاب جرم.» مهم است که این بیان محافظت بیش‌تری از عبارت‌های بند ۶-۳ اصول پاریس ارائه می‌کند. عبارت این بند اشاره‌ی اساسی به «متهم به ارتکاب جرم» را حذف کرده است: «کودکانی که بر اساس حقوق بین‌المللی به ارتکاب جنایت متهم می‌شوند... بایستی در وهله‌ی نخست قربانی جنایت‌های علیه حقوق بین‌المللی تلقی شوند و نه فقط مجرم.»

۳. بالدور فون شیراخ (Baldur von Schirach) که «رهبر جوانان» بود و همه‌ی سازمان‌های جوانان نازی، از جمله «جوانان هیتلری» را کنترل می‌کرد، به ترویج صعود توطئه‌گران نازی به قدرت، تحکیم کنترل آن‌ها بر آلمان، تدارک جنگ و نظامی‌کردن سازمان‌های زیر تسلط نازی‌ها متهم شد. جالب است که به لطف تلاش‌های فون شیراخ، هیتلر در ۱ دسامبر ۱۹۳۶ فرمانی را امضا کرد که همه‌ی جوانان آلمان را وارد «جوانان هیتلری» کرد. با این کار اطمینان حاصل شد که در زمان اعلام رسمی خدمت سربازی در ۱۹۴۰، ۹۷ درصد مشمولان پیشاپیش عضو شده بودند. نگاه کنید به رأی در:

جوانان نازی و به‌ویژه بعضی از سازمان‌های آن‌ها توجه نکرد. این سازمان‌ها در میان دازنده‌گان مسوئلیت اصلی در مورد جنایت‌ها ذکر نشدند. در یک مرحله، دادستانی حتا توصیه کرد بعضی از بخش‌های سازمان‌های جوانان کلاه فولادی از مجموعه‌ی سازمان‌های جنایتکار مورد بررسی دادگاه حذف شوند.^۱ به‌همین ترتیب، هیچ کودکی در دادگاه توکیو محاکمه نشد. هم‌چنین، باوجود فقدان مقرراتی که صلاحیت دادگاه‌های بین‌المللی کیفری یوگسلاوی سابق و رواندا را به اشخاص ۱۸ سال و مسن‌تر محدود می‌کرد و با وجود مدارکی که حضور کودکان را نشان می‌داد، رویه‌ی این دادگاه‌ها هم تحقیق یا پیگرد کودکان نبوده است.^۲

تشکیل دادگاه بین‌المللی جزایی در سال ۱۹۹۸ این رویه را به حقوق بین‌المللی کیفری اساسی تبدیل کرد. دادگاه بین‌المللی جزایی نمی‌تواند کودکان را مورد پیگرد قرار دهد؛ اساسنامه‌ی آن می‌گوید: «دادگاه هیچ صلاحیتی در مورد اشخاص زیر ۱۸ سال در زمان ارتکاب جرم ندارد».^۳

دادگاه‌های ترکیبی وضعیت کمی متفاوتی دارند، چون اساسنامه و وظایف آن‌ها در نتیجه‌ی مذاکرات با کشور مربوطه تعیین شده و ممکن است قوانین ملی یا حساسیت‌های مربوط به سن مسوئلیت کیفری را در بر بگیرند. بنابراین، در شرایط معینی، بعضی از دادگاه‌های ترکیبی از صلاحیت محاکمه‌ی کودکان برای جنایت‌های مشمول در وظایف خود برخوردارند. این موضوع در مواردی برقرار است. هیأت‌های

www.nizkor.org/hweb/imt/tgmwcc/judgment/j-defendants-von-schirach.html.

۱. نگاه کنید به جلد ۲۲ شرح دادگاه‌ها، ۲۹ آگوست ۱۹۴۶، بندهای ۲۰۶ - ۲۰۵. در: avalon.law.yale.edu/imt/08-29-46.asp. سازمان نوجوانان کلاه فولادی (Stahlhelm) (برای پسران زیر ۱۴ سال)؛ سازمان کلاه فولادی‌های ارتش (برای پسران ۱۴ تا ۲۴ ساله)؛ تشکل‌های ورزشی کلاه فولادی‌ها (برای مردان ۲۴ تا ۳۵ سال) و کلاه فولادی‌های پایه (برای مردان ۳۶ تا ۴۵) را دربر می‌گرفت. در سال ۱۹۳۳، سازمان نوجوانان به «جوانان هیتلری» منتقل شد.

۲. برآورد می‌شود که در حدود ۴۵۰۰ کودک (زیر سن ۱۸ سال) در ارتباط با رویدادهای مربوط به نسل‌کشی پس از ۱۹۹۴، بازداشت شدند. اکثر آن‌ها گویا پس از دستور رئیس جمهوری رواندا برای آزادی همه‌ی «خردسالان نسل‌کشی» در ژانویه‌ی ۲۰۰۳ آزاد شدند. بنا به اعلام «ائتلاف استفاده از کودک‌سربازان را متوقف کنید»، ۱۱۰۰ بازداشت‌شده که در سال ۱۹۹۴ کودک بودند، در سال ۲۰۰۳ آزاد شدند؛ ۱۹۰۰ تن دیگر در ۲۰۰۵ و ۷۸ تن دیگر در ۲۰۰۷ آزاد شدند. روشن نیست که آیا کسی با سن کم‌تر از ۱۸ در سال ۱۹۹۴، هنوز در رواندا در حبس است یا خیر. نگاه کنید به:

www.childsoldiersglobalreport.org/content/rwanda؛ و www.unhcr.org/refworld/docid/49880632c.html. در "Child Soldiers Global Report 2008, Rwanda,"

۳. ماده‌ی ۲۶ اساسنامه‌ی دادگاه بین‌المللی جزایی.

ویژه‌ی جنایت‌های جدی در تیمور شرقی^۱ برای محاکمه‌ی اشخاص بیش از ۱۲ سال صلاحیت دارند؛^۲ شعبه‌ی جنایت‌های جنگی در دادگاه بوسنی و هرزگوین برای محاکمه‌ی اشخاص بالاتر از ۱۴ سال صلاحیت دارد؛^۳ و دادگاه ویژه‌ی سی‌یرا لیون برای محاکمه‌ی اشخاص بالاتر از ۱۵ سال صلاحیت دارد.^۴ به‌ویژه مهم است که این دادگاه‌های ترکیبی دارای صلاحیت در مورد کودکان تصمیم گرفته‌اند از این صلاحیت استفاده نکنند، به‌جز یک استثنای غیرعادی قتل غیرعمد که در هیأت‌های ویژه جنایت‌های جدی در تیمور شرقی محاکمه شد. در این مورد، متهم که در زمان وقوع جرم ۱۴ سال داشت، در آغاز برای جنایت‌های علیه بشریت مورد پیگرد قرار گرفت و مجرمیت خود را پذیرفت. در پایان، او به‌خاطر جنایت‌های بین‌المللی جدی محکوم نشد ولی به‌خاطر قتل غیرعمد محکوم شد.^۵

1. Special Panels for Serious Crimes in East Timor.

۲. بخش ۴۵ مقررات گذار در آئین کیفری (TRCP). این کار بایستی بر اساس مقررات عدالت نوجوانان اداره‌ی گذار سازمان ملل در تیمور شرقی برای اشخاص بین ۱۲ تا ۱۶ سال انجام شود.

۳. ماده‌ی ۸ قانون کیفری بوسنی و هرزگوین مقرر می‌کند که کودکان کم‌تر از ۱۴ سال در زمان ارتکابی جرم کیفری ناپستی دارای مسوولیت کیفری محسوب شوند. عدالت نوجوانان پیرو فصل ۱۰ (مقررات مربوط به توصیه‌های آموزشی، اقدامات آموزشی و تنبیهی نوجوانان) از قانون کیفری بوسنی و هرزگوین تنظیم می‌شود. آئین دادرسی کیفری بوسنی و هرزگوین دارای مقرراتی است (فصل ۲۵، ماده‌ی ۳۴۰) که در مورد محاکمه اشخاص خردسال در زمان ارتکاب جرم کیفری و پیش از این که در زمان آغاز فرایند قانونی یا در زمان محاکمه به سن ۲۱ برسند به کار می‌رود.

۴. ماده‌ی ۷(۱) اساسنامه‌ی دادگاه ویژه‌ی سی‌یرا لیون می‌گوید: «دادگاه ویژه هیچ صلاحیتی درباره‌ی اشخاص زیر ۱۵ سال در زمان ارتکاب جرم ندارد. در صورتی که شخصی که در زمان ارتکاب جرم بین ۱۵ تا ۱۸ سال داشته در دادگاه حاضر شود، با او باید با عزت و ارج رفتار شود و سن کم او و ضرورت تقویت بازپروری و بازپذیری او و در دست گرفتن نقشی سازنده در جامعه، بر اساس موازین بین‌المللی حقوق بشر، به‌ویژه حقوق کودک، در نظر گرفته شود.» به علاوه، این اساسنامه تضمین‌های مشخصی در مورد پیگرد کودکان در سنین بین ۱۵ تا ۱۸ در دادگاه ویژه‌ی سی‌یرا لیون دربر دارد. ماده‌ی ۷(۲) مقرر می‌کند که «در طرح پرونده علیه متهم نوجوان، دادگاه ویژه در هر یک از موارد زیر دستور صادر خواهد کرد: دستور راهنمایی و نظارت بر مراقبت، دستور خدمات اجتماعی، برنامه‌های مشاوره، مراقبت از کودک، اصلاحی، آموزشی و کارآموزی حرفه‌ای، مدارس تأییدشده و - به صورت مناسب - برنامه‌های پایان بسیج نظامی، خلع سلاح و بازپذیری یا برنامه‌های نهادهای حمایت از کودکان.» پیرو ماده‌ی ۱۵(۵)، «در پیگرد متهمان نوجوان، دادستان باید اطمینان یابد که برنامه‌ی بازپروری کودکان به خطر نمی‌افتد و هر جا که ضروری باشد، بایستی به راه‌کارهای جایگزین حقیقت‌یابی و آشتی در حد موجود متوسل شد.» ماده‌ی ۱۷(۲) در زمینه‌ی محکومیت کودک رهنمود می‌دهد و می‌گوید که او ناپستی به زندان برود و به‌جای آن باید به برنامه‌ی بازپروری اعزام شود.

۵. این مورد بسیار غیرمعمول که در نهایت جنایت وخیم بین‌المللی نیست، نشان می‌دهد که درحالی

در فرایند تشکیل دادگاه ویژه‌ی سی‌یرا لیون و تعریف صلاحیت آن، نظریات مخالفی پدیدار شد. بعضی بر پاسخ‌جویی اصرار داشتند، از جمله برای جنایت‌های ارتكابی نوجوانان؛ دیگران، از جمله سازمان‌های حامی حقوق کودکان، با پیگرد کیفری کودکان مخالف بودند. دبیرکل سازمان ملل، در گزارش خود درباره‌ی تشکیل دادگاه، تشخیص داد که «پیگرد احتمالی کودکان برای جنایت‌های علیه بشریت و جنایت‌های جنگی مخمضه‌ی اخلاقی مشکلی را پیش رو می‌گذارد.»^۱ او در ادامه گفت: «دولت سی‌یرا لیون و نماینده‌گان جامعه‌ی مدنی سی‌یرا لیون به روشنی مایل هستند برای کودکان جنگجویی که گویا در جنایت‌های مندرج در صلاحیت دادگاه مسؤلیت دارند، فرایند قضایی پاسخ‌جویی تشکیل شود. گفته می‌شود که مردم سی‌یرا لیون نسبت به دادگاهی که از اجرای عدالت درباره‌ی کودکان مرتکب جنایت‌هایی از این نوع شده‌اند قصور کند و آن‌ها را از فرایند پاسخ‌جویی قضایی کنار بگذارد، نظر خوشی نخواهند داشت.»^۲

در نهایت، مصالحه‌ئی به دست آمد که به دادگاه ویژه‌ی سی‌یرا لیون وظیفه‌ی تحقیق درباره‌ی کودکان بالاتراز ۱۵ سال و پیگرد آن‌ها را داد. برخلاف انتظار، نماینده‌ی ویژه‌ی دبیرکل سازمان ملل برای کودکان و درگیری مسلحانه در آن زمان، درباره‌ی امکان پیگرد کودکان ۱۵ تا ۱۸ سال در دادگاه ویژه‌ی سی‌یرا لیون نظر مثبتی ارائه کرده بود. به اعتقاد او،

که پیگرد خردسالان مجاز باشد، باید فقط در رعایت موازین مربوط بین‌المللی و الزام‌های عدالت نوجوانان انجام شود. بر اساس گزارش مشروح برنامه‌ی نظارت بر نظام قضایی (The Case of X: A Child Prosecuted) www.jsmp.minihub.org/ for Crimes Against Humanity, Dili, Timor-Leste, January 2005, Reports/jsmpreports/The%20Case%20of%20X/case_of_x_final_e.pdf دیده می‌شود که به X تضمین‌های مشخصی متناسب با سن او داده شد: محاکمه در اتاق کوچکی انجام شد، قضاوت ردا‌ی خود را به تن نداشتند و اطمینان یافتند که X می‌تواند محاکمه علیه خود را دنبال و درک کند. به X گفتند که هر وقت احساس خستگی کند، محاکمه برای استراحت او متوقف خواهد شد. پدر بزرگ X طی محاکمه همراه او بود و محاکمه غیرعلنی انجام می‌شد. به منظور محافظت از هویت متهم، دادگاه دستور داد در تمام اسناد آن به جای نام او X قرار داده شود. محاکمه به تناسب سن کم متهم وفق داده شد تا او آن را درک کند. با وجود این، گویا بعضی بی‌نظمی‌های شکلی در این مورد مشکل ایجاد کرد، به‌ویژه در زمینه‌ی بازجویی‌های پلیس در مرحله‌ی بازداشت پیش از محاکمه. در کلانتری، X بدون حضور وکیل یا خویشاوند مورد بازجویی قرار گرفته بود و پیش از محاکمه مدت چهار ماه در حبس مانده بود بدون این‌که حکم بازداشت مورد بازنگری قرار گیرد.

۱. گزارش دبیر کل درباره‌ی تشکیل دادگاه ویژه‌ی سی‌یرا لیون، UN Doc. S/2000/915, 4 October 2000, para. 32.

۲. همان، بند ۳۵.

با این کار اطمینان حاصل می‌شد که «خلائی ایجاد نمی‌شود که در آن، کودکان در سن ۱۵ ساله‌گی به خدمت سربازی گرفته می‌شوند، اما نمی‌توان آن‌ها را به خاطر جنایت‌هایی که در سن‌های ۱۵ تا ۱۸ مرتکب می‌شوند مورد پیگرد قرار داد... مجاز دانستن این خلاء، پیشینه‌ی خطرناک ایجاد و سربازگیری از کودکان و استفاده از کودکان در این گروه سنی را تشویق می‌کند.»^۱ به هر رو، دادگاه ویژه‌ی سی‌یرا لیون هیچ‌گاه از صلاحیت خود در مورد کودکان استفاده نکرد؛ نخستین دادستان در سال ۲۰۰۲ تصمیم گرفت از اختیار خود برای پیگرد کودکانی که گویا در ارتکاب جنایت‌ها مشارکت کرده بودند استفاده نکند، زیرا کودکان از جمله دازنده‌گان بیش‌ترین مسؤلیت در ارتکاب جنایت‌ها در سی‌یرا لیون نبودند. به جای آن، او تلاش کرد کسانی را که «هزاران کودک را مجبور به ارتکاب جنایت‌های ناگفتنی کرده‌اند» مورد پیگرد قرار دهد.^۲

بنابراین، رویه‌ی همه‌ی دادگاه‌های بین‌المللی و ترکیبی در محاکمه نکردن کودکان به خاطر جنایت‌های جدی بین‌المللی، بسیار هم‌سان بوده است. این رویه در اساسنامه‌ی دادگاه بین‌المللی جزایی گنجانده شده و به صراحت کودکان را از وظایف آن حذف کرده است.

آیا این رویه‌ی بین‌المللی می‌تواند قانون‌گذاران ملی را برانگیزد تا سن مسؤلیت کیفری را برای جنایت‌های فاحش در تعریف حقوق بین‌المللی افزایش دهند تا اطمینان یابند که فقط اشخاص بالاتر از ۱۸ سال محاکمه شوند؟ این کار تنها در صورتی امکان‌پذیر است که اساسنامه‌ی دادگاه بین‌المللی جزایی فقط اظهار نکند که دادگاه «هیچ صلاحیتی در مورد اشخاص زیر ۱۸ سال در زمان ارتکاب جرم ندارد» (تأکید افزوده). بلکه سن معینی را برای مسؤلیت کیفری به تعریف بین‌المللی مشخص کند. حذف کودکان از صلاحیت دادگاه‌های بین‌المللی بدین معنا نیست که سن مسؤلیت کیفری در ۱۸ سال ثابت شده است؛ بلکه بدین معناست که کودکان در بیرون از حیطه‌ی صلاحیت

1. Ilene Cohn, "The Protection of Children and the Quest for Truth and Justice in Sierra Leone," *Journal of International Affairs* 55(1) 2001.

۲. دادگاه ویژه‌ی سی‌یرا لیون، پیام رسانه‌ی، ۲ نوامبر ۲۰۰۲. این استفاده‌ی مصلحتی از اختیار دادستان‌ها برای هدایت تلاش‌های خود به سوی اشخاص دیگری که بیش‌تر مسؤول تلقی می‌شدند، در گزارش دبیر کل پیش‌بینی شده بود. او اعلام کرده بود: «در نهایت، بسته به تصمیم دادستان است که با توجه به همه‌ی مسایل، در موارد فردی علیه متهمان نوجوان اقدام کند.» گزارش دبیر کل درباره‌ی تشکیل دادگاه ویژه‌ی سی‌یرا لیون، UN Doc. S/2000/9154 October 2000, para. 38.

محدود شخصی دادگاه بین‌المللی جزایی قرار می‌گیرند.^۱ این موضع با این واقعیت سازگار است که صلاحیت‌های دیگر بین‌المللی یا ترکیبی که بعضی از آن‌ها پس از تدوین اساسنامه‌ی دادگاه بین‌المللی جزایی برقرار شده‌اند، هم‌چنان که در بالا اظهار شد، صلاحیت محاکمه‌ی کودکان را دریافت کرده‌اند.

این موضوع را که این صلاحیت‌ها از این بخش از اختیارات خود استفاده نکرده‌اند، بایستی به راه‌بردهای پیگرد نسبت داد. دادستان‌های بین‌المللی کیفری، بر اساس اختیارات و منابع محدود، توجه خود را به دارنده‌گان بیش‌ترین مسوولیت متمرکز می‌کنند که به‌طور معمول کسانی محسوب می‌شوند که فعالیت گسترده‌ی کیفری را برنامه‌ریزی یا هدایت کرده‌اند. با این کار، این دادستان‌ها جنایت‌های ارتكابی کودکان را - که به‌طور معمول موقعیت قدرت و مسوولیت را در دست ندارند - پیگیری نکرده‌اند. با وجود این، حذف کودکان که تأکید برای این است که دادگاه‌های بین‌المللی یا ترکیبی می‌جام مناسبی برای پیگرد آن‌ها نیست، مانع از محاکمه‌ی آن‌ها در دادگاه صالح ملی دیگر نمی‌شود.

این‌که کودکان در نهایت در نظام‌های کیفری داخلی محاکمه شوند بسته‌گی به چارچوب حقوقی ملی دارد که بایستی با موازین مربوطه بین‌المللی سازگار باشد. این موازین که تضمین‌های حداقل برای متهمان نوجوان را برقرار کرده‌اند، به‌ویژه در کنوانسیون حقوق کودک،^۲ مقررات پکن، «مقررات سازمان ملل برای محافظت از نوجوانان محروم‌شده

۱. نگاه کنید به:

Per Saland, "International Criminal Law Principles," in Roy S. Lee, ed., *The International Criminal Court: The Making of the Rome Statute, Issues, Negotiations, Results* (Kluwer Law International, 1999), at 200-202.

نظر ایلن کهن ("The Protection of Children") این است که این حذف از جمله به‌دلایل نبود توافق عمومی درباره‌ی سن حداقل مسوولیت کیفری؛ پرهیز از تقابل احتمالی با مقررات ملی درباره‌ی سن مسوولیت کیفری؛ مشکلات ارزیابی بلوغ که ممکن است از کشور به کشور متفاوت باشد و کارشناسی مناسب را ضروری سازد؛ و مشکلات تأمین منابع ویژه‌ی لازم برای حبس نوجوانان و اجرای حکم با توجه به محدودیت منابع دادگاه بین‌المللی جزایی بوده است.

۲. ماده‌های ۳۷ و ۴۰ کنوانسیون حقوق کودک به حقوق متهمان نوجوان و تضمین‌هایی می‌پردازد که باید به آن‌ها داد. این تضمین‌ها شامل تضمین‌های معمول در محاکمه‌های کیفری است که به‌ویژه در میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی به رسمیت شناخته شده است (مثل فرض برائت؛ حق اطلاع سریع و مستقیم از اتهام‌ها؛ حق محاکمه بدون تأخیر؛ حق محاکمه عادلانه و استیناف؛ حق داشتن مترجم؛ و حق حریم خصوصی) و نیز رویه‌های مشخص مربوط به متهمان نوجوان. ماده‌ی ۴۰ می‌گوید:

از آزادی»،^۱ رهنمودهای سازمان ملل برای جلوگیری از بزه‌کاری نوجوانان^۲ (که به آن عنوان «رهنمودهای ریاض» نیز اطلاق می‌شود) و «رهنمودهایی برای اقدام درباره‌ی کودکان در نظام عدالت کیفری»،^۳ یافت می‌شوند. شرایط ارتکاب گسترده یا نظام‌مند جنایت‌های بین‌المللی و مشارکت کودکان در این جنایت‌ها پرسش‌های بسیار دشوار حقوقی، سیاست‌گذاری و اخلاقی را پیش می‌آورند. مسؤولان تعریف چارچوب‌های حقوقی و سیاست‌گذاری ملی بایستی در هنگام در نظر گرفتن گزینه‌های خود و بهترین راه‌حل‌های ممکن، بین تعهدات بین‌المللی حقوقی مربوط به «وظیفه‌ی پیگرد» جنایت‌های مشخص مندرج در حقوق بین‌المللی با اساسی‌ترین منافع کودکان - با توجه به توانایی‌های رو به تکامل و شرایط مشخص آن‌ها و با رعایت اصول حقوقی راهنما در مجموعه‌ی حقوق کودکان - توازن برقرار کنند.

جایگزین‌های عدالت کیفری

در مورد تناسب راه‌کارهای عدالت کیفری برای رفتار با کودکانی که در جنایت‌های بین‌المللی مشارکت داشته‌اند، بعضی‌ها می‌گویند باید فرض کرد که کودکان از دست‌یابی به قصد تبهکارانه‌ی لازم برای ارتکاب جنایت‌های پیچیده‌ی بین‌المللی ناتوان هستند.^۴ دیوید کرین، نخستین دادستان دادگاه ویژه‌ی سی‌یرا لیون (که تصمیم

«کشورهای عضو در مورد کودکان مجرم یا متهم به نقض قانون کیفری، این حق را به رسمیت می‌شناسند که با آنان مطابق با شئون و ارزش کودک رفتار گردد. این امر موجب افزایش احترام کودک نسبت به حقوق بشر و آزادی‌های اساسی دیگران می‌شود، سن کودک را در نظر می‌گیرد و با در نظر گرفتن سن کودک، باعث افزایش خواست وی برای سازش با جامعه و به عهده گرفتن نقشی سازنده می‌شود.» از جمله مقررات مربوط دیگر، «مقررات سازمان ملل برای محافظت از نوجوانان محروم‌شده از آزادی» که به مقررات هاوانا نیز مشهور است.

1. The United Nations Rules for the Protection of Juveniles Deprived of their Liberty;

هدف از این مقررات که در ۱۹۹۰ به تصویب رسید، تضمین حقوق اساسی و برقراری اقداماتی برای بازپذیری جوانانی است که از آزادی محروم شده‌اند.

2. The United Nations Guidelines for the Prevention of Juvenile Delinquency;

هدف از این مقررات که در ۱۹۹۰ به تصویب رسید، پیشگیری از بزه‌کاری نوجوانان و محافظت آن‌هاست.

3. The Guidelines for Action on Children in the Criminal Justice System;

در قطعنامه ۱۹۹۷/۳۰ شورای اقتصادی و اجتماعی به تاریخ ۲۱ جولای ۱۹۹۷ توصیه شد.

4. Matthew Happold, "The Age of Criminal Responsibility for Inter-national Crimes under International Law," in K. Arts and V. Popovski, eds., International Criminal Accountability and the Rights of Children (2006), hereinafter Arts and Popovski, International Criminal Accountability and Matthew Happold, "Child Soldiers: Victims or Perpetrators?," University of La Verne Law

گرفت کودکان را تعقیب نکند)، پس از آن نوشت: «کودکان زیر ۱۵ سال به خودی خود نمی‌توانند مرتکب جنایت علیه بشریت شوند و به‌خاطر اقدامات‌شان در سطح بین‌المللی قابل تعقیب نیستند.»^۱ مک‌کارنی با نگاه مشخص به کودک‌سربازان، می‌گوید این گونه کودکان، بر اساس سن و آسیب روانی که از سرگذشت آن‌ها ناشی شده، نمی‌توانند بین درست و غلط تمایز قایل شوند.^۲ جالب است که او هم چنین ادعا می‌کند که هنجارهای اجتماعی را که از کودکان تبعیت در مقابل بزرگ‌سالان می‌طلبند، باید در بررسی قصد در نظر گرفت.^۳

یکی از ویژه‌گی‌های جدی جنایت‌های بین‌المللی این است که آن‌ها به‌طور کلی در شرایط زور، تحریک و استفاده از تبلیغات رخ می‌دهند و کودکان نسبت به این ویژه‌گی‌ها به‌طور خاص آسیب‌پذیر هستند. هم‌چنان که مایکل وسلز خاطر نشان کرده است، «کودکان کارهای مختلفی را در چنین شرایطی انجام می‌دهند، اما رایج‌ترین اتفاق، فرایند جدایی یا گسسته‌گی است: آن‌ها به‌راستی، خود را از هویت گذشته جدا می‌کنند و هویت تازه‌ئی متناسب با شرایط تازه‌شان می‌سازند و کارهایی انجام می‌دهند که با این دنیای تازه متناسب است، هم‌چون کشتن.»^۴ در این جا، این پرسش پیش می‌آید

Review 29(56) 2008.

1. David Crane, "Strike Terror No More: Prosecuting the Use of Children in Times of Conflict: The West African Extreme," in Arts and Popovski, *International Criminal Accountability*, at 121.

دیوید کرین یکی از دادستان‌های دادگاه ویژه‌ی سی‌یرا لیون بود.

2. W. McCarney, "Child Soldiers: Criminals or Victims? Should Child Soldiers Be Prosecuted for Crimes Against Humanity?," Paper presented to the Child and War Conference (Sion, Switzerland: International Institute for the Rights of the Child, 2001), cited by Angela Veale, "The Criminal Responsibility of Former Child Soldiers: Contributions from Psychology," in Arts and Popovski, *International Criminal Accountability*, at 97-98.

۳. کودکان خردسال از طریق ارتباط با پدر و مادر، معلمان و بزرگ‌سالان مهم دیگر قضاوت‌های اخلاقی ابتدایی را می‌آموزند و درک ضرورت احترام به بعضی از ارزش‌ها، هنجارها و عرف‌ها را آغاز می‌کنند. بدیهی است که در مواردی که کودکان دستور گرفته یا ناچار شده‌اند مرتکب فجایع شوند، این شرایط می‌تواند به‌طور کامل اغتشاش‌آفرین باشد. رشد اخلاقی کودکان خردسال تر زیر تأثیر پاداش و تنبیه شکل می‌گیرد. به نظر می‌رسد با بزرگ شدن کودکان، رشد اخلاقی آن‌ها بیش‌تر زیر تأثیر گروه‌های هم‌سن خود قرار می‌گیرد و می‌توان فرض کرد که این تأثیر در شرایطی مثل سربازی کودکان بسیار مضر باشد.

4. Michael Wessells, نقل در Stephanie Nolen and Erin Baines, "The Making of a Monster," *The Globe and Mail*, 25 October 2008, available at www.theglobeandmail.com/servlet/story/RTGAM.20081024.wongwen1024/BNStory/International/home?cid=al_gam_mostview,

مایکل وسلز پروفیسور روانشناسی در دانشگاه کلمبیا و کارشناس محافظت از کودکان است که در شمال اوگاندا فعالیت زیادی کرده است.

که آیا بعضی از کودک‌سربازان در نهایت دچار به اصطلاح سندرم استکهلم^۱ می‌شوند: تمایل قربانیان ربایش به این‌که پس از مدتی خود را با رباینده‌گان هم‌بسته ببینند. در این شرایط، به نظر می‌رسد از میزان تناسب عدالت کیفری برای کودکانی که در ارتکاب جنایت‌های تعریف شده در حقوق بین‌المللی شرکت داشته‌اند، کاسته شده، به ویژه در صورتی که تعیین دقیق مسوولیت کیفری هر کودک دشوار یا غیرممکن باشد. چنین شرایطی وضعیت‌هایی را دربر می‌گیرد که در آن‌ها کودکان - هم‌چنان که در وضعیت‌های مختلف دیده شده - زیر اجبار عمل می‌کنند، چون رپوده شده‌اند یا خانواده‌های‌شان را از دست داده‌اند و جایی ندارند یا زیر تأثیر استفاده‌ی اجباری از مواد مخدر هستند.^۲ کودک‌سربازان یا کودکانی که جزء گروه‌های جوان و خشن شبه نظامی هستند، اغلب مجبور به ارتکاب جنایت‌های وخیم می‌شوند. بعضی از شرایط - مثل در کودکی به خدمت سربازی درآمدن - را می‌توان اجباربرانگیز دانست.

برای نمونه، در اوگاندا، «ارتش مقاومت پروردگار» از تاکتیک‌های انسان‌زدایی برای ترساندن کودکان رپوده شده و وادار کردن آن‌ها به اطاعت استفاده کرده است. آن‌گونه که در مقاله‌ی روزنامه‌ئی مطرح شد: «بهای نافرمانی مشخص است: آن‌ها وادار شدند کودکانی را که سعی کرده بودند فرار کنند به ضرب چماق یا شاخه‌ی درخت بکشند و دیگران در این حال تماشا می‌کردند. گاهی، کارآموزان جوان باید خون کودک کشته شده را می‌چشیدند.»^۳ به کودکانی که رپوده و وادار به سربازی می‌شوند به‌طور معمول دستور داده می‌شود زنده‌گی گذشته‌ی خود را فراموش کنند و از طریق ارعاب، تلقین و تهدید (مثل انتقام‌جویی از خانواده) آموزش می‌بینند که فرار غیرممکن است. به علاوه، کودکانی که مرتکب فجایع شده‌اند، می‌ترسند - و اغلب به آن‌ها گفته می‌شود - که خانواده و اجتماع‌شان آن‌ها را نپذیرند یا هدف پلیس و اقدام قضایی واقع شوند.^۴ با توجه به پرسش‌های جدی‌تر درباره‌ی درستی عدالت کیفری برای کودکانی که

1. Stockholm syndrome

۲. برای نمونه، نگاه کنید به شرایطی که رژیم خیم روژ در کامبوج کودکان را به سربازی گرفت و برای ارتکاب فجایع مورد استفاده قرار داد:

Meng-Try Ea and Sorya Sim, "Victims and Perpetrators? Testimony of Young Khmer Rouge Comrades", Documentation Series No. 1, Documentation Center of Cambodia, 2001.

3. Nolen and Baines, "The Making of a Monster."

4. Peter Eichstaedt, *First Kill Your Family: Child Soldiers of Uganda and the Lord's Resistance Army* (Chicago: Lawrence Hill Books, 2009).

در ارتکاب جنایت‌های جدی مشارکت داشته‌اند، آیا جایگزین‌های مناسبی وجود دارند؟ این نویسنده بر آن است که پذیرش آزاد و ارادی جنایت‌های ارتکابی و توضیح کامل شرایط اغلب به بهترین وجهی به نفع کودکان است. این فرایند می‌تواند فرصت بازپروری و بازپذیری در خانواده و اجتماع را به حداکثر برساند، به شرط این‌که این اتفاق در محیطی حمایتی رخ دهد.^۱ بر این اساس، ترجیح بر این است که کودکانی که در ارتکاب جنایت‌های جدی مشارکت کرده‌اند، در فرایند کیفری قرار نگیرند بلکه در فرایندهای بازگرداننده از جمله میانجی‌گری، کمیسیون حقیقت‌یاب‌ها یا راه‌کارهای جایگزینی برای آشتی قرار گیرند، در حدی که این فرایندها به حقوق کودکان احترام کامل بگذارند. این فرایندها به‌طور معمول پذیرش و آشتی را به اقدام حقوقی و مجازات ترجیح می‌دهند که بیش‌تر برای کودکان مناسب است. در صورت نشان دادن حساسیت به این موضوع، این فرایندها به کودکان امکان می‌دهند مسوولیت بپذیرند، ابراز تاسف، ندامت یا پشیمانی کنند و قربانی شدن خود و تمایل به بازپذیری در خانواده و اجتماع را توضیح دهند. البته، این فرایندها داروی همه‌ی دردها نیستند؛ هر راه‌کار حقیقت‌گویی با آشکار کردن گستره‌ی کامل جنایت‌های کودکان ممکن است برای بازپذیری آن‌ها مضر باشد. با وجود این، تحلیل ساختار شرایطی که منجر به مشارکت کودکان در جنایت‌ها شده می‌تواند به آن‌ها، قربانیان آن‌ها، خانواده و اجتماع‌شان امکان درک بهتر دلایل، ماهیت و پیامدهای درگیری، رویدادها و چگونه‌گی آن‌ها را بدهد و به این ترتیب از ننگ مرتبط با این کودکان بکاهد. امتیاز این فرایندها هم‌چنین اثبات انعطاف‌پذیری و پویایی کودکان است. آن‌ها مشخص می‌کنند که کودکان علاوه بر وظایف حقوقی هم دارند و در نهایت به تناسب سن و رشد خود، افرادی مسوول برای اعمال خود هستند، و می‌توانند فعالانه در راه‌کارها و تصمیم‌های مؤثر بر زنده‌گی‌شان شرکت کنند.

نتیجه‌گیری

عدالت بین‌المللی بدون تردید به افزایش تشخیص ضررهای خشونت و درگیری برای کودکان و میزان قربانی شدن آن‌ها در اثر جنایت‌های گسترده و نظام‌مند کمک کرده است. دو دادگاه بین‌المللی نقش ویژه‌ی در این زمینه بازی کرده‌اند. دادگاه ویژه‌ی

1. Key Principles for Children and Transitional Justice, in Children and Transitional Justice, Truth-Telling, Accountability and Reconciliation, ed. Sharanjeet Parmar Mindy Jane Roseman Saudamini Siegrist Theo Sowa, Harvard Law School, 2010

سی‌یر لیون در این میان پیش‌گام بوده و باعث شده که سرپازگیری از کودکان و استفاده از آن‌ها به عنوان سرپاز، جرمی بین‌المللی شناخته شود و مسؤولان آن پاسخ‌گو شوند. دادگاه بین‌المللی جزایی این روال را ادامه داده و در نخستین محاکمه‌ی بسیار توجه‌برانگیز خود با تأکید بر سرپازگیری و استفاده‌ی غیرقانونی از آن‌ها توجه جهانیان را به بدبختی کودکان مرتبط با نیروها و گروه‌های مسلح جلب کرده است.

به این سهم مهم نباید کم بها داد و به این دادگاه‌ها به خاطر تلاش‌های‌شان در راه تعیین مسؤلیت اشخاصی که کودک سرپازان را به خدمت گرفته‌اند و استعمار کرده‌اند، باید تبریک گفت. با وجود این، کارهای بیش‌تری برای محافظت از کودکان ضروری است، به‌ویژه کودکانی که در ارتکاب جنایت‌ها شرکت داشته‌اند و نیز همه‌ی کودکانی که قربانی جنایت بوده یا به عنوان شاهد در دادگاه بین‌المللی حضور داشته‌اند.

دادگاه‌های بین‌المللی و ترکیبی که به دازنده‌گان بیش‌ترین مسؤلیت در بدترین جنایت‌ها توجه دارند، به ارتکاب جنایت علیه کودکان و نه به دست کودکان می‌پردازند. کودکان نبایستی در میان اشخاصی باشند که در سطح بین‌المللی پاسخ‌گو تلقی می‌شوند. کودکان حتا اگر در جنایت به تعریف حقوق بین‌المللی شرکت کرده باشند، بایستی در وهله‌ی اول قربانی تلقی شوند، به‌ویژه در شرایطی که ذاتاً اجباربرانگیز هستند که به‌ویژه طی درگیری مسلحانه و برای کودک سرپازان چنین است.

با وجود این، بیش‌تر باید درباره‌ی مسؤلیت قانونی کودکان شرکت‌کننده در ارتکاب جنایت‌ها اندیشید. در عین حال که کودکان در وهله‌ی اول قربانی جنایت‌های بین‌المللی هستند، آشکار است که بعضی از آن‌ها در ارتکاب این جنایت‌ها، چه به عنوان کودک سرپازان و چه در شرایط دیگر، شرکت داشته‌اند. پرسش‌های بسیاری زمینه‌ی بهترین منافع این کودکان و سودمندی بعضی از شکل‌های پذیرش و پیشیمانی در مجامع غیرقضایی محافظتی باقی می‌ماند. شاید چنین فرایندهایی بازپروری و بازپذیری آن‌ها را در خانواده و اجتماع آسان کند.

در این بخش دیده می‌شود که علاوه بر مسؤول دانستن افرادی که کودک سرپازان را به خدمت می‌گیرند و مورد استفاده قرار می‌دهند، کارهای زیادی در عدالت بین‌المللی کیفری برای تقویت محافظت از کودکان باقی است. توجه صلاحیت بین‌المللی قضایی، به‌ویژه دادگاه بین‌المللی جزایی، به جرم غیرقانونی سرپازگیری از کودکان و

استفاده از آن‌ها به عنوان سرباز برای مشارکت فعال در محاصره‌ها ناپایستی به زیان توجه به جنایت‌های بین‌المللی قربانی کردن کودکان طی درگیری‌ها و در زمان صلح باشد. راه‌کارهای نظارت و گزارش‌دهی که از طریق قطعنامه‌ی ۱۶۱۲ شورای امنیت سازمان ملل ایجاد شده و گردآوری نظام‌مند اطلاعات درباره‌ی شش مقوله نقض فاحش حقوق کودکان را امکان‌پذیر می‌سازند، اساس واکنش و پاسخ‌جویی بهتر را تشکیل می‌دهند. این قطعنامه به اجرای ادواری «اعلام اسامی و شرم‌نامه‌سازی» منجر می‌شود که در آن توجه شورای امنیت به بعضی وضعیت‌ها جلب می‌شود و ممکن است به تحریم‌هایی علیه کشورها یا عاملان غیردولتی سوءاستفاده از کودکان در درگیری مسلحانه منجر شود. شش مقوله‌ی نقض حقوق کودکان از این قرار هستند: قتل یا ایجاد نقض عضو؛ سربازگیری از کودکان و استفاده از آن‌ها به عنوان سرباز؛ تجاوز و دیگر اشکال خشونت جنسی؛ آدم‌ربایی؛ حمله به مدارس یا بیمارستان‌ها؛ و جلوگیری از امداد بشردوستانه.^۱ این فهرست محدود است و بسیاری از جنایت‌هایی را که به تعریف حقوق بین‌المللی کودکان را در سراسر جهان قربانی می‌کنند، دربر نمی‌گیرد. در آغاز، فقط سربازگیری از کودکان و استفاده از آن‌ها به عنوان سرباز «برانگیزنده»^۲ی آغاز راه‌کار نظارت و گزارش‌دهی بود، اما در سال ۲۰۰۹، قطعنامه‌ی ۱۸۸۲ شورای امنیت سازمان ملل، قتل یا ایجاد نقض عضو در کودکان و/یا تجاوز و دیگر خشونت‌های جنسی علیه کودکان را به آن افزود. با وجود این، اجرای قطعنامه‌ی ۱۶۱۲ به کشورهای مندرج در دستور کار شورای امنیت محدود است.

در عین حال که بسیاری - و شاید همه‌ی - جنایت‌های وخیم علیه کودکان طی درگیری مسلحانه رخ می‌دهند، باید به جنایت‌های بین‌المللی ارتكابی در وضعیت‌های دیگر توجه بیش‌تری نشان داد. این توجه باید شامل حمله به کودکان در نسل‌کشی‌ها و به برده‌گی گرفتن گسترده‌ی کودکان - که جنایت علیه بشریت است - باشد. به این جنایت‌ها توجه کافی نمی‌شود، گرچه انتصاب نخستین نماینده‌ی ویژه‌ی دبیر کل سازمان ملل برای کودکان و درگیری مسلحانه امیدوارکننده است.^۲

۱. قطعنامه‌ی ۱۶۱۲ شورای امنیت سازمان ملل (S/RES/1612 (2005)) به تاریخ ۲۶ جولای ۲۰۰۵. مهم است که این قطعنامه ایجاد کارگروه دائمی شورای امنیت، تحکیم دفتر نماینده‌ی ویژه‌ی دبیر کل سازمان ملل برای کودکان و درگیری مسلحانه، را امکان‌پذیر کرد.

۲. این انتصاب در هماهنگی با توصیه‌ی مندرج در تحقیق سال ۲۰۰۶ دبیر کل درباره‌ی خشونت علیه کودکان است. دبیر کل مارتا سانتوز پائیز (Marta Santos Pais)، فعال دیرینه و کارورز برجسته‌ی حقوق

صلاحیت بین‌المللی کیفری نمی‌تواند هر جرمی را در چارچوب وظایف خود مورد پیگرد قرار دهد، اما باید تا سرحد امکان با دقت روال مجرمیت نظام‌مند، گسترده یا فراگیر مؤثر بر کودکان را شناسایی کند. این نقش مهم در سه قطعنامه‌ی جداگانه‌ی سازمان ملل مورد تأکید قرار گرفته است که همه نقش دادگاه بین‌المللی جزایی را در پایان دادن به معافیت از مجازات برای مرتکبان جنایت‌های علیه کودکان به رسمیت شناخته‌اند.^۱ مهم این است که صلاحیت بین‌المللی کیفری به گسترش و گنجاندن طیف کاملی از جنایت‌های علیه کودکان - پسر و دختر، مختص کودکان و ژنریک، جنسی و غیرجنسی، صرفنظر از این‌که در درگیری مسلحانه رخ داده یا نداده - ادامه دهد.

کودکان، به‌طور کلی، و دختران به‌طور خاص، به آهسته‌گی به عنوان گروه‌های پیش از این نادیده‌ی قربانی پدیدار می‌شوند. میزان قربانی شدن کودکان به‌طور کلی و دختران به‌طور خاص در جنایت‌های تعریف شده در حقوق بین‌المللی و تأثیر منفی این جنایت‌ها بر کودکان هنوز به‌طور کامل ثبت نشده است. همه‌ی جنایت‌های علیه کودکان باید ثبت و برای آن‌ها مجازات صادر شود و دادگاه‌های بین‌المللی نقشی اساسی در این فرایند دارند. گسستن از درک «بزرگ‌سال محور» در جنایت‌های بین‌المللی و پذیرش این‌که در وضعیت‌های پرشماری، قربانیان و شاهدان جنایت‌های وخیم کودکان هستند، ضروری است.

کودک را منصوب کرد.

۱. قطعنامه‌های ۵۴/۱۴۹، ۵۷/۱۹۰ و ۶۰/۲۳۱ مجمع عمومی سازمان ملل.

برخی واژه‌ها

Reconciliation	آشتی، مصالحه
Community reconciliation	آشتی اجتماعی
Jurisprudence	رویه‌ی حقوقی
Best interests of the child	اساسی‌ترین منافع کودک
Principle of complementarity	اصل تکمیلی بودن
Maim	ایجادِ نقص عضو
Rehabilitation	بازپروری
Reintegration	بازپذیری
Arbitrary detention	بازداشت / حبس خودسرانه
Restorative	بازگرداننده
Recovery	بازیابی
derogation clause	بندِ یا ماده‌ی اضطراری
Accountability	پاسخ‌گویی، تعیین مسؤلیت
Optional protocol	پروتکل اختیاری
Additional protocol	پروتکل الحاقی
Demobilisation	پایان بسیج نظامی
Demobilisation, Disarmament and Reintegration	پایان بسیج نظامی، خلع سلاح و بازپذیری
continuum	پیوستار
Diversion	تغییر جهت
Retribution	تلافی
Enrolment	ثبت نام [در نیرو یا گروه مسلح]

Redress	جبران
Compensation	جبران خسارت
child-sensitive	حساس به کودک
international humanitarian law	حقوق بین‌المللی بشردوستانه
international human rights law	حقوق بین‌المللی حقوق بشر
Truth-telling	حقیقت‌گویی
Truth-seeking	حقیقت‌یابی
Conscription	خدمت اجباری سربازی
Disarmament	خلع سلاح
Vengeance	خون‌خواهی
Justice-seeking	دادخواهی
International Criminal Court (ICC)	دادگاه بین‌المللی جزایی، دادگاه بین‌المللی کیفری
Armed conflict	درگیری مسلحانه
International armed conflict	درگیری مسلحانه بین‌المللی
Domestic armed conflict	درگیری مسلحانه داخلی
Judgment	رأی دادگاه
Child soldier	سرباز کودک
Recruitment	سربازگیری
Agency	عاملیت
international criminal justice	عدالت بین‌المللی کیفری
Transitional Justice	عدالت در دوره‌ی گذار، عدالت انتقالی
criminal justice	عدالت کیفری
Reparation	غرامت

Commission of Inquiry	کمیسیون تحقیق
Truth Commission	کمیسیون حقیقت
Truth and Reconciliation Commission	کمیسیون حقیقت و آشتی
Convention for the Right of the Child	کنوانسیون حقوق کودک
child-friendly	کودک‌پسند
Lynch	لینچ، اعدام بدون رعایت موازین قضایی
Mutilate	مثله کردن
child-specific	مختص به کودکان
amicus curiae	معتدل دادگاه
Mediation	میانجی‌گری
Incapacitation	ناتوان‌سازی
Enlistment	نام‌نویسی برای خدمت
Genocide	نسل‌کشی
bush wives	همسران جنگل

Children and Transitional Justice

Truth-Telling, Accountability and Reconciliation

Edited by: Sharanjeet Parmar, Mindy Jane Roseman, Saudamini Siegrist,
Theo Sowa
Chapters 1, 2 & 3
Human Rights Program at Harvard Law School
March 2010

Translator (Persian): Khalil Rostamkhani

Proof-reading: Shourangiz Dadashi

Cover Photo By: Massoud Hossaini

layout: Rooholamin Amini

Publisher: Armanshahr

Second edition: 2021

Print-run: 500 copies

All rights reserved for the publisher.

This publication has been produced with the financial assistance of the International Civil Society Action Network (ICAN). The responsibility for publishing lies with Armanshahr Foundation and for the contents of the articles with their writers. The contents can in no way be assumed to reflect the views of the aforementioned institutions.

Children and Transitional Justice

Truth-Telling, Accountability and Reconciliation

Edited by: Sharanjeet Parmar, Mindy Jane Roseman,
Saudamini Siegrist, Theo Sowa

Translator (Persian): Khalil Rostamkhani